ژوندون

شماره ۸

سال ۲۷

پنجشنبه ۲۵ ثور ۱۳۵٤
٤ جمادی الاخر ۱۳۹۵
۱۵ می ۱۹۷۵

قیمت یك شماره ـ ۱۳ـ افغانی

تابلوی متن ازآثار تاریخی بلخ گزین

اختصار وقایع

مهم هفته



درکشور

پنجشنبه ۱۸ ثور:

قرار داد خریداری بیست و نه‌هزارو ششصدو چهل دوك و پنجصد و ده پایه ماشین بافت برای فابریکه نساجی هرات بین ریاست صنایع وز ا ر ت معادن و صنایع و کمپنی تخنو اکسپورت اتحاد شـ وروی در کابل امضأ گردید.

* روز جهانی سره میاشت بامراسم خاصی طی محا فلی درمرکز وولایات تجلیل گردید.

* سالگرد بر افرا شتن بیرق از طرف روزنامه ها، جراید و را د یو افغا نستان با نشر مضا مین و سر مقاله ها و چاپ بیرق ملی د ر کشور تجلیل گردید.

* نزدهمین سا لگرد تا سیس و احیای مجدد دافغا نستان شارندو ی تولنه تجلیل گردید.

شنبه ۲۰ ثور:

* به مقصد مجا دله علیه ملخ اتحاد شوروی یك هزارتن پودر بی.اچ.سی به‌افغانستان کمك بلاعوض می‌نماید.

باساس هدایت بناغلی رئیس دولت وصدراعظم یك شفاخانهٔ عصری به‌ظرفیت یکصد بستر در پهلو ی موسسات صحی ولایت هر ات اعمار می گردد.

یکشنبه ۲۱ ثور:

در کند هار شفاخانه ۲۵۰ بستر ساخته می شود.

دو شنبه ۲۲ ثور:

پرو تو کول تبادل اموال بین‌دولت جمهوری افغا نستان و جمهوریت مردم چین برای سال ۱۹۷۵ درورزارت تجارت عقد شد.

برای اهالی و لسوالی تگاب لوی ولسوالی کاپیسا آب مشروب صحی تهیه می شود.

سه شنبه ۲۳ ثور:

دافغانستا ن ذتر کانی تصد ی بسر مایه ابتدائی سه صدو پنجا ه ملیون افغانی و سر مایه انتهائی‌هزار ملیون افغانی به فعالیت آغاز می کند.

* اساسنامه تصدی آبرسا نی وکانا لیزا سیون نافذ گردید.

* سنگ تهداب عمارت مکتب ابتدائیه قر یه مامه ئی و لسوا لی خواجه غار گذا شته شد.

چهار شنبه ۲٤ ثور:

سروی و دیزاین ٥٦ پروژه آ ب رسانی در ولایت کشور تکمیل گردیده است.

* پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور بدعوت حکومت بلغاریا عازم آنکشور گردید.

* توپ چا شت که و سیله تعیین زمان یعنی اعلام نصف روز بر ای همشهریان کابل بود، بعد ازین فیر نمی‌شودواز آن صرف درمواقع لازم به‌منظور آگاهی اهالی از روز های مذهبی واعیاد استفاده خوا هد شد.



درخارج

پنجشنبه ۱۸ثور:

ارتباط تیلفو نی و تلگرا فی سیگون که اکنون بنام شهرهوچی‌من یاد می شود سر از دیشب با جهان خارج بر قرار گردید.

سلیمان دیمیریل صد راعظم ترکیه حینیکه در پار لمان بیانیه یی ایراد می کرد توسط یك شخص ازیك‌حزب مخالف مورد لت و کوب قرار گرفت ودهن و رویش زخمی شد.

شنبه ۲۰ ثور :

دوکتور هنری کسینجر و ز یر خارجه امریکاگفته است که ختم جنگهای هندوچین به امریکا مو قع میدهد تا همکاری های خود راباسایر کشور ها تقویه بخشد.

یکشنبه ۲۱ ثور:

چهار کشور عمدهٔعر بی‌موافقتنامه‌ای امضاء کردند که به مو جب آن یك مو سسه بین العر بی برای تو لید هرنوع اسلحه بدا خل جهان عر ب به‌میان خوا هد آمد.

* سوانا فو ما صد راعظم لاؤ س پس از استعفای سه وزیر دست را ستی از کابینه و تظا هرا ت ضد امریکائی اکنون در صدد تغییر قانون اساسی بوده میخوا هد انتخا با ت جدیدی در آنکشور صو ر ت بگیرد.

دو شنبه ۲۲ ثور:

آژانس خبر رسانی‌لیبیا انورالسادات رئیس جمهور مصر را متهم ساخت که شخصا هشت نفر داکتر مصر را از شفاخانه بن غازی هدایت داده‌است تابه مصر بر گردند، در حا لیکه دو صد نفر طفل را درین شفا خانه که‌باخطر مرگ رو برو هستند ر ها نموده‌اند.



ازبالا به پائین:

بناغلی رئیس دولت وصدرا عظم هنگامیکه اعتماد نامه سفیر کبیرغیر مقیم سویس‌رادر قصر ریا ست جمهوری می پذیرند.

درحالیکه بناغلی محمد خا نجلالروزیر تجارت حاضربود. معین‌وزارت تجارت وسفیر کبیر جمهو ر یت مردم چین پرو تو کول اموا ل بین‌دو کشور را امضاء کردند .

بناغلی وحیدعبدالله معین سیاسی‌وزارت امور خارجه‌مو قعیکه روزملی چکو سلواکیارابه‌سفیر کبیرآنکشورمقیم کابل تبریك میگو يد

پیک ژوندون

دولت اراضی بایر را درصورتیکه امکان آن موجود باشد، آباد وشبکه های آبیاری راتوسعه خواهد دادهمچنان دولت تدابیر علمی را برای بسط وتوسعه تربیه حیوانات اتخاذخواهد کرد.

از بیانات رئیس دولت

پنجشنبه ۲۵ثور ۱۳۵٤ - ٤جما دی‌الاول ۱۹۳۵ -۱۵می ۱۹۷۵

پنبه منبع مهم عاید

از خبر های نوید بخشی که طی هفتهٔ گذشته نشر گردید خبریست در مورد انکشاف زرع پخته در سه ولایت دیگر کشور.

اطلاعات منتشره در همین ز مینهٔ خاص از آغاز سال تا اینك که هنوز در نیمهٔ نخستین فصل سال قر ا ر داریم حا کی از آنست که امسال در قسمت زرع پخته در تمام و لا یا ت کشور که از لحاظ تو لید پخته‌واجد اقلیم و شرایط مسا عد است به پخته کاران کمك ها و معا ونت های مادی وفنی ای بیشتری بعمل آمده که در نتیجهٔ آن میتوان بانکشاف حا صل پخته بطوری بی سابقه امید وا ر بود.

بطوریکه از خبر اخیر بر میا ید امسال در ولایات هلمند، کند ها ر وفراه یکصدو هشتاد و هفت هز ارو نهصدو پنجاه جریب زمین پخته زرع میگردد که این مساحت نسبت به سال گذشته دوزاده هزارو یکصد و هشتاد و پنج جریب زمین بیشتر را احتوا میکند.

بقول منبع خبر اکنون یکهزا رو هشتصدو هفتاد و دو تن پنبه دانهٔ بذری ونهصدو سی و نه تن کو د کیمیاوی به زار عان پخته کا رولایات هلمند، کند هار و فراه تو زیع گردیده است.

خوانند گان گرامی ژوندون‌بخاطر خواهند دا شت که در روز های اخیر حمل مطلبی در بارهٔ حا صلات سال ۱۳۵٤ پخته در مطبو عات انعکا س یافت که بر اساس مشی دولت‌انقلابی مبنی بر انکشاف زراعت، و بلند بردن تو لیدات پخته و عایدات‌زارعین پخته کار کشور بیست و شش فیصد افزایش در حاصلات پنبهٔ‌کشور امسال تحقق خوا هد یافت.

در خبر متذکره از قول منبع‌وزارت زراعت تو ضیح شده بودکه در سال گذشته یکصدو چهل و پنجهزار تن پخته در ولایات بغلان، کندز، بلخ ، سمنگان، جوز جان، فاریاب، بادغیس هرات، فراه، هلمند و کند هار تولید گردیده .است که این رقم نسبت به سال ۱۳۵۲ سی و شش فیصدازدیاد را نشان میدهد. همچنین تذکررفته بود که امسال با مطا لعهٔ ظر فیت فابریکه های جن و پر س کشور حاصلات پخته از یکصدو شصت تایکصد و هشتاد هزار تن بالا برده خواهد شدو در قسمت توزیع کو د کیمیاوی تقریبا یکصدو چهل و هفت فیصد در مورد تخم بذری بیست فیصد در قسمت ادویهٔ ضد حشرات مضره سه فیصد و در مورد سا حهٔ تحت بذر چارده‌فیصد افزایش بعمل خواهد آمد. به همین تر تیب تا دیهٔ قرضه به زار عان پخته کار کشو ر تحت شرایط مساعد صورت میگیرد.

طوریکه منبع وزارت زراعت‌وانمود ساخته است تزئید حاصل پخته در سال ۱۳۵٤ به اثر تو زیع مقد ار بیست هزارتن کود کیمیاوی، هشت هزارتن‌پنبه دانهٔ بذری اصلاح شده، پنجصد تن ادویهٔ ضد آفات پیشبینی گــر دیده ا ست و د ر حدود یکصدو پنجاه هزار هکتار زمین‌برای کشت و زرع پخته طی امسال در نظر گرفته شده است.

با مطا لعهٔ فراهم آوری امکا نات و زمینه های مسا عد که دو لت ا ز لحاظ کمك های فنی و مالی، اجرای کریدتهای حما یوی و تشویقی‌وقبول سبسایدی در عرضهٔ کود کیمیاو ی، تخم بذری، ادویهٔ ضد آفات مضر هٔ نباتی بقیمت نازلتر از نرخ تمام شد امید واری های موجود می شود که متکی به آ ن تولیدات پخته که یکی از اقلام‌عمدهٔ محصولات زراعتی‌کشور ماست در جریان سال ۱۳۵٤ مطا بق به پیش بینی ها یی کــه بعمل آمده نتائج قناعت بخشی را ارائه خوا هد نمود وباین اساس ازدیاد حا صلا ت پنبه نه تنها مواد خام طرف‌ضرورت فا بریکه های‌جن و پر س،نسا جی، روغن سازی و صابون سازی را د ر داخل کشور بیشتر تامین خواهدنمود بلکه با صدور یك مقدار ازین حاصلات بخارج اسعار قابل‌ملاحظه‌ای وارد کشور گردیده ودر انکشاف اقتصاد کشور نقش مثبتی را ایفاء خواهد نمود.

از پهلوی دیگر چون زراعت پنبه متکا ئف میباشد با فراهم سا ختن مشغو لیت در سا حات زرا عتی، فابریکه ها ومؤسسات تولیدی وجذب یکعدهٔ زیادمردم، از نظرفعال‌ساختن قسمتی از قوای بشری نیز در تحکیم بنیان اقتصادی ماسهم ارزنده ایر ا احراز می‌نماید وما هیت انتفا عی مثبت خودرا بحیث طلای سفید د ر سکتور زراعتی کشور ما آشکار تر خواهد گردانید.



در حریم کرامت و مناعت

نوشتهٔ: ك، ر

بنا بر تعبیر شاعرانه ای انسان در قبال حوادث زندگی و تحریکات خارجی مانند گل است که با نسیم ملایم پرورش میابد و براثر صرصر خشن وتند باد حوادث پریشان و آشفته حال میگردد و روح لطیف وحساس او مانند آب آرام در آبگیر است که وقتی در معرض حادثه واقع گردد به تناسب آن تعادل و آرامش آن بهم میخورد واگر چنین ویا مانند آن حوادثی به تکرار رو نما گردد سلامت و سکون آن مختل گردیده به تلاطم می افتد.

در گذشته ها تا آنروز گاریکه وسایل تخنیکی معاصر و ماشین‌آلات اختراع‌نشده و یا به عبارت دیگر ماشین در زندگی بشر رخنه نکرده بود انسان با ابزاری کار میکرد و حوائج خود را مرتفع می ساخت که در حدود قدرت و توانایی او بود مگر امروز که به‌کمك سیانس وتکنالوژی معاصر فعالیت او از لحاظ کمی و کیفی تغییر کرده، بسط وانکشاف یافته است در زمان کمتر کاربیشتری را انجام میدهد.

درنتیجهٔ این گشایش ومساعدت اگر از یکطرف تمدن بشری بسوی عروج و اعتلا رهبری می شود وزمینه برای رفاهیت های مناسب مادی ومعنوی نوع انسان فراهم میگردد از جانب دیگر انفعالات و تاثیرات ناشی از حیات میخانیکی و گرفتار ی دایمی انسانها باپدیده های ماشینی طرز برخورد و عکس العمل او را در برابر امور جاریهٔ زندگی وحوادث تغییر داده است از این تغییرات یکی هم باریك بینی ها، اندك رنجی ها و سرعت تاثر است که در نتیجهٔ تماس دایمی اعصاب مردم امروز با ارتعاشات ماشین و انعکاس‌فعالیت مستمر آن بر او تحمیل می شود از اینجاست که انسان امروز برای حفظ سلامت خود و دیگران وبخاطر فرار از مخاطراتیکه در اثر نوسانات عصبی کمتر میتوان از ظهور آن جلو گیری کرد اخلاق، عادات وروش خود را مطابق به مقتضیات زندگی امروز باید تغییر بدهد ومعاشرت او در خانواده در محافل در حلقهٔ دوستان ودراجتماع بادیگران طوری باشد که از گفتار و کردار، پندار وتصور واز دست وزبان او حوصله ای تنگ اعصابی باریك و خاطر و دماغی آشفته نشود تا این آشفتگی اختلال در رابطهٔ او با دیگران ایجاد نکند و شخصیت او را در مجامع و محافل ودر اجتماع ازین ناحیه حقیر و غیر قابل تحمل جلوه ندهد.

بنابرین ملاحظات یکی از پیشنهاد های علمای اجتماعی و خیر خواهان زندگی جوامع امروزی اینست که بمنظور رهبری صحیح افکار افراد جامعه و جلو گیری از انحطاط اخلاقی (به حساب معیاریکه در بالا ذکر کردیم) و آشفتگی ها و پریشانی های روانی همچنین بخاطر تعمیم قیافه های بشاش وشاداب، اصول روانشناسی وآداب اجتماعی معاصر را در مکاتب ومؤسسات تعلیمی ثانوی و عالی بقدر کفایت و ضرورت (از نظر رعایت آداب امروز) شامل نصاب تعلیمی سازند تا پس از تمرین وممارست جوانیکه از محیط‌تحصیل فراغت میابد و باجتماع عملا وارد میگردد، ومسؤولیت هایی را می پذیرد از ملاحظات و اصول زندگی موفقانه و کاملا مؤدبانه در اجتماع برخوردار گردیده آمیزش ومعاشرت او در اجتماع وبا دیگران طوری‌باشد که خود و دیگران را از مواجهه با آشفتگی هانگهدارد ، تاهمه اززندگی روزمره واز مزایا و نعمت های آن لذت برند و سیمای زندگی نامتعادل در محیطی که او محشور می شود فروغ و برقی نداشته باشد. زیرا انسان امروز باگرفتاری های زندگی، مشاغل سنگین ومصروفیت های فراوانی که بحکم زندگی عصر ما دارد به تناسب گذشته ها کمتر مجال آنرا میابد که در برابر یك سلسله برخورد ها ، شیوه های نا مطلوب و روشها و پیش آمد های خشن و تظاهرات اخلاقی مغایر آداب و قبول اجتماع وطرز زندگی امروز برخی از اشخاص معنا نارسا ومعذور ، بر اعصاب خود مسلط گردد و ابراز انفعال و اشمئزاز ننماید و مانند مردم دیروز با حوصلهٔ فراخ خطا ها وبی مبالاتی هایی را که مغایر توقع و خواستهٔ او احیانا سر زند تحمل نماید وزیاد روی آن حساب نکند.

از این جهت است که یك تصادف ویك اتفاق ساده که برای مردم دیروز قابل هضم و اغماض بود میتواند میان دو نفر و یا افراد بیشتر زمینهٔ پرخاش و برخورد جدی را فراهم سازد.

بطور مثال، شماتت میان افراد، بهمزنی ها، شکایت، غیبت و تهمت وخبر رسانی ها و تعبیرات منفی از مفکوره ونظر شخص اگر در گذشته کمتر مصدر نزاع واقع می شد ودر حصار شکر رنجی و گله مندی ها محدود میماند، در روزگار ما که‌عصر بینش و دانش است وو سایل‌ارشاد و تلقین عامه هر کسی را بوجیبه و تکلیف اخلاقی و فردی اش ملتفت می سازد واین راز را همه میدانند، دیگر این انحرافات اخلاقی برای فاعل و عامل خودش بی دردسر و بی پادافره و پاداش نخواهد ماند دلیل آنهم واضح است اگر از یکطرف اینگونه شیوه ها وعادات از قاموس زندگی امروز طرد شده و برای نسان امروز جدی ترازمردم دیروز شایسته و سزاوار نیست از جانب دیگر اعصاب تخدیر شده از کار ودماغ پرتلاش امروز در برابر اینگونه محرك ها‌به سرعت مسر تعشش و نوسانی می شود .

روی این حساب انسان امروز آنکه آرزو مند است از مزایای مدنی ومواهب حیات امروز مستفید باشد در قدم نخست و جیبهٔ او در برابر خودش از رهگذر تسلط بر اراده‌وعمل پندار وگفتار، طرز تلقی و روش و تعیین خط حرکت و مسیر معاشرتش در اجتماع امروز زیاد سنگین ودقیق محاسبه و میزان می شود.

بااین حکم چه خوب است اگر صفات و خصائل منفی را که دیروز هم نا پسند و عیب بود و امروز نا مطبوع و غیر قابل تحمل وموجب حقارت و سبکی است‌از خود دور سازیم و بخاطر حفظ صحت معنوی وصیانت شخصیت اخلاقی خود ومایه بخشیدن بچنین خواستهٔ زمان‌وتعمیم آن در جامعه تلاش ما این باشد که موازی به مواهب عدیدهٔ میسر از پهلوی زندگانی ملی نوین، در ایجاد مدینهٔ فاضله ایکه بد بینان و بد خواهان جامعه و افکار ارتجاعی وخاسف، ازتوان ماآنرا بدور می پندارند، مظهر عمل نیك وموفقانه در ساحات حیات معنوی خود گردیم واز این طریق نیز بخاطر بر آوردن تمنیات نظام نو و زندگی نوین خود مصدر خدمت شویم .تاحیات ما در حریم کرامت و مناعت انسانی بگذرد .

تحلیل و تفسیر سیاسی

بقلم جوینده

وقایع مهم سیاسی هفته

جهاز حربی عرب

عرب امروز باتجربه ۲۰ سال جنگ با یك دشمن مشترك پوره مستشعر است‌که‌یگانه‌راه فیروزی بردشمن وپایان تجاوزدر شرق میانه جزء نیرو مند گردانیدن قدرت‌دول‌عربی‌نیست.

این قدرت را مردان بزرگی از جهان‌عرب مثل جمال عبدالناصر فقیدخوب درك‌کرده‌بودند ناصرمیدانست مشکل‌کشای واقعی جهان عرب بکار انداختن وصیقل کردن قدرتیست که در نفس این جهان نهفته است .ازاین جهـت ناصر شیفته اتحاد عـرب‌بودوبایـن پنـدار سخت گرویده مینمودکه اگرعرب متحد میشوم میتواند مسایل خودرایکی پی دیگر با تکـای نیروی عرب حل کند وبذروه آرزو ها نائـل آید.

تجربه که تجاوز مثلث در ۱۹۵٦ بمصر ارمغان کرد آرزوی اتحاد عرب رابیشتر جان داد،درپرتو این آرزو طرح‌تشکل جمهوریـت متحد عربی ریخته شد ودر فبروری ۱۹۵۸ با ایثار وفداکاری خاص شکری القوتلی‌رئیس جمهورسوریه‌اتحاد بمصر وسوریه بشکـل جمهوریت متحد عربی اعـلان گردید .

گرچه این اتحاد به دیری دوام نـکرد ودر ۱۹٦۱ منحل گردید اما این جریان نشـان داد که عرب درصدد چیزیست که‌آنرا نیرو-مندی عرب باید نامید .

۱۹۷۳

طی چار جنگ عرب‌و اسرائیل جهان عرب همیشه آرمان تقویه نظامـی وتهیـه سلاح‌و تجهیزات ،عصری ،راکه بتواند باقوه نظامـی وحربی اسرا ئیـل مقابله کند دردل مـی پرورانید تابالاخره توازن نسبتی در جنگـ ۱۹۷۳ میسر شدو عرب توانست اسرا ئیـل راشکست بدهد .

این توازن را نیروی اقتصادی جهان عرب بیشتر بوجود آورد وموقف نفتی کشور های عربی که مظهر آمادگی کامل جهان عرب در مقابل تجاوز دشمن مشترك بود آنرا قو ت بخشید .

موقف نفتی کشور های عربی در واقـع یك‌مظهر اتحاد عرب بودوعرب توانست ازثمر این اتحاد بهره مند گردد وباین ترتیب ثابت شدکه‌درعرب‌نیروی‌بزرگی‌وجوددارد که‌اتحادعرب آن نیرو رابکار می‌اندازد ومساعی‌آنانیکه‌درراه اتحادعرب گام‌بر داشته اند بهدر نرفته است

تهیه سلاح:

بعد از شکست رمضان ۱۹۷۳ اسرائیل بازهم اسرائیل به تجهیز مجدد پرداخـت ، نیروی‌نظامی خودرابیشتر ازپیشترتقویه کـرد وبیشتر ازسلاحی که‌از دست‌داده بود اسلحه بدست آورد واین خود تهدیدی بود بجهـان عرب .

بناء کشور های عربی یکی‌پی دیگر درصدد تجهیز حربی خودبر آمدند قدرت هایی کشور های عربی ومنافع هنگفت نفتی که نسبـت سابق ٤ برابر شده‌بود امکان تجهیز نظامی را تقویه میکرد .

عربستان سعودی‌بقیمت..۷ملیون‌دالرطیاره‌تانك‌و راکت های‌دافع هوا بامریکا ومعادل..٤ ملیون فرانك سلاح بفرانسه فرمایش داد .

لیبیا معادل یك هزار ملیون دا لـر۱۱۸ طیاره میراژ از فرانسه خرید دوصد تانك نوع کسنواین انگلیسی بانگلستان فرما یش داد .

مصر که‌معادل ۵هزار ملیون روبل اسلحه ازشوروی گرفته بود بخریداری.۵طیاره‌میراژ وسایر وسایل جنگی از فرانسه اقدام کرد .

ودرصدد بدست آوردن سلاح ازامریکا نیز بود سوریه‌درحدوددوهزار ملیون‌روبل‌اسلحه‌از شوروی دریافت داشت .

ممالك کوچك عربی‌و کشور های عربـی حوزه‌خلیج ازقبیل امارات‌عربی کویت، قطر نیز بخریداری سلاح به پیمانه‌کافی پرداختند

این مساعی ماشین جنگی عرب را تقویـه کرد وتوازن نسبتی بین قوه نظامی عـر ب‌و اسرائیل بوجود آورد .

تجهیز نظامی اسرا ئیل :

بعداز شکست مساعی دوکتور کیسنجربرای حل گام‌بگام مساله شرق میانه که در آن عدم همکاری اسرائیل نقش اساسی داشت ایـن سوال بوجود آمد که شاید امریکا درائـر تاثر پیش آمـد اسرائیـل از پشتیبانـی سیاسی و کمك های اقتصادی مالی ونظا می باسرائیـل آبا ورزد، اما طبق مدارکی اگرچنین‌شود بازهم‌اسرایيل با سـلا ح و تجهیزاتیکه بدست‌آورده‌است قدرت‌آنرادارد‌که تا .۲ سال‌با عرب‌بجنگد.

درحالیکه یك احتمال دیگر نیز موجـود است که‌در صورت ناکامی مساعی صلح آمیز برای حل مسایل شرق میانه امریکا یکبـار دیگر قرار داد نظامی بااسرائیل بـه بندو اسرائیل رابیش ازپیش تجهیز کند وایـن چیزیست که اسرائیل باهمه علاقمندی بـان عواقب آنرا میداند .

اما عرب‌معتقداست‌که‌باید متکی‌بخودشودتااز نظراسلحه وتجهیزات نظامی قادرباشد کـه یك قسمت از نیاز مندی های خودرا خـود رفع‌کند درعین زمان پولیکه عرب برای خرید اسلحه در اختیار کشور های فروشنده مـی گذارد اگردر راه تولید اسلحه بکارمیروداز‌نظر تقویه بنیه مالی کشور های عرب و از نظر تعمیم‌فن اسلحه سازی در جها ن عـرب وبکار انداختن نفوس عربی درایـن رشته و بالاخره ازناحیه استفاده از تفا ضل عـواید نفتی جهان عرب درراه تقویه نیرومندی جهاز حربی عرب ارزش واهمیت خاص دارد .

۱۵۰۰ملیون دالر

موافقت نامهٔ که دراین هفته بین ٤ کشور عربی ، مصر ، عربستان سعودی،دولت‌متحده امارات عربی وقطر بامضاء رسید باساس آن یك موسسه عربی به سرمایه ..۱۵ ملیـون دالر برای ،تولید هرنوع اسلحه در داخـل جهان عرب بوجود آمد .

تشکیل این موسسه یك قدم دلچسپ و طرز حرکت جدید است بسوی اتحاد عـرب بمحور قاهره.

در حالیکه تجارب سابق برای تشکیـل اتحادیه های عربی به نتایجی نرسیده است اما تجربه اتحاد نفتی جهان عرب واین‌تجربه اتحاد برای تولید اسلحه وتجهیزات حربـی ازین جهات موفق بنظر میرسد ،وشا یدروزی برسد که‌دراین موسسه بامید تقویه بیشتر جهاز حربی عرب سایر کشور های عربی‌نیز سهم گیرند ،خصوصاکشورهاییکه بطرف‌قاهره با علامندی بیشتر بحیث یك مرکز پیشرفته عربی از نظر علم وتکنالوجی مینگرند .

جالب ترین سرقت سال

و هیجان انگیز ترین حادثه در برابر

پولیس

چهره های شان مبهم و مغشوش بـــود ، تشخیص هویت شان میسرنشد. امادرخشش جواهرات در همان چهره های گنگ‌سروری ایجاد کرده بودکه بوضاحت قابل‌رویت بود.

• • •

دزد ماسک‌دار ظرف نقره‌یی رابزمین اندخت‌وگفت: بدردما نمی خورد .

• • •

سارقین خونسرد ومطمئن بودند، باصا حب‌خانه بشکل احترام کارانه صحبت مینمود ند چای نوشیدند ،نان خوردند ،میوه خوردند وچنین بنظر میرسید که گوئی به مهمانی آمده اند .

نور کمرنگ چراغ خواب صورت رنگـــ پریده زن سالخورده راروشن کرده بود. او روی بسترش نشسته بودو دوقیافه مبـــهم و مغشوش راکه چون‌اشباحی دربرابر ش قرار داشتند ،بهت زده‌نگاه میکرد ...لب های ز ن لرزید وصدای خفه‌ای‌که اضطرا بش رابیرون میریخت در میان سکوت راه کشید :

ـ میخواهید مرا بکشید ؟

یکی از مردانیکه قیافه مغشوش داشت بـا صدای آرام ومطمئن که شوخی آمیز مینمود ، جوابش داد :

ـ نه.. نه.. چرا باید ترابکشم!..



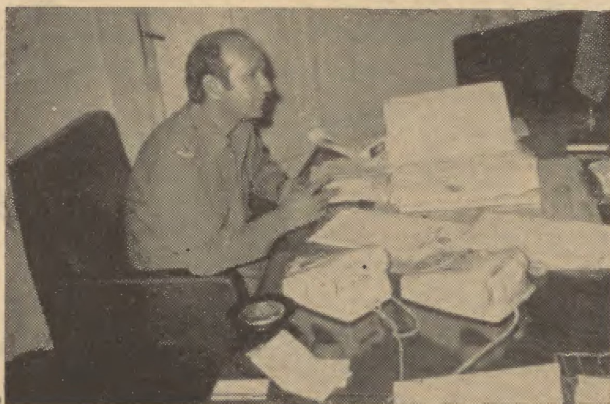
نمای خارجی منزل که‌از آن جـواهرات بسرقت رسید، درطبقه‌دوم‌این عمارت دراتاق کوچکی صندو قچه‌هاعقب پرده ای قرار داشت.

سخنی چند باقوماندان امنیه ولایت کابل

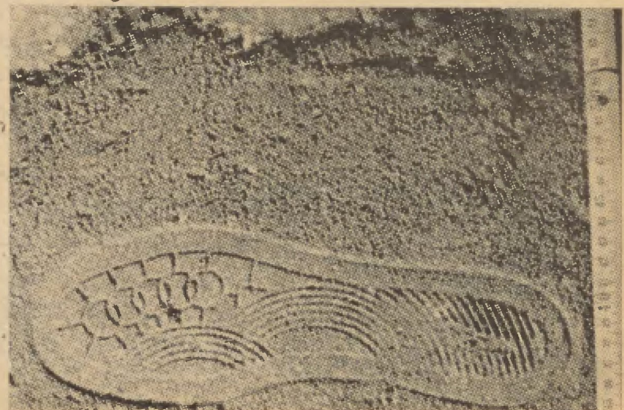
چند روز قبل خبر بیسا بقه ترین واقعه سر قت که در همین تازگی ها درکابل اتفاق افتاده است، در روزنامه انیس نشر شد، چون و قوع ایـــن سرقت بزرگ و طرح آن خیلـــی ابتکاری و تلاش پولیس نیز برا ی کشف اسرارآن نها یت دقیقا نه و مؤفقانه بود، خوا ستیم جر یان‌مفصل این وا قعه را برای خوا نند گـــان گرامی مجله ژوندون نشر کنیم.

برای کسب معلو مات دقیق خبر نگار ما با قو ما ندان امنیه و لا یت کابل در تماس شد. ښاغـــــلی عبدالجمیل قو ماندان امنیه با جبین کشاده فشرده جریان را در اختیار ما گذا شت، وی در برابر سوال خبر نگار ژوندون گفت:

ـساعت‌هفت صبح ۲۰حمل ۱۳۵٤ از واقعه‌سرقتی که‌در منزل میرمن‌زنب اتفاق افتاده بود به ما موریت پولیس مربوط اطلاع‌داده‌شدبزودترین فرصت کمیسون بر رسی واقعات سر قت بمحل حادثه اعزام گردید، را پو ر ابتدائی نشان میداد که جوا هرا ت گرانبهائی ذریعهٔ دزدان زرنگ‌ازمنزل مذکور بسر قت رفته است. من به معیت‌والی‌صاحب‌ولایت‌کابل به محل واقعه رفته ازآن دیدن نمو دیـــم. کمیسیونی مرکب از ورزیده تر ین ومجرب ترین صاحب منصبان‌پولیس تعیین و مؤظف طرح و تر تیب پلان تعقیباتی گردید. کمیسون مذ کو ر به اساس نکا ت ومواد یکه از ورای مشا هدات محل واقعه و اظها را ت متضررین حاصل شده بود، پـــلان تعقیباتی را ترتیب و به منصه اجرا گذاشت وعلا وتا کمیسیون متذکره مؤظف گردید تا روز مره اجرا آ ت خویش را بمقام قو ما ندانی ا منیه حاضر دارد.



ښاغلی عبد الجمیل قومانـدان‌امنیه ولایت کابل



پولیس درنزدیك یكی ازپیاده خانه‌ها موفق به‌كشف پل پای یكی از سارقین شد، این روشنتر یـــن اثری است كه‌از سارقین بجا مانده

بناغلی قو ما ندان امنیه و لایت کابل افزود:

ـ تلا شهای ما مورین ما بیست و شش روز دوام نمود، این تلا ش های خستگی ناپذیر بالاخره نتیجهٔ مثبتی ببار آورد وبا اینکه مـــدارك اثبا تیه مادی بقدر کافی دردسترس نبود، پو لیس به کشف اسرار این قضیه مؤفق و مقدار زیادیازز یورات مسرو قه را با دو تن از سار قین آن بدست آورد.

سوال شد که: این واقعه بعلت عدم دستیا بی به مدارك اثبا تیه بقدر کافی و کار برد شیوه های جدید از طرف سار قین و طرح منظمی کــه برای سر قت دا شتند کار گــر ه گشایی و کشف آنرا بکلی دشـــوار ساخته بود، پس چگو نه پو لیـــس کابل در مدت کمی که انتظار نمیرفت مؤفق به دستگیری سار قین شد و اسرار این قضیه را کشف نمـود؟

بناغلی قو ماندان امنیه در جواب گفت:

ـ برا ستی که پو لیس در برابر قضیه دشوار ی قرار گر فته بود ولی عواملی است که ما را بسوی مؤفقیت آنهم در اسرع وقت هدایت نـمود. اولا ارزیابی دقیق مشا هدات محل واقعه و تدقیق و تحلیل عمیقا نــه نکاتی که از اظهارات متضررین بعمل آمد وبالاخره طرح ریزی پلاناجرا‌آت بعدی که به اساسات تعبیوی‌پولیس استوار بود، ثانیا مساعی و ز حمات شباروزی پو لیس کابل که‌بخصوص بعد از ایجاد رژیم متر قی و مر دمی جمهوری با کمال صداقت و رو حیه وطن پر ستی مصروف ایفای و ظیفه خویش‌اند،عامل دیگر مؤفقیت مابود وهمچنان همکاری صمیمانه‌همشهر یان محترم که همواره با پو لیس‌خویش در کشف قضایای متعدد ما را یاری کرده‌است درین مساله نیز یکی از عوامل دیگر مؤ فقیت مابود.

قوماندان امنیه ولایت کابـــــل افزود:

تاجائیکه به همشهریان ما واضح شده پو لیس کابل از مساعی‌وزحمات شباروزی در راه تا مین نظم و امن عامه، مطابق رو حیه اهداف ر هبر انقلاب ما دریغ نکرده اند و روی‌همین احساس وطن پر ستی و عشق‌بوظیفه توا نسته اند تا حد زیادی در اجرای وظایف محو له خود مؤفق با شند، ولی پو لیس ما نبا ید به همــــچو مؤفقیت ها اکتفا نماید وآنرا سر حد نهائی تلاش های خود بدا ند ، زیرا وظایف پولیس هر روز سنگین تــر شده میرود و مساعی و تلا شـــهای نامحدود پو لیس را ایجاب میکند.

بناغلی قو ماندان امنیه و لا یت کابل ز مینه آنرا فراهم ساخـــــت تاجریان مفصل قضیه سر قـــــت ریوزات را از طریق تماس‌بااعضای کمیسیون مؤظف وتوضیحات شعبه مربوطه بدست آورده در بـــــرابر خوانندگان خویش قرار دهیم .





درین دو عکس پرا گند گی‌درمیان اتاق بوضا حت دیده میشود

پول هایت را میخواهیم وزیورات قیمتی‌را..

لحظاتی بعد شرنگ شرنگ سکه های‌طـــلا درگوش زن‌می خلید .

جواهرات قیمتی چشم راخیره میکـرد .... چراغ اتاق‌را هم‌روشن کردند .آنوقت فهمیده شد که‌چراآنها قیافه‌های مغشوش دارند ..... جراب های‌نیلونی رابسرو روی‌خود کشیـــــده بودند. تاچهره‌ها یشان شناخته نشود .

زیورات و جواهر قیمتی دردست های شان که‌باد ستکش پوشیده‌شده بـــود ،در خشش خاصی داشت .زن مضطرب وبهت زده ازجـا تکان نمی خورد، بوضاحت میدید که‌چه‌گونه جواهرات قیمتی چشمان آنها را خیره کرده و باتمام اطمینان‌وآرامشی که‌داشتندهیجانی‌درآن هاایجاد کرده‌است .

انگشتری با یك نگین درشت الماس ،دست بندی ازمروارید سچه، هارمروارید،گوشواره های‌الماس ،ساعت بند دستی‌طلا که‌حتی بنـد آن‌نیز طلابود وچندین پارچه‌زیور دیگر همراه باسکه های فراوانی ازطلای ناب ...

آنوقت یکی‌از ماسك داران ظرفی‌را برداشته بچشمان‌زن سالخورده نزدیك‌کردو گفت:

ـبی‌بی‌جان ... این‌ظرف نقره است یــــا پلاتین ..؟

زن‌بـا ملایمت گفت :

ـنه پسرجان نقره است .

کسی که‌سوال کرده بودخنده‌ای کردو گفت:

ـ پس برای‌خودت میگذار یمش ... بدردما نمی خورد .

وظرف رابروی قالین انداخت ...

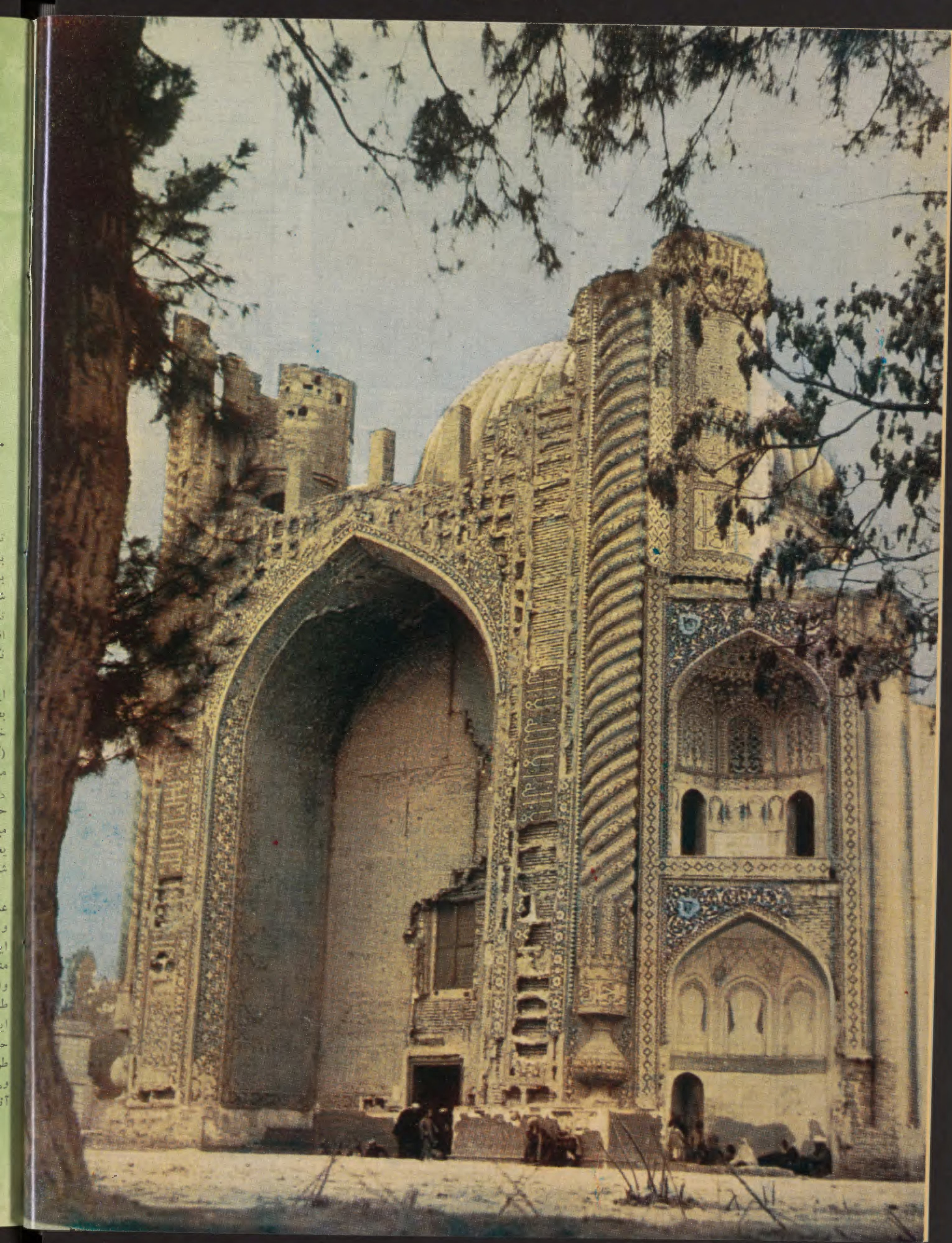
درین هنگام صدای موسیقی نیزاز رادیـــو پخش میشد .

اکثرا داستان نویسان برای اینکه‌هیجا نی در خواننده ایجادکنند برای داستان خود طرح پیچیده‌ای انتخاب مینمایند، بر خوردهاوگره های داستان راانداك اغراق‌آمیز ترمی پرورا نند وازهمین لحاظاز طرف خوانندگان باریك بیـن وخرده گیر به‌اغراق گویی وانحراف‌ازواقعیت های محسوس متهم‌میگردند، درحالیکه درزندگی گاهی بحادثاتی برخوردمیکنیم که‌بمرا تـــب شگفت انگیزتراز داستان استو اگرنویسنده‌ای

بقیه درصفحه ٦٣



سارقین علاوه‌اززیورات سکه‌های طلا رانیز برداشته بودند، این یکی ازسکه های مذکور است.



تتبع ونگارش از، ر، اشعه

تیمور در نورستان

سیاه پوشان نورستانی

وامیر تیمور کورگانی

سلسله کوه هندو کش که آنرا نیر پشت افغا نستان می توان گفت با ستیغ مر تفع که در قله های‌شامخ به‌هفت هزار متر میر سد دره ها ی شاداب وخرم جا یگا هی است که تمدن و فر هنگ مر دمان محلی افغا نستان را دست نخورده وصاف نگهدا شته است.

در دامنه های جنوبی حصص‌شرقی این سلسله کوه علاقه داریم که‌امروز بصورت عمومی آنرا (نورستان) می خوانیم و پیش از نود سال بنا م (کفر ستان) یا «کا فرستان» یاد میشد. همین منطقه زیبا و شا داب درحص شر قی بنام (بلور) حصص غر بی به اسم (کتور) خوانده میشد. ازین دو نام اسم اخیرالذکر یعنی (کتور) در مآخذ ادبی و تاریخی شهرت بیشتر دارد.

کتور از نظر جغرا فیائی بین‌حصهٔ علیای درهٔ پنجشیر و فرچ غان و قسمت علیای درهٔ الینگار علا قه ایست که از طر ف شما ل کو تل منجان از طرف غرب خاواك وپر یان واز طرف جنوب الیشنگ علیا و از طرف شرق الینگار آنرا احاطه کرده. این علاقه از دشوار گذار ترین حصص هندو کش است واز چها ر طرف کوه ها و کو تل های بلند ودشوار گذار آنرا حلقه نموده‌ومردمان آنرا طوری در انزوای مطلق نگهداشته

که حتی امروز هم معلومات کا فی راجع به این دیار وبا شند گان آ ن در دست نیست گر چه از راه خا واك وپریان والیشنگ والینگار بدان علاقه داری راهی رفته ولی !ین راه ها در اکثر ایام سال بر ف گیراست وعلی العموم جزمردمان محلی کسی به آسانی بدانجا رفته نمی توا ند مگر در تا بستان عدهٔ زیاد مردم چه داخلی یا خارجی به نو رستان سفر من‌نمایند وازشادابی‌آن مستفیدشوند

همه میدانیم که اکثر مر د مان نورستان چه‌در شمال ویا جنو ب چه در شرق و یا غر ب پو ست می پو شیدند و چون گو سفندان آنها بیشتر سیاه بود،لهذااهالی نورستان به (سیاه پوش) و (سیاه پو شان) و (کا فران سیاه پوش) شهر ت یافتند.

گرچه روی همر فته همه با شند گان نو ر ستان امر و ز و کا فر ستان قدیم در ر شادت‌وجنگ آوری مشهور هستند مگر سیاه پوشان کتور نسبت به سایر باشند گان نو رستان رشید تر و مبارز تر اند واین صنعت را اززمانه های با ستان محا فظه نموده اند . روی شجاعت و دلیری مردم‌نورستان ومخصو صا علاقه (کتور) بود که جز سلطان محمود غز نوی و امیر تیمور کور گانی کسی وارد نور ستان‌شده نتوا نست.

امیر تیمور تقریبا هشت سال بعد از اعلان پاد شاهی در بلخ درحوا لی هشتصد هجری به قصد کشور گشائی در هندو ستان‌ازما وراءالنهر برآمد وقتی ازترمز گذشت بر آب جیحون پل بسته بعد از عبور ازبلخ وارد سمنگان (ایبك) و بغلان شد و چون به اندراب رسید اها لی محلی از دست تجاوز سیاه پوشان کتو ر شکایت کردند و همچنان اهالی علیای اندراب که کوتل (خاواك) و«پریان» میان ایشان و سیاه پو شان حا ئل بود از تجاوز و حمله های نا گها نی بومیان نو رستان سخت در هر اس بودند، به او قات معینه بر اند را ب حمله می کردند، رمه ها و گله ها ی گاو ایشان را می ربو دند و باج و خراج میخوا ستند و حتی زنان و فرزندان ایشان را به غنیمت‌می‌بردند مردمان قوی هیکل کتور با اندام درشت والبسه پوستی وتیرو کمان های بزرگ خود در نظر اهالی‌اندراب سر سخت وقوی جثه می آمدند وطور یکه صاحب مطلع السعد ینن مینگارد آنها را نه آدم بلکه (دیو) میخوانند وبواقع این سیاه پوشان قوی هیکل با البسه و اسلحه عجیب و غریب خود درنظر آنها چون (دیو) سر سخت و قوی جثه می آمدند واز آنها سخت میترسیدند.

علاوه برین چون‌دیار آنهاکهستانی وصعب‌المرور بود کسی را جر ئت نبود که به زاد گاه آنها پیش برود.

امیر تیمور کور گان چون از حال واحوال و گر دار و گر کتر مر د م نور ستان آگاهی یا فت در کو تل خاواك امر ساختن قلعه ای داد و بعد چند دسته از لشکر یان خود را امر داد تابه علاقه کتور داخل شوند. جزئیات حر کت و رفتن این‌لشکریان از خاواك به علاقه کتور نورستا ن روشن نیست. اما چنین روا یت شده که اکثر اشخاص و حتی اسپ ها را ذریعهٔ ریسمان ها از کمر های کوه به دره ها پائین میکردند گر چه ماه سر طان و فصل گر مای سا ل بود مگر اسپ ها در برف فرومیرفتند درین لشکر کشی خود امیر تیمو ر هم شامل بود و خود امیر تیم و ر شخصا نظارت عملیات جنگی را به عهده گرفت و چند ین اسپ سوا ری او که تو سط ریسمانها از کمر های کوه ها به پائین آویزان شده بودند سقوط کردند و هلاك شدند.

مگر همین که به کوهها بر آمدند وموقع یافتند بر تیمور و سپاه ا و شبخون ها زدند بدین تر تیب جنگ های خیلی سخت بین سیاه پو شان وسپاه امیر تیمور به وقوع پیو ست که‌درنتیجه بسیاری‌ازدلاوران کافری کشته‌شدند وتیموراز کله‌های‌آنهامنار ساخت وخاطرهٔ کا میابی فتو حا ت خود را در سنگ حك نمود.

پس بدین تر تیب سال (۸۰۰) هجری قمری در تاریخچه سر زمین نورستان سال مهمی است زیرا بار اول درین سال کشور گشائی بداخل یك علاقه صعب العبور نو رستان وارد شده و با سیاه پو شان آن‌دیار دست و پنجه نرم کرده است اما وقایع بعدی نمایان گر آ نست که بعد از مراجعت تیمور آن عده اهالی نور ستان که در اثر کو ششهای تیمور مسلمان شده بودند دو با ر ه به آهین سابقه خود رجعت کردند.

گرچه محمد حکیم میر زا نوا سه بابر که با اهالی قسمت علیای دره الیشنگ جنگها کرد، مو فق به مسلمان ساختن اها لی کتور نشدتا اینکه امیر عبد الر حمن خان به این افتخار نایل گردید مردم کا فرستان را مسلمان نمود و لقب نور ستان‌را برای ایشان گذا شت .

ترجمه : حسین هدی

نامهٔ بالزاک به هانسکا

چرا در نامه هایت صفحات سفید وبدون نقش را میگذاری؟

آری! چنین صفحات را بگذار... بگذار اما نباید پای اجبار درمیان باشد .

من این خالیگاههای سفید نامه هایت را پرمیکنم من بخود تلقین میکنم که بازوی مرمرین تو، آن سفید های نامه ات بوده وآن خطوط ونقشها نقش بوسه من بر آنست .

آدیو! مرجع امالم! اندکی زود باش !

پرل اس بک

متولد ۲۶-۷-۱۸۹۲

من، این منی که دردو جهان مختلف بزرگ شده ام، در جهان عیسویت باتعلیمات مسیح و باید بر طبق احکام آن برادری در حیات ما حکمران باشد، در جهان دیگر یکه تعلیمات عقاید عنعنویش نسبت به مسیحیت انسانی تر است واز نظر انسان دوستی بهتر از آن میباشد. زیرا در عقاید چینایی حیات و انواع زندگی مقدس و محترم است و آنچه مشئوم ونامقدس میباشد کشتن وقتل نفس یک ذیروح است. بنابراین من همیشه در مقابل یک قضیهٔ الم انگیز و تراژیک قرار دارم و با خود میاندیشم که هر گاه باری ... شاید یکروز پسرانم مجبور شوند در مقابل ملتی بجنگ و پیکار بپردازند که من از صمیم قلب آنرا دوست میدارم و پیوسته در قبال عظمت آن در شگفتی هستم وخود را برای اظهار سپاسگزاری عمیق به آن ملت مدیون میدانم...»

این نقل قول از دفتر خاطرات زندگی پرل اس بک – نویسندهٔ شهیر معاصر و برندهٔ جایزهٔ نوبل حالت روانی و موقف فکری او را در قبال شرق و غرب بخوبی نشان میدهد.

این بانوی امریکائی نژاد ایام جوانی خویش را در کشور چین سپری کرد، کشوریکه پدرش در آن بصفت یک مبلغ مذهبی ماموریت داشت. تاثیر بزرگی که این سالهای حیات بر روح او گذارده بود بعدها در مهمترین آثارش مانند: «باد شرق باد غرب» «سرزمین خوب» و«خانهٔ تقسیم شده» انبار وعرضه شد.

پرل اس بک بخاطر رومان «سرزمین خوب» خویش در سال ۱۹۳۲ جایزهٔ معروف پولتزر را دریافت نمود. وی در این کتاب زندگی مردم چین قبل ازرژیم جدید را با تدقیق و تحلیل عمیق ارائه کرده است: احتیاجات، گرسنگی، شورشها و قیامهای ملی و حوادث طبیعی همیشه دهقانان چینی را مجبور میساخت تا باقدامات تحفظی جدید تری بپردازند و فرزندان نیرومند این سرزمین هرگز اجازه نمیدهند «سرزمین خوب» شان معروض سقوط وفنا گردد.

از هنگامیکه پیرل اس بک این زن معروف بوطن مالوف خویش امریکا بازگشت نمود فقط بحیث یک دهقان کار آزموده بوارسی فارم بزرگ زراعتی خود درومونت پرداخت ودر ضمن فعالیت های اجتماعی و ادبی خویش را وقف تأمین تساوی حقوق تمام اقلیتهای نژادی امریکا نمود.

باساس ابتکار و مساعی مادرانهٔ پیرل اس بک در سر تا سر امریکا یک سلسله اقدامات جدی برای نگهداری ایتام چینی بشکل «فرزندی» آغاز شد که در این اقدامات علمی نیز سهم پیرل اس بک بحیث یک انتخاب کننده سخت گیر مشخص بود باری هنگامیکه «پرل بک» یک طفل جاپانی را به زنی جهت گرفتن فرزندی معرفی میکرد آن زن پرسید.

– آیا بعدا وقتیکه این طفل بزرگ شد چشم درزی بار خواهد آمد ...؟

پیرل اس بک بالحنی شدید و جدی فورا پاسخ داد:

– چنین زنی نظیر تو هرگز طفلی را از زمرهٔ اطفال گرفته نمیتوانند. چنان مادری باید این چشم مایل را درست نمیتوانند بود....



ریچارد آرکرایت



در زمره مخترعان کمتر کسی را میتوان شناخت که چنین مفکوره‌ای داشته باشد که از نیروی معنوی خویش استفاده تجارتی نموده وازین طریق دارایی وسرمایه تدارک کند .

آرکرایت موجد ماشین بافندگی پنبه استعداد وقدرت معنوی مخترع را ازیکجانب فعالیت وپشتکار متصدی را از جانب دیگر باهم آمیخت ونبوغ وعرقریزی را متحد ساخت .

آرکرایت بحیث سیزدهمین پسر یک والدین فقیر وتهیدست در پریستون (لنکشایر) چشم بجهان گشود، از آغاز فرصت نیافت تابه تعلیم وتنمیهٔ معنوی خویش بپردازدولی نخستین تعلیمات خودرا در سنین بزرگی آغاز کرد، هنوز بیش از پنجاه سال داشت که تازه به آموزش نوشتن وخواندن پرداخت .

آرکرایت بوسیله اختراع ماشین بافندگی جیمزهارگریوسی که در سال ۱۷۶۹ بکار آغاز کرد سخت تحریک شد و توانست از این رشک عاقلانه استفاده نهایی نماید بدین معنی که بزودترین فرصت پاتنتی (حق الامتیازی) را در مورد ماشین بافندگی پنبه کسب کرد این پاتنت در آینده نتایج خوب وسودمندی ببار آورد که ازآن جمله خصوصا حق الامتیاز تاریخی ۱۶ دسامبر ۱۷۷۵ بیش از همه حایز اهمیت گردید .

ارکرایت با استفاده از طرفی که توانست ماشین بافندگی پنبه موسوم به «ماشین ابی» را اختراع کند جهته اختراع وایجاد انواع جدید چنین ماشین ها اقدام کرد وکلیه تشکیلات معاونتی مقدماتی واختراعاتی خود رامتوجه این امر گردانید لازم بتذکر است که ساختمان وتخنیک همین «ماشین آبی» او تاامروز هم تغییر نیافت وماشین (واتر کارن) از روی همین نسخه اصل ساخته شد .

آنچه راکه باید درساحهٔ انکشاف نساجی از ریچارد آرکرایت ممنون بود اینستکه او برای نخستین بار بافندگی را درصنایع نساجی بمنظور استفاده شامل کرد .

طوریکه گفته شد هدف تجارتی بیشتر اورا متعهد گردانید تا از حق الامتیاز های اختراعات خویش خودش استفاده نماید پیروزی او بر

بقیه درصفحه ۵۷



دستبند دانه نشان بالماس وجواهرات قیمتی

آنراخودش تخیل میکردبعلت‌اینکه متهم بــه خیال‌پردازی نگردد هرگز جرات‌پیاده‌کردن‌آن رابشکل داستان بروی کاغذ درخود نمی یافت. گزارشی را که درین شماره تقدیم میکنیم‌قصه یك‌واقعه سرقت است... واقعه ایکه‌درهمین تازگی‌هادرشهر کابل‌عملا اتفاق افتاده.. این واقعه جالب است وشگفت انگیز.

تنها ارزش وبهای زیورات که یك‌ونیم میلیون افغانی تخمین زده شده ،واقــــعه‌را استثنائی نساخته‌است ،بلکه دومطلب دیگرنیز هست که این ماجرارا داستان گونه ساختــه یکی‌طرح دقیق وابتکاری سارقین برای ایـــن سرقت بزرگ وبه منصهٔ اجرا گذاشتن آن‌به شیوه کاملا جدید ومرموز ، ودیگر گـرهـ گشائی ازاسرار این‌سرقت از طرف پولـیس کابل‌در مدت‌کمی‌که بعلت نبودن آثار وعـلایم کافی‌و مدارك‌دقیق اثباتیه مادی جرم و اسرار آمیز بودن‌قضیه انصافا به‌تناسب خود ماجـرا شگفت انگیز می‌نماید .

پولیس برای کشف‌اسرار این ماجراقدم‌به قدم پیش رفت‌و اینك مابرای اینکه‌شما رادر جریان گذاشته باشیم برجای پای پولیس‌قدم گذاشته همانطور قضیه‌را از ابتدا بررسی می کنیم .

* * *

صبح روز ۲۰ حمل راپور واقعه سر قتی به پولیس داده‌شد که هرگز انتظار نمیرفت، این‌واقعه بعلت پیچیدگی خاص خود شکـــل استثنائی داشته‌پولیس رادربرابر یك معمـای مشکل‌قرار بدهد ،موضوع ابتدا به‌مامو ریـت پولیس شهرنو راپور داده‌شد وسپس آمریت‌از جنایی کابل از آن اطلاع یافت ،سپس‌کمسیون بررسی واقعات سرقه بمحل‌واقعه شتافته ازآن دیدن نمود وعکس‌های لازم برداشته شد. در همچوموارد پولیس به بررسی دقیق محل واقعه ودریافت، کشف ،تثبیت وحفظ آثاروعلایم‌در محل‌واقعه سخت دلچسپی دارد.زیرا جمـــع آوری همین مواد است که پولیس را درکشف قضیه یاری میکند.

اولین سوال این بود که عاملین قضیه ازچه راهی وارد منزل شده واز کدام طریق بیرون رفته‌اند .بعداز جستجوی زیاد یك‌پل پای‌کـه زیاد هم مشخص‌نبود بالای‌دیوار احاطه‌حویلی در نزدیکی پایه تیلفون بملاحظه رسید ،بــه اساس‌آن حدس زده‌شد که‌باید یکی‌از فاعلیـن ازبالای دیوارداخل حویلی شده‌باشد .جستجو ادامه یافت‌و اندکی بعدیك پل‌پای دیگرکــه واضح‌تر بودو فهمیده‌میشد که بایست اثریك بوت کره‌چی‌باشد درنزدیك پیاده خانه بملاحظه رسید . قطع شدن سیم تیلفون‌ازبیرون‌وپیدا شدن سه‌لنگ جراب زنانه از داخل حویلی نشانه‌های‌دیگری‌بود که‌به‌این جریان‌ارتباط‌داشت عـلاوه ازدروازه عمومی تعمیراصلی درواز ه دیگری در سمت شرقـــی عمارت وجود داشت که‌به مطبخ تعمیر راه‌می گشود واین درواز ه مقابل چند اتاقی که‌بشکل پیاده خانه پهلوی هم قرارداشت واقع شده‌بود ،یکی ازین پیاده خانه‌ها متعلق به‌زن‌و شوهری بودکه بحیـث مستخدمین منزل‌کار میکردند ودر جوارآن‌گروپ کشیده‌شدهٔ اتاق دیگر توجه هیات پولیس را جلب نمودبیجا شدن گروپ‌از هولدر میتوانست نشانه آن‌باشد که سارقین در ابتداازین محـل بعنوان کمینگاه استفاده کرده‌اند ومدتی رادر آنجا سپری کرده باشند و ممکن از طریق‌همان دروازه آشپز خانه داخل عمارت اصلی شده از زینه ها بالا رفته به اتاقی که‌زیورات درآن بود داخل شده باشند .

اتاق مورد نظر ،یعنی اتاقی که محـل‌حادثه بوده، اتاقی خواب‌میرمن زینب‌وخدمه اوست‌به وسعت چهار درپنج متروقتیکه هیا ت داخل اتاق گردید پراگند گی آن‌توجه شانرا جلب نمود، سیم تیلفون درینجا نیز قطع شده‌بود صندوقچه هاباز بودو در وسط اتاق ظرو ف نقره‌یی ،جراب های‌نیلون ،پارچه های ریسمان پنبه یی ،پای پیچ وتکه ها پراگنده شده‌بود. در اتاق دیگری که در منزل اول واقع بود . دروازه یخچال بازبود وچنین بنظر میرسید که از بین آن چیز هائی برداشته شده .

باتمام دقت وتجسساتـی کـه بعمل آمـد هیچگونه آثار و علایم دیگری که بتواند پولیس را در کشف قضیه کمك کند بدست نیامد، هیچ اثر انگشتی بجا گذاشته نشده‌بود وچنین فکر میشد که بایست عاملین هنگام عملیات مطـلقا از دستکش استفاده کـــرده باشند. اظهارات صاحب خانه که پسانترآنرا شرح خـواهیم داد ایـــن موضوع را تائید میکند .

هیات در حویلی متوجه زینه‌ای شد که بدیوار حویلی تکیه داده شده بود ،درنظـــر اول وجوداین زینه میتوانست‌این حدسیات راکه بایست سارقین ازیـــن طـریق فـرار کرده باشند بمیان می آورد، ولی دقت‌جدی تر وعدم وجود آثار وعلایم بالای زینه دیوار وبام واضح ساخت که سارقین بازرلگی خاصی این زینه را برای اغفال پولیس گذاشته اند، کشف سه لنگ جــرا بدیگر دربام حویلی همسایه سوالات دیگری ایجاد نمود، ولـی تحقیق در مورد ایـن موضوع وپرسش‌ها از همسایه مذکور واضح ساخت کـــه سارقین خواسته انـــد پولیس رادچار تشتت فکری ساخته ذهن شانرا منحرف سازند وقضیه را بشکل معما دربیاورند. بـعـد از بررسی و جستجوی آثار وعلایم هیات وارد مرحله دوم عملیات خود شد، البته متوجه هستیم که تـا اینجا چیز قابل ملاحظه ای که بتواند پولیس رابه یك نتیجه قطعی برساند دریافت نشد، مرحله بعدی عملیات پرسش‌ها از ساکنین منزل بود. اینها عبارتند از: مالك خانه‌میرمن زینب زن مسن که دیگران اورا «بی‌بی‌جان» میگویند، خدمه ایکه باوی در اتاق خوابش بسر می برد ودونفر دیگر که زن وشوهـر هستند وتازه بحیث مستخدمین خانم مذکور وارد منزل شده اند ودریکی از پیاده خانه‌ها (جدا از عمارت اصلی) بسر می‌برند .

ابتدا همین زن وشوهر مورد سوال‌قرار گرفتند، آنها وقایع شب حادثه را چنین‌شرح دادند :

آنشب چند ضربه بدر خورد.... مادروازه اتاق مانرا از درون بسته بودیم... از داخل اتاق پرسیدیم کیستی، در جواب باز هم‌چند ضربه‌دیگر نواخته شدصدای کسی رامیشنیدیم که میگفت دروازه را بازکن... ما از باز کردن در امتناع ورزیدیم .

ولی از پنجره اتاق دستی که تفنگچه ایرا بطرف ما نشانه گرفته بود داخل شدو مارا به شدت تهدیدنمود، ناچاردر رابازکردیم وباسه مردکه روی‌خود را باجراب نیلون پوشانـــیده بودند مقابل شدیم ،یکی‌شان تفنگچه ودیگری کاردبدست داشتند، باوضعی کـه داشتنـد تشخیص قیافه‌شان میسرنبود .آنها بسرعـت وارد اتاق‌ما شده‌دست های‌مارا بستند وتهدید نمودند تاسرو صدائی ایجادنکنیم ، آنوقـــت درمورد ساکنین خانه‌از ماسوال ،کردند ،بعداز حل مطلب دهن‌مارا هم‌بستند ،یکی‌از آنهـــا پیش ماماند ودونفر دیگراز طریق آشپزخانه وارد عمارت شدند بعد ازمدتی مادونفر رانیز به منزل‌بالا به‌اتاقی که‌بی‌بی جان‌در آن بــود، بردند .

درمورد دروازه آشپزخانه ازین دونفر سوال شد، آنهاگفتند :(دروازه مذکور هرشـــــب ساعت هشت بایست بسته‌میشد و کلیدآن‌نزد مامی‌بود ولی‌آن شب سهوا دروازه بازبود و کلیدآن درداخل قفل مانده بود ؟)

بقیه در صفحه ۱۷



درخشش این زیورات چشم سارقین‌راخیره ساخته بود.



الماسی بقیمت بیش از ششصد هزار افغانی



زیوراتی از مروارید قیمتی

فوتو راپور از مرتضی روشان

بیا که بریم به مزار

در شهر پلخمری شاید خواننده های عزیز قبلا اطلاع دارند که زندگی مانند همه‌ی شهر های افغانستان درجریان است. تنهافرقی که‌این شهر باشهر های دگر دارد اینستکه دو سه فابریکه از راه دودکش ها یشان هر روز مقداری دودبه هوا مید هند. معمو لادو طرفه سرك که در آن دکان ها قرار دارند ، هر روز تا شام مشتری ها را پذیرائی می کند. مردم همه شاده وبی پرایه اند لباس ها همان لباس های محلی ،معمولا چین ودستار وسائل نقلیه عبارت اند از موتر ،بایسکل ، گادی وبالاخره اسپ هایی که مشهورهم‌اند.

درپلخمری درآغاز بهار هنگا میکه شقایق شروع به شگفن می کنند، حتی حویلی خانه ها پر از این گل ها میشود که این‌خود خیلی دیدنی و جالب است .

خواننده عزیز شاید ازین سفر طولانی‌ما خسته شده باشد،از اینرو درین شماره‌حد اکثر کو شش خواهم کرد که فقط از چیز های یاد کنم که خیلی دیدنی و جالب باشند .

مثلا دشت که در واقع شاهکار طبیعت است براستی حق دارد که دشت الوان‌بخود نام بگیرد تا چشم کار می کند روی تپه ها ودشت رنگ است وگل، گل های شقایق گل های لاله و گلهای دیگری که نام آن ها را نمیدانم همه باهم طوری ترتیب کرده‌ا ند که گونی آنها را با دست کاشته اند .

رنگ این گلها سرخ ، آسمانی،آبی‌زردو سبز وزیبائی آن ها جادو کنند ماست در فاصله های نزدیك اگر میتوان تشخیص داد که گلها روی هم انباشته شده اند، از فاصله های دور فقط رنگ های یك تون را میتوان دید که هنر نمائی طبیعت را آشکارا بیان می کند .

هم سفر های ما هم از جا بلند شده و با کمال تعجب وتحسین این هنر طبیعت رامی نگرند ، شاید این تصوری است که من در مورد هم سفر هایم دارم چه خود برای بار اول به این سفر رفته‌ام یقینا تعجب وتحسین من مرتب بیشتر از دگران بوده است . البته فرصت میسر نشده که دیوانه وار به هر تپه سر میزدم و هر گلی را می بوسیدم ولی تا آنجا که توانستم چشم های نادیده‌ام را سیر آب کردم .

دشت ها را ،دشت ها پر گل وزیبا را به عقب گذاشتم اینك باز هم تپه ها وگوه هامی رسند . اگرلوحه‌های رهنما نباشندبمشکل‌می شود شهر ها را از هم جدا کرد راه از کابل تا مزار شریف قیر شده خیلی آسوده‌است علامات ترافیکی و دروازه های حق العبور در هر جا موجود اند .

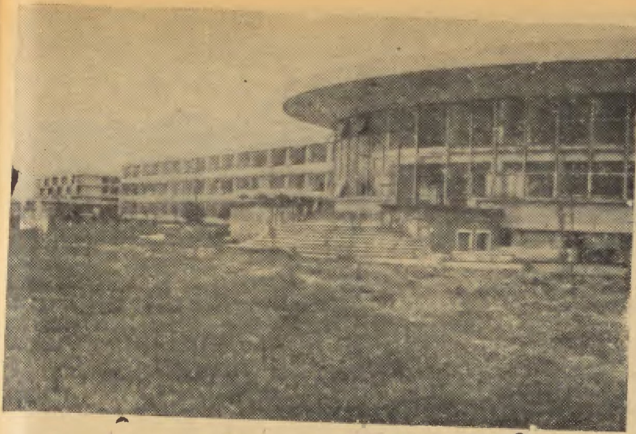
درکناره های راه، آنجا ئیکه آبادی هابه سرك نزدیك شده اند،یگان کافی ورستورانی بسویه طعامخانه های دهاتی دیده میشوند .

دشت ها بعضا شاداب میشوند ،بعضا خشك و بی حاصل بنظر می خورند . موتر سرعت میبازد وسرعت می‌گیرد .کیلومترهارا به‌عقب میگذارم.ازشهر هامیگذریم در آنجا ها که آب و هوا مساعد است زراعت جاری است بعضا ترکتور هاجای‌گاو ،قلبه می کنند.

از قریه ها میگذریم .لرغانه ،غزنی کك‌این جاوآنجا بازهم تپه های گل وجودداردجالب‌ ایجاست که شقایق ها را در آن سمت ها به نام لاله می شناسند وازلاله صفت وتمجید می کنند .

انور دوستم که گویا شکمش را بالاتر از هرچیز وهرکس دیگر دوست دارد، اینك‌داد از گرسنگی میزند و حتی آهنگ های دلنشینی که از تیپ ریکاردر بلند میشوند ومیتوا نند غذانی روحی باشند با شکم او سازش کرده نمی توانند .

اینك که ما در نزدیکی ایبك قرار داریم حس می کنم که موتر وان هم از احساس انور خبر شده وموترراه بسمت یکی دو دکانی که‌یکی به‌شکل رستوران است کج می‌کند. ساعت هنوز یازده و (۵۵) روز است که‌موتر با اندك تکانی ایستاده میشود ومسافر ین



منظره ازتعمیر تخنیکم مزارشریف

خسته وناتوان از آن پایان می آیند .

قبل از ما هم عدهٔ درین رستوران جمع شده اند. سفره هاپهن وپلو ها یکی پی دیگری فرمایش داده شده میرود شاگرد هوتل که گویا گروپ ما را پسندیده است نزدیکی‌ما میاید وماهم از فرصت استفاده کرده چند خوراك کباب فرمایش می دهیم تا اندکی از درد معده برخور دار شویم بعد نیم ساعت سفر دو باره آغاز میابد .

در راه قبل از رسیدن به ایبك کوتل‌رباطك می‌گذریم. این کوتل که البته به شخی سالنگ نمیرسد برای خود کوتلی است که خوب مرتفع معلوم میشود .

در امتداد این راه که بعضا کوه ها به دست ها دشت ها به تپه ها ،تپه ها دو باره به‌کوه ها جا خالی میکنند ،شادا بی وسر سبزی ، حکومت دارد، دیدنی تراز همه تپه‌های‌گل است که این جاو آنجا سر بر افراشته اند.

موتر که اینك از جاده همواره می‌گذرد ژوندون درهٔ را عقب‌می گذارد ،زمین هازراعتی یا سبز اند ویا تازه زیر کار گرفته شده‌اند

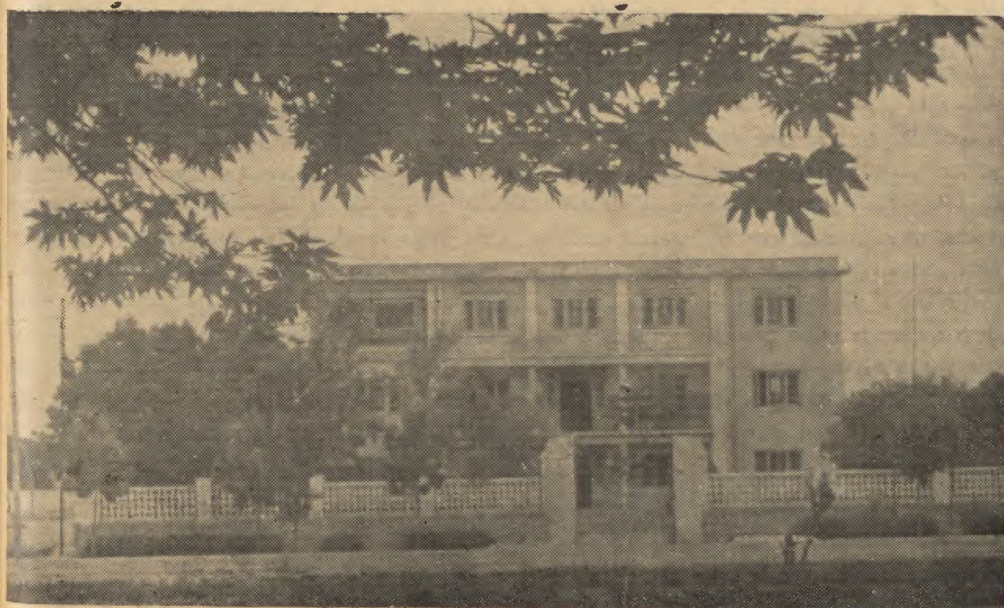
تا جائیکه یك مشاهد میتواند قضاوت کند، پیشه مردم بصورت عموم زراعت است وبعضا هم همانطور یکه‌در طول راه‌این جاوآنجاگل ها ورمه دیده میشد ،درین تواص هم از گله ورمه میتوان نام برد .

موتر تند میرود و هوتل چشمه شفا را هم به عقب میگذاریم .

سبز وخرم سر بر افراشته است تنگی تـــا

از دور کوههای خوشر نگ وزیبائی که حتی در بلند ترین نقاط آن سبزی دیده می شود چشم گیری آغاز می کند ولی مسا فرین همه ازفرط خستگی ونشئه‌نان بخواب رفته حتی خنده های‌سایر را کبین و همسفران هم شنیده نمیشود .

موتر حامل ما از روی دریای خلم می گذرد ودر کنارهٔ سرك طبیعت زیبائی را می بینیم که سبز وخرم سر بر افراشته است تنگی تـــا



یکی از عمارات عصری شهر مزارشریف

دختر... روشنگر نقش‌ها

دراین‌سال مقام‌بر جسته‌زن تحت شعار مسا وات صلح وانکشـــاف تجلیل میگردد تازن یعنی این‌موجود بی‌آلایش از موقفی‌که در این سا ل اساس آن برای شنا خت وی‌گذاشته میشود درساحه عمل ازآن استفاده نموده وبا مجا هدات و فعالیت های تبلیغاتی مثبت و منظم به اهـــداف خویش نایل گردد.

پس برای تساوی حقوق زن ومرد نباید به گفتار بدون عمل پناهنـده شویم زیرا تا حال حتی در متر قـی ترین کشور های جهان هنوز هـم برابری ومساوات کامل‌بین زن‌ومرد بوجود نیامده.

همچنان باید زنان آگاه‌وروشنفکر دوش بدوش مردان درتمام سا حات حیاتی گام های و سیع تری‌برداشته وبا استعداد فطری خود آینده مملکت را استوار وپایه های تعالی و ترقی کشور را استحکام بخشیده و درراه حق مبارز، واقعی ازخود گذرووطن پرست با شند.

گذشته ازین بنظر من بهترین زن در اجتماع ز نیست که خو بترین‌زن برای همسرش،مهربانترین‌مادر برای فرزندانش وبهترین فرد برای جامعه ومدافع همنوع خود باشد.

این کلمات و جملات جا ندار مفید وارزنده‌را از زبان دختری روشنفکر وبا احساس می شنوید که بیست و چهار بهار زندگی را سپری کر د ه واز پو هنخی ادبیات وعلوم بشری فارغ شده و فعلا بحیث معلمه لسان وترینر والیبال در لیسه رابعه بلخی ایفای وظیفه مینماید.

وی در پهلوی و ظیفه مقدس‌معلمی وهنر آرت، نقا شی ، مینا تـوری علاقه و دسترس دارد او همچنان در صنف سوم یکی از کورس هـــای صنایع مستظرفه اطلاعات کلتـو ر جهت فرا گرفتن‌این‌هنر جدیت بخرچ میدهد.

وی در مورد اینکه چه انگیزه‌سبب شد که به این هنر علاقه گیرد چنین گفت:

کدام انگیزه خاص بیادم نیست‌اما اینقدر گفته میتوانم که از کود کی به‌هنرآرت علاقه و دلچسپی مفر طی داشتم واین علاقه از آنجهت در مـن جوانه‌زده، نمو کرو رشدنمود که‌در خانواده هنر مندی متولد شده ام و پدرم به هنر خطاطی دسترس داشت وی خطاط مبتکر وبا ذوقی بـــود خوا هـــرا نم نیز یکی پـــس از دیگری به هنر های زیبا علا قمنـــد شدند. اما هنگا میکه ذوق و علا قه بسراغ من آمد من با تلاش‌وپشتکار این هنر را تعقیب نمودم واز هما ن آوان کودکی اشیای مورد نظرم ر ا بخوبی میتوا نستم تر سیم نما یم تابالاخره در اثر زحمات خو یش د ر صنف نهم لیسه رابعه بلخی‌توانستم در هنر آرت حایز درجه اول گر د م وهمین تشویق سبب شد کـــه استادان و دوستانم هنر مرابستایند. من ازانجمله میتوانم استاد خـــود خیر محمد خان عطائی را مشـــو ق اصلی ام درین رشته بدانم.

ازوی میپر سم:

خوب پیغله لطیفه تا کنون چقد ر تابلو های تان را در معر ض فروش یانمایش قرار داده اید؟

وی میگوید:

والله تاحال مصرو فیت های دوره تحصیل و تعقیب کور س وهمچنان

بقیه در صفحه ۳۱



پیغله لطیفه (سهاك) د ختر یست‌محجوب وآرام



پیغله لطیفه برعلاوه وظیفه مقدس‌معلمی به‌هنر آرت،نقاشی ومیناتوری علاقه مفرط دارد.

نوشتهٔ ستو دی نیکین ترجمه فخری

چگونه میتوان طفل را صحتمندبار آورد؟



طفل صحتمند تمام استعداد هـاوقابلیت‌ها را به سهو لت می پذیرد

درجوامع پیشرفته خا نواده ها ارزش قابل ملاحظه ای را در تر بیهٔ اطفال حاوی اند. قطع نظر از آنکه اطفال در شر خوار گاه ها، کودکستان ها، ومکاتب شامل اند بازهم یـک سوم حیات خویش را درخانه، درکنار والدین بسر میر سانند.

مسائل تر بیهٔ اطفال در خانواده غامض و پیچیده است. درین مور د نسخهٔ ستاندارد و کلی را نمی توان ارائه کرد. از والدین درین سا حه دانش کافی، تعمق و قا بلیت پیش‌آمد درست با اطفال مطا لبه میشود.

در تر بیهٔ اطفال کدام نکتـه باارزش تر است؟ در آغازمیخوا هم به این نکته چنین جواب گو یم: همه چیز آن با ارزش است! وا قعا هر عنصر تر بیه و پر و رش طفل راکه مدنظر بگیریم و به تجزیه و تحلیل‌آن بپر دازیم مشکل است که آنرا بـی اهمیت بینداریم. همه چیز با ار زش است تابتوا نیم طفلی را صحتمندبار آریم.

زندگی به‌ذات خود طفل را خواهی نخواهی به‌طرزی از طرق تر بیه می کشاند. برای اینکه طفل دستخو ش همچو حوادثی نگردد، تغییر فـ و ری درجهٔ حرارت شیوع امراض مکروبی، فشار های فزیکی و یا تشو شا ت روحی، ار گانیزم قوی اطفال عکس‌العمل قابل ملاحظه ای برای این‌چنین حوادث از خود بروز مید هد ودربرابر آنها مقا ومت می نما ید ولی‌ارگانیزم ضعیف در برا همچو نا ملا یما ت ازپا در میآید.

طفل صحتمند را به سادگی‌میتوان پرورش داد. واین مو ضو عیست‌که همه‌کس ازان وا قفند طفل با صحت تمام استعداد ها و قابلیت ها را به سهو لت می پذیرند و او قا در ست کلیهٔ مطا لبات تر بیوی را اخذ و بدانها توافق کنند.

صحت، عنصر اسا سی ایـجاد کر کتر، رشد انسیا تیف، اداره‌قوی واستعداد های طبیعی اطفال بشمار میرود.

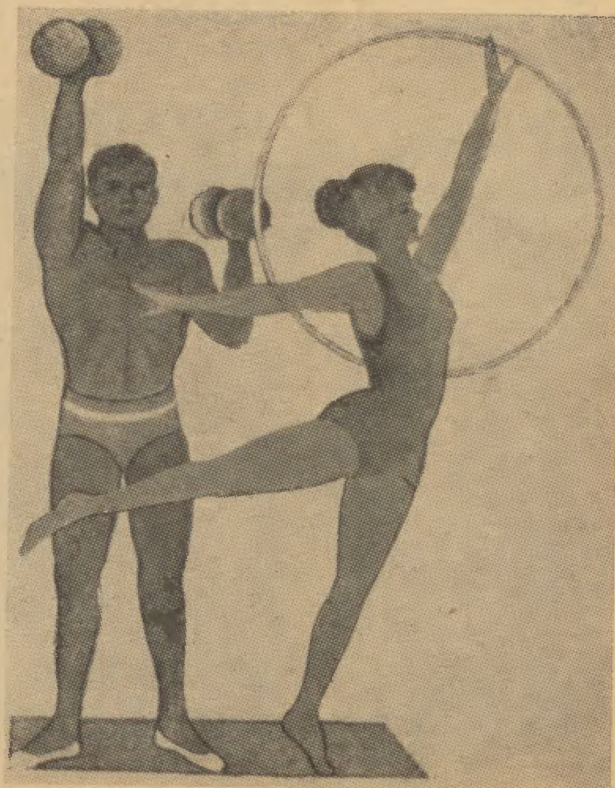
پس چه با ید کرد کـه اطفا ل باصحت باشند؟ از کجا آغا ز کنیم؟ بیائید از خود شروع نماییم. یقیـن داشته با شید که این مو ضوع فقط یك جملهٔ ساده نیست بلکه شرایط حتمی وقابل ارزشی است کـه پیشنهاد کرده ایم.

صحت اطفال تا اندازهٔ زیادی مربوط به سلامت والدین است پدر ان و مادران آینده مجبوراند نزد دکتو ر مراجعه کنند، از آنها مشوره بگیرند واگر کدام مر ضی از امـراض د ر وجود شان بمشاهده بر سد بلاوقفه در تلاش علاج آن بیفتند .

دراین اواخر علمی در عالم طبابت بوجود آمده که امراض اطفال را قبل از آنکه پابه دنیا بگذارد پیشبینی می کند. و از روی ار قامی که بد ست آمده یقین حاصل شده کـه با تغذی درست، کار و استرا حت مر تـب ومنظم‌حذر از تا ثیرات مضرهٔ بعضی مواد (از قبیل استعمال الکو ل، دخانیات، و استفادهٔ دور از کنتر ول ادویه های مختلف)، زن حامله‌خواهد توانست رشد درست طفل آینـ خودرا «ضمانت» کند.

در تربیهٔ اطفال محیطی که طفل‌د آن پرورش می یابند و رشد می‌کنند هم تاثیر بسزائی دارد. ار گا نیز اطفال الستیکیت دارد وزود تغییر کند. درشرایط مختلف میباشد و مساعد ممکن است بمقابل‌ناملایمات ایستادگی نماید و شاید هم به بسـ از امراض جدی مبتلا گردند.

انسان توأم باذخایر معینی ا مقا ومت ها، استقرار ومکا نیزم‌های معینی پابه عر صهٔ وجود میگـذا رد میتوان گفت که این مو هبتی اسـ



سپورت برای همه کس نشـا طروحی وسلامت جسمی می بخشد

از جانب طبیعت که به هر طفلی ارزانی میشود. وپس برای اینکه ازین موهبت به شکل بهتری حفاظت شود باید استفادهٔ درست از آن ها صورت گیرد. اگر این مکانیزم ها واین مقاومت ها روز بروز پرورش می یابند وهر روزی برای برداشت بار اضافه تری آماده میشوند در آن صورت آنها بیش ازهمه. مطمئن تر رشد می نمایند وهیچگاهی از کار نمی افتند. و اگر همچو تمرینی نباشد .قدرت اولی آن بطورآشکاری روبه سقوط می گذارد.

به عبارهٔ دیگر اگر طفل را مانند نهالی فرض کنیم می بینیم که نهال ضعیف و باریك که تربیه وپرورش باغبان را کمتر دیده باانـدك باد ضعیف خم می شود و شایدمقاومت بادهای شدید را نداشته با شدو باز بیخ وبن کنده شود در صورتیکه نهال پرورش دیده و به اصطلاح آبدیده ای را برمیخوریم میبینیم که دربرابر بسی حوادث و نا ملایمات مقاومت می کنند و استوار در جای شان ایستاده باقی می مانند.

هیچگاهی سدی در برابر اطفال تان بمقابل بهترین آموزگار حیات ، تجارب زندگی، تشکیل ننمائید، که این اشتباه را اکثر والدین بار ها مرتکب شده اند و می شوند .

ببینید طفل را محکم قنداق کردن ـ خودش بذات خود قدم اولین است که راه فعالیت های مستقلانه طفل را سد میکند و امکانات متحملهٔ بعدی را بزعم خود پیش بینی نموده که مثلا طفل ناگهان از دست های یار خود بتر سد و یا گفته نمی‌شود که روی خودرا خراشیده کند!!! در عین زمان حرکت دادن لازمهٔ است وپای طفل را ممانعت نموده و حتی طفل را نمی گذارند که خود ش را در فضای آزادی احساس کند وقوانین کور دنیا سیون حرکت را بیاموزد

هیچگاهی تلاش در مورد اینکه تمام کار ها را بعوض طفل انجام بدهیم به نتیجه ای نمی رسد: می افتی ، اشتباه می کنی، حق نداری این کار را بکنی... همچو اوامری شاید اگر دوامدار باشد نتیجه ندهد.

برای اینکه به طفل آموخته شود که با احتیاط حرکت کند لازم است که گاهی بیفتد، قابلیت اینکه کسی سعی کند کاری را اجرا کند باز هم کوشش محسوب میگردد.

البته فعالیت طفل درنظر گرفته شود اگر جدی واکتیف باشد تا یك حد معینی تمجید شود ووظایف بکلی جدیدی بامدنظر گرفتن توان او برایش محول شده و درین زمینه امکانات فزیکی و روانی او در نظر گرفته شود.

یکی از اشتباهات دیگر والدین اینست که قبول میکنند عصر، عصر راکت است باید همه چیز به همان سرعت پیش برود و طفل دو سه‌سالهٔ خودرا میکوشند تا سواد بیاموزد، حساب را فرا گیرد به السنهٔ خارجی تکلم کند و به سپورت های ثقیله بپردازد. این عمل نادرستی است ونباید چنین کرد. رشد فوق العادهٔ یکی از قابلیت های اطفال که به موقع صورت نگیرد باعث ضیاع بسی از استعداد های دیگر او میگردد. و جبران بسی از کار هائی که دردوران طفولیت انجام نشده در اوقات دیگری کار مشکلی خواهد بود.

در تربیهٔ اطفال به هیچ عمل خارق‌العاده ای دست نباید زد. **طفل را در فضای آرام، طبیعی و معقول پرورش دهید.**

همچو فضائی را چگونه ایجاد کرد؟

میتودی وجود دارد که رویهمرفته برای سالهای اولین حیات اطفال ممکن است آنرا متود کلی یا یونیور سال نامگذاری کرد. که در عین‌زمان هم طفل را از نقطهٔ نظر فزیکی باصحت و سالم بار می‌آورد وهم‌تربیهٔ درستی‌را به او میدهد.

این متود عبارت از مراعات رژیم روزانهٔ اطفال است .

تقسیم اوقات دقیق ومنظم بجز اینکه برای طفل رهنمای درست‌باشد چیز دیگری نیست. به خصوصیات طبیعت متوجه شوید. تمام آن روی یك حساب معین زندگی میکنند طلوع وغروب، جذر ومد، همچنان بصورت منظم ارگانیزم داخلی وجود انسان

بقیه در صفحه ۵۷



طفل را در فضای آرام، طبیعی‌ومعقول رشد دهید

جنایت کاران

دوهمه برخه

دستکشی‌می له‌جیب نه راویستلی، اوپه لاس‌می کړی. اوبیا ‌ئې‌ چه دتیلفون دلیاربنود کتابچی‌ته مې‌دی حرکت ورکړی‌وی نوهماغه پانه مې‌ترینه غوخه‌کړه کومچه دوینی‌خاخکی وربانده پراته‌وه اوداچه هلته مې‌نورخه کار نه‌ؤپاتی نودکورنه ووتم.

باران دریدلی‌ؤ خوبادپه شدت سره‌الګیده اوکه‌چیری مې‌په خولی باندی لاس‌نه‌ؤ ایښی نواروموږیی رانه وړله ،

خپل موټرته ورغلم اومغکښی له‌دی چه موټرته ننوزم نوپه‌هغی زینی‌می‌سترګی‌ونښتی چه‌قاتل دخپل پلان‌دعملی کولو دپاره ترینه کاراخستی اودکور دکړکی هنداری‌بی‌وربانډی ماتی‌کړی‌وی، دخپل موټرپه «جلو» کښیناستم حرکتمی‌ورکې اوددغی غمګینی صحنی‌نه ووتلم له‌دی امله‌چه خپلوفکرونوته مې سر اوصورت ورکړی‌وی بایدپه‌یوه‌هوساځای‌کښی ناست‌وای اوخه‌شی مې‌څښلی‌وای ،

یوه‌ګوښه ځای‌مې غوره‌کړ موټرمې ودراوه اوترینه ووتم، بادپه همغه شدت اوزورسره لګیده‌وریځی‌غروسکی غروسکی‌دتولیدوپه‌حال‌کی وی اولمربه دوریځونه سترګکونه وهل، یوه رستوران‌ته ننوتم اویو ګیلاس ویسکی مې وغوښتل .

درستوران، نوکرچه‌می په‌همدی لحظه په تازه‌توګه لیدیه مؤدبانه توګه‌می‌خنګ‌ته راغی اوراته‌یی وویل :ــ

نساغله! عفوه‌غواړم خالی ویسکی چښی؟

مسکی شوم او ورته می وویل :ــ

ــ هوګرانه دوسته خوګه لسریخ پکښی واچوی بده‌به‌نه‌وی هغه احترام په ځای‌کړه اورانه لاړ اوزه‌له‌کړکی نه دخیابان په‌لیدلو بخت‌شوم، دځه‌شیبی‌نه‌وروسته درستوران‌نوکر دویسکی ګیلاس‌راته په مخ کښی‌کښینبوده منه می تری وکړه‌اوګیلاس‌می‌پورته‌کړووروو مې‌په ځښلوشروع وکړه. په‌همدی ځای‌کښی دښځی دقتل ماجرا راته‌په مخه‌کښی ودریده. بی‌له‌ځنده راسره داسوال پیداشوچه ولی‌بی وژلی‌ده اوځنګه‌کولی شم‌چه قاتل‌یی پیداکړم.

خه‌شی‌چه راته معلومیده هغه‌داؤچه جنایت کارانوته چه ځه‌شی ارزښت درلوده دهمدغی ښځی‌سرد‌ؤ خوداچه ولی‌یی ورکـاوه دهغی په وژلو یی اقدام کړی دی.

خوددی راز دپیداکولو له‌پاره بایدله کوم ځای‌نه شروع شوی وای یوازی یوچانس می درلود هغه‌داؤچه وژل شوی ښځی لکه‌چه ماته لیاربنوونه کړی‌وه لاس‌می‌جیب‌ته نه ایستلو اودهغی دخاطراتو کتابچه‌می ترینه راوایستله اوپه لوستلومې‌پیل وکړ، هرخومره پانی می چه اړولی نوهغه خه‌به‌می‌کم ترسترګو کیدل کوم‌چه زمادرد وربانډی دواکیده. غم‌جن‌غوندی شوم کتابچه‌می بیرته‌په جیب‌کښی کړه اوهغه پووینولرلی پانه‌می‌له جیب نه‌راوایستله چه دتیلفون دلیاربنوونی له‌کتاب نه‌می شلولی‌وه.

دتیلفون په‌نومرو باندی‌دوینو ځاځکی‌پراته وچه په «۵۵۰۶۷» اعدادو باندی‌یی پای مینډلی‌ؤ. ددی نومری مخامخ‌ته دوهم «خیابان» اودبروګن میدان لیکل شوی‌ؤ .

خونومری پورته زماځپله نومرموه اوزما ددوترنوم اوآدرس‌یی‌په‌خنګ‌کښی لیکل‌شوی‌ؤ.

پوه شوم‌چه مقتولی زماآدرس دهمدی ځای نه‌لاس ته راوړی دی. په‌دی پانه‌کښی ډیری نومری‌چه دخلکو نومونه‌هم ورسره لیکـل شوی‌ؤ. اولازم داوه‌چه ددغی پانی دټولوخلکو سره‌می تماس نیولی‌وای ترڅو زمادراتلونکی پلان‌سره مرسته شوی‌وای. دویسکی ګیلاس پای‌ته رسیدلی‌ؤ هغه‌می په‌ډز کښینبوده‌اوله ځایه‌پورته شوم اوهغی ګوټی‌ته لاړم‌چه‌تیلفون پکښی ایښی‌ؤ .

ګوټی ته ننوتم اوبیسه می‌دجیب‌نه راویستله اود «پاتجابرز» چه دجرجی اوجنایت رئیس‌و او ماورسره یغوانی دوستی درلوده دتیلفون نومره ډایله کړه اوکوم وخت چه هغه‌غوږی واخیست نو ورته می وویل ــ

ــ سلام !

ــ خوک یی!

ــ زه په خپله‌یم

ــ وهی نه پیژندلی.

ــ ګوره سملاسی ۳۸ خیابان ته‌ځان‌ورسوه هلته په ۴۸۹ اپارتمان کښی یوه ښځه وژل شوی ده

ــ چاوژلی؟

ــ ښه به داوی چه‌په خپله دواقعی ځای وګوری.

ــ ته راسره مرسته نه‌شی کولی.

ــ اوس کارلرم بیابه دی وګودم.

غیر له‌دی چه دده‌ته می دزیات بحث‌موقع ورکړی وای غوږی می‌په تیـلفون بانـدی کښینبوده اوبیله پیسه می‌له‌جیب نموایستله اودخیل دوترنومره ‌ی‌ډایله‌کړه ولدالاهماغلته وه او کله چه ئی زماغوږ واورید‌و وئی‌ویل:

ــ آه مایلك .. ځنګه بی ځه‌پیښه‌شوی‌وه آیا دوخت سره سم رسیدلی‌دی‌اوکه‌نه ؟

ــ ته خوماته دخبری وارنه راکوی خوغوږ ونیسه یوه ښځه چاوژلی ده اوهیڅ‌معلومات‌نه لرم چه چاوژلی؟ خوزه تاته‌خونو مری‌درکوم‌چه ته‌یی دخلکو سره‌تماس ونیسی‌اوزیاته‌پاملرنه به کوی چه دوی په‌دی قضیی باندی اګاهی لری اوکه نه؟

ــ ولدا په وارخطایی سره وویل:

ــ آه..مایلك..

ددی خبره می غوخه کړه اوورته‌می‌وویل..

ــ نوروخت نه‌لرم باید ددغی‌ښځی‌قاتل‌چه هرڅوک وی پیداکړم، اودبرښنا په ځوکی باندی یی کښینوم ، داځکه‌چه هغی‌ښځی‌زمانه مرسته غوښتی ده اوزه هم داسی‌ځوك‌نه‌یم‌چه مرسته ورسره ونه کړم.

ولدا وویل:

ــ هغه خو ژوندی نه‌وه کنه!

ــ په هرصورت زه باید خپل‌کار وکړم تر خوچه جنایت کاران وبوهیږی چه‌په‌دی ښار کښی نور په خپله خوښه کارنه شی کولی‌خو دقیقی چپ پاتی شواوبیائی زیاته کړه.

کاغذ اوقلم دی تیاردی؟

ــ هو!

ــ ډیره ښه ده ولیکه.ــ

دادرسونو په ویلومی شروع وکړه دنیمی پانی دویلو نه می وروسته ورته زیاته کړه

ــ ښه ده اوس نوته باید ددغوادرسونود خلکو سره تماس ونیسی اوځنګه چه‌می‌ویلی دی په دی برخه کښی به‌پلټنی‌وکړی اوزه‌به دنور وخلکو سره په دی برخه کښی تماس ونیسم .

ــ نورکار خوراسره نه‌لری؟

ــ نه زمااوستا ملاقات‌ددوترمخامخ‌رستوران په مغکښی کیدونکی دی؟

ــ دبیالیدلوپه امید

دتیلفون غوږی می کښینبود اوله هغه ځای نه ووتم.

کاغلمی په‌جیب کښی کینبوده اودوسګی دیسو دورکولو نه وروسته درستوران‌ځخه ووتلم په موټر کی سپورشوم اوداولنی‌آدرس په لوری روان شوم.

دولس بجی وی چه دخیل دوترپه مخکښی خولی خولی له موټر نه پلی شوم نوپوهشوم چه دغه ورځ می بی ځایه‌له‌لاسه ورکړی‌ده . خپله خولی می یوه‌ته کښینبوده اوهغه‌نری بادته ودریدم کوم چه نری نری به می پسه تندی لګید ، دجامو دبدلولونه وروسته هغه رستورانت ته‌روان شوم کوم چه‌دولدا سره وعده دارودم.

ولدازما‌نه مخکښی راغلی وه په‌رستورانت کښی یوازی ناسته وه ځنګ ته ورغلم‌سلام می اداکړ هغی زمادلیدلو سره‌سم‌وخندل‌اووی‌یی وویل:

ــ لکه چه دجاسره دی غیره نیولی وی؟

په ګرادی سره می دهغی مخامخ ځوکی‌ته ځان ورساوه اوورته می وویل:

ــ ټوله ورځ می بی‌ځایه تیره کړه‌اوکومی نتیجی ته ونه رسیدم.

..ولدا.. مسکی شوه اووه ئی‌ویل:

ــ چرت مه وهه ما ځان یوی داسی‌نتیجی ته رسولی چه‌په هغی باندی به‌ستادټولورځی سترپالیری شوی وی .دهغو معلوماتوله کبله چه‌ترلاسه کړی می دی ، داسی معلومیږی‌چه وژل شوی ښځه ګنډونکی وه اودپاریس‌په‌یو ځای کښی ئی کار کاوه ددی‌دکار موده‌دومره اوږده نه‌وه اویوازی دوه میاشتی‌کېدلی‌چه دلته په کار مشغوله وه په‌خوشالی می ورته وویل:

ــ ښه ددی ځای ادرس چیری دی؟

ولدا په خوږه خنداوویل:

ــ دښار په‌شمالی برخه کښی:

ادرس یی راکړ منته تری وکړه او ومی ویل:

ــ ډیره کور ودانی وایم تازما دخوورخوستر پالیری کړه نو اوس کولی شم چه‌په اسوده زړه دغرمی ډوډی‌وخورو نودډیری ارزښتناکی ډوډی غوښتنه می وکړه، پیسی می‌ورکړی اودهغی دځای په‌لور درستورانت نه ووتلم.

دښار شمالی برخی ته ورسیدم اوموټرمی و دراوه خوبه مخامخ طرف‌ته یوټود موټرهم ولاړو اویوځګ سړی ترینه پلی شواودهغی دځای سالون‌تـه ننوت، زه هم وریسی روان شوم، دسالون په‌دروازه کښی یومحافظولاړو اوزه ئی‌ځکه تودااستقبال کړم چه ده‌ په‌نظر ده‌شتریانو له ډلی نه حسابیدم خوداسی‌نه‌وه دسالون په مخ کښی ډیری ښځی به کـار مشغولی وی، زه دسالون یوی ځنډی ته‌لاړم اودلته دسالون مدیره ناسته وه زه هم‌په یوه ځوکی کښیناستم هغی په ورو ورو یسوځو خبری دځګ سړی په‌غوږ‌کښی‌کولی‌اووروسته یی مخ ماته راوګرځاوه اوپه تصنعی‌توګه‌یی وویل:

ــ آه ښاغلیه زمونږ خیاط خانی ته‌ښه راغلی لکه چه دخپلی‌میرمنی‌دپاره‌کوم‌فرمایش لری اوکه کوم بل فرمایش؟ ددی‌خبره می غوڅه کړه اوورته می وویل:

ــ نوبیا

صدای چیغ دختری بگوش زن رسید و صدای پای مردی را تشخیص داد

میرمن زینب مالک خانه واقعه را اینطور تشریح کرد :

(ساعت دو نیم شب جهت رفع ضرورت از اتاقم بیرون شدم ،البته شبانه هنگامیکه داخل اتاق خود هستم دروازه را از داخل‌می‌بندم درین اتاق‌من باخدمه امهیخوابم ،من‌به تشناب رفته بودم که‌ناگهان صدای چیغ دختری بـه گوشم رسید ،فکر کردم‌که شاید خدمه‌ام در خواب ترسیده باشد، اوراصدا کردم ولـی جوابی نشنیدم ،چون همزمان باصدای اوصدای پائی‌رادر زینه‌ها شنیده بودم اندکی مشوش وسراسیمه شدم ، خواستم از تشناب خارج شوم تاببینم چه‌واقع شده،دم دروازه تشناب با مردی مواجه‌شدم که چهره‌اش درسـت تشخیص داده‌نمیشد ،اومرا بسکوت وا داشت بعد دستم راگرفته به اتاقم‌برد،در آنجـا شخص دیگری را هم دیدم صورت او نیـز پوشانده شده‌بود .

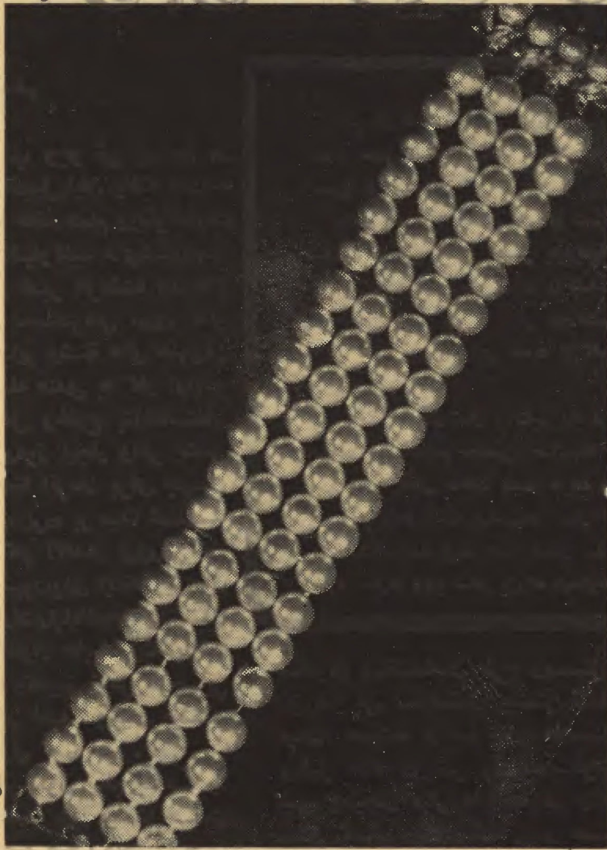
خدمه‌ام راباریسمان بسته بودند ،مرا روی بسترم نشاندند ،من که‌سخت ترسیده بـودم گفتم :

ـ میخواهید مرا بکشید !

یکی از آنها جواب داد :

ـ نه ... چرا باید ترا بکشیم ... پول‌ها را میخواهیم وزیورات قیمتی را ...

لهجه شان مثل مردم کابل بود ...؟روی همرفته بامن برخورد خشن نداشته بشکل احترام کارانه‌ای صحبت می‌نمودند ،ازمن کلید هارا خواستند ...کلید هارا زیرجاکتم‌پنهان کرده بودم‌وآنها این مطلب می فهمیدند ،لذا ناچار کلیدهارا به ایشان دادم ... اندکی آرامشی خاطریافته بودم،فهمیدم که قصدکشتن راندارند ،دزدانی هستندکه دنبال زیورات‌آمده اند،آنها ازبستن من‌هم صرف نظرکردند، زیرا آرام‌روی بسترم نشسته بودم نمی خواستم مقاومتی بکنم،چند دقیقه بعدیک نفر دیگر که اوهم صورت مغشوش داشت بادو نـفر از مستخدمین من‌واردشدند، دست‌های مستخدمین بسته‌بود ،آنها باچهره های‌رنگ پریـده و چشمان هراسان هرطرف مینگریستند ، آنهارا بطرف من‌راندند تا همگی مادریک گوشه قرار داشته باشیم،یکی ازآنها که‌مسلح بودمقابل‌ما نشست ودونفر دیگر درصدد بازکردن صندوق ها برآمدند آنها پرده ایرا کنارزده‌صندوقچه هارابوسط اتاق آوردند .کلید یکی ازبکس ها درآن میان‌نبود بنابر آن یکنفر شان پائیـن رفت‌و کدالی رابا خودآورد ،ناگهان دو باره اضطراب شدیدی‌و جودم رافراگرد ،فکر کردم شایدبا این‌کدال قصد کشتن مارا دارند ،ولی اینطور نبود باکدال قفل صندوق را بازمی نمودند ،برای اینکه صدای شکستن‌قفل بیرون نرود رادیو راروشن کردند ،از رادیو نغمه‌تند موسیقی پخش میشد .زیرا رادیورا بلندکردند تمام زیورات رااز صندوق ها کشیده درخریطه های پلاستیکی که‌با خود آورده بودند مـی انداختند ،بعداز باز کردن بکس هاکـه در پرتونور چراغ خواب بعمل آمد آنها چـراغ



این‌مروارید هاکه قیمت هنگفت ودر خشش دلپذیری دارد توجه دزدان‌را بیشترجلب کرده بود

اصلی اتاق راروشن کردند ،درپر تونور چراغ زیورات رابا ولع خاص میدیدند ،خو شحال بودند، زیورات را یك دست به‌دست‌دیگرمی انداختند فکر میکردم که‌از درخشش آن‌لـذت می‌برند، یکی ازآنها یك ظرف نقره‌یی رابه طرف‌من نزدیك کرده پرسید :

ـ این نقره است یا پلاتین ...؟

من گفتم نقره است ،آنوقت او ظرف را به زمین انداخت و گفت بدرد ما نمی خورد، بعد ازینکه تمام زیورات را گرفتند متوجه ساعتی شدندکه در دستم بود، یکی‌شان پیش آمدتا آنرا بازکند ،بخود جرات دادم وگفتم :

ـ من به‌این ساعت ضرورت دارم‌وقت‌نمازرااز روی آن‌میدانم ودرضمن جنتری دارد .

او خندیده گفت :

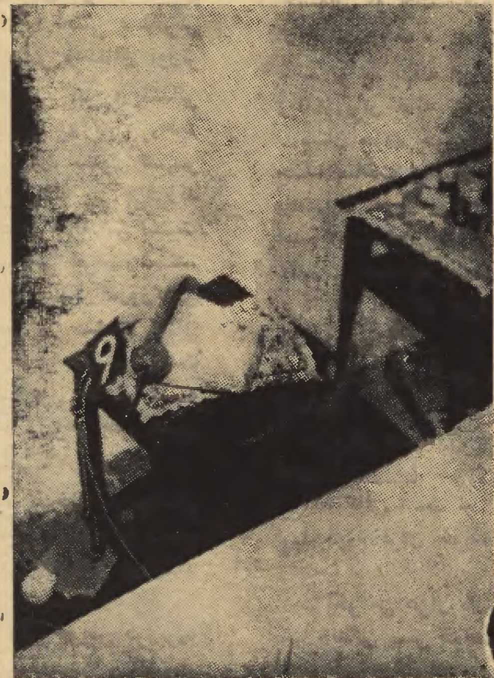
ـ این ساعت بدردما بیشتر میخورد ،می توانی ازآن ساعت بزرگ دیـواری استفاده کنی .

وآن ساعت راهم گرفتند. بعداز آن‌یـك نفرشان پائین رفت،نمیدانستم چکارمیکند،اما وقتیکه باخوراکه هاومیوه برگشت فهمیدم که ازیخچال اتاق پائین برای خود «خوردنی» آورده اند ،یکی ازآنها روبمن کرده گفت :

ـ میدانی بی‌بی‌جان .. خیلی انرژی صرف کرده‌ایم بهتر است یك چیزی بخوریم فرض کن که مارا مهمان کرده‌ای...

آنهاروی خودرا بطرف دیوار کرده جرابرا ازروی خود کمی بالا میکشیدند ولقمه‌ای بدهن کرده (نوش‌جان) میکردند وبعد دو باره صورت خودرا پوشانیده متوجه ما میشدند .اطمینا ن وآرامش آنهامرا بحیرت انداخته بود،و ضـع شان طوری بود که گوئی براستی مهمان‌هستند غذا خوردند میوه خوردند موزیك شنید ند،چای نوشیدند در ضمن بامن بشکل احترام کارانه‌ای صحبت نمودند .انتظار میکشید ندتا صبح‌شود ساعت پنج ونیم صبح آنها تاکید کردند که نباید هنگام رفتن شان سرو صد او غالمغان ایجاد کنیم ،دونفر شان ازخانه برآمدند .وتنها یك نفر باقی ماند ،بعدا نفرسومی هم ازاتاق خارج شدو بماگفت من عقب دروازه هستـم مبادا فریاد کنید.او دروازه رااز آنطرف‌بست هر باری‌که مابین خود چیزی میگفتیم اواز آن طرف درتك‌تك کرده صدا میکرد (چپ باشید.. من هستم...)تااینکه احساس نمودم او رفته است ،آنوقت دست های‌مستخدمم راباز نمودم و او دیگران راباز نمود ،از گلکین اتـاقـم همسایه راصدا زدم ،همسایه از حویلی مرا

بقیه درصفحه ۶۳



لین تیلفون را بامهارت قطع کردند



از آستری خمیرها ارسلانها

خلاصه داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی بهرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت ، چون حادثه مهمی انعکاس میکند . اهالی خراسان این تقرر را بفال نیك میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند وبا وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرامیخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سر کردگان (بیکها) ، شهر هرات را اشغال نماید .

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس ومیمنه سر انجام شامگاهی برهرات هجوم میبرد وبیاری نوایی قدرت از کف رفته رادوباره بدست می آورد ومیرزا یادگار را بقتل میرساند.

در زمستان همان سال براساس یك فرمان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام درعین حالیکه حس خصومت وکین توزی مخالفان رابرمی‌انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات وکافهٔ مردم خراسان قرار میگیرد

روزی بعداز آنکه پیشنهاد های نوایی درمورد بهبود امور ورفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی ازکاخ سرای خارج میگردد ونزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

فصل هفدهم

آنهمه جنب وجو ش پیشین در امتداد کنار انجیل‌پایان یافته مدرسه خانقاه، سقا خانه،حمام ودیگرعمارات بزرگ باپیشتاقهاو گنبد های‌شکوهمند خود به‌آسمان قدبر افراشته اند.حالا صدها نقاش ،سنگتراش ،درود گر واستا دان سایر رشته های هنروفن بادقت وحوصله مندی به کار آرایش وپیرایش داخل وخارج بناهااشتغال داشتند واز رموز ایجاد وآفر ینش هنری خود که‌تا آنزمان برای جهان ناشناخته بود، پرده بر میدا شتند صدها تن‌از کار آگاهان پرورش گل وباغبانان مشهوربرای اینکه پیرامون هریك ازعمارات راباباغچه‌های‌قشنگ ،خیا بانها ،گلزار هابیا رایند،بادقت وتانی درصد وتطبیق کامل طرحهایی بودند که ذوق لطیف وخیال مبتکر شاعر پی ریزی کرده بود .

حالا ارسلا نکول تمام بناها را چون پنج انگشت خود میشنا خت وطوری به خصو صیات واهمیت هر کدام پی میبرد که گو یی نقشه‌عموم آنرا یکجا بانوایی طرح کرده است.

هرگاه ازوی میپرسید ند که: «به چه‌کاری اشتغال داری؟» غالبا اودوست داشت تابگوید:« میخواهم درین شهر غرق درگناه ،بهشتی بر پاداریم!» او ازیکماه با ینسو با استادانی که مصروف تز ئین داخل خانقاه بودند، بکار میپرداخت. برای استادان، خوازه‌های مستحکم‌میساخت مواد ومصالح کار آمد آنان را تهیه میکرد ودر دسترس شان میگذا شت ارسلانکول باین بناکه بخاطر تسهیل اقامت مسا فران وزیست وایجاد شاعران ودانشمندان طرح ریزی گردیده بود ،علاقمندی بیشتر نشان میداد. همیشه از تما شای مفصل ودقیق خانه‌های‌بسر رسیده‌دستخوش شور وهیجان میگردید وخطوطی راکه درلای گلهای رنگا رنگ دیوار ها بمهارت واستادی نوشته شده بود، توسط دیگران میخواند ومیکو شید بمعانی آن پی ببرد وبخاطر بسپا رد. نقاشان در ینجا، تحت رهنمو نی میرك، نقاش معروف کار میکر دند. ارسلا نکول، این استاد راکه‌بادستان هنر آفرین خویش ،از ترکیب‌رنگها مناظر شگفت انگیزی بر دیوار ها میکشید ،بیش از دیگران دو ست میداشت واحترام میکرد. اما میرك نقاش طبیعتی عجیب داشت گا هی اصلا بکار حاضر نمیشد وبعضا در اوج گرمی کار دفعتا ازچشم ناپدید میگردید وبسمت نامعلومی سر بر میداشت .

ارسلا نکول درچنین موا قعی سخت متاثر میشد دوستان تنو مند خویش رانشان داده میگفت :« اگر این دست وپنجه از هنر میرك بر خوردار میبود، اورا هرگز نمیگذاشتم درینجا قدم بگذارد!» .

روز پنجشنبه عموم نقا شان دروقت معین از کار دست کشیدند. ارسلانکول از ینکه کار تزئین یك اطاق بسر نرسیده بود، قلبا متاثر شد بالب ولنج‌کشال جا مه کا ر را آهسته تکان داده ازگرد وخاك پاك ساخت وراه خانه‌را درپیش گرفت .

جوان ساده مدتها قبل هنگامی‌که برای یافتن سراغ محبوب خود به هرات آمده بود، تقریبا مدت یکسال درمحیطنا آشنا، آواره وسر گردان‌به جستجو پردا خت و بعدا مایوس وناامید به دهکده برگشت . اما دهکده اوکه روزگاری هر گوشه اش عزیز و دوست دا شتنی بنظرش میرسید ،حالا تنگتر واختناق آورتر اززندان جلوه میکرد. پس ازیکسالی که نزد ارباب سابق به کار پرداخت عشق، اورا دو باره بسوی شهر کشانید. درشهر، خالهٔ پیر بی‌فرزند او وشوهر کهنسال خاله اش نسبت به‌وی لطف ومهربانی ابراز داشتند. شوهر هفتادسالهٔ خاله‌اوکه‌روزگاری با مهارت خویش در صنعت کلالی نام داشت، از مدتها باینسو دست از کار کشیده بود. خا نم که دهسال کمتر از شوهر خود عمر داشت، جامه دوزی ماهر بود .

ارسلانکول به یك‌خانه مربع‌شکل که حویلی هموار وتازه دا شت، داخل شد. پیرمرد خاموش در یك گوشه ایوان می نشست وسرخودرا درلای شانه‌های لاغر خویش فروبرده تسبیح میگردانید وپیرزن، آستین هابا بالازده، بمنظور تهیه غذای‌شام مصروف بریدن زغاله ازخمیر بود. جوان درپای ایوان نشست . ازخانه همسایه که متصل این خانه قرار داشت ، صدای یکنواخت‌گوشخراش چرخهای نخ ریسی بگو ش میرسید. ارسلانکول باناراحتی گفت :

مگر کجا بگریزیم تا از شر این بافنده‌ها نجات بیابیم ؟

پیرزن که‌موی سفیدش لشم‌شانه شده وچهره اش نسبت به سن‌وسال اوتازه بنظر میرسد، گفت :

ـ چراغم، مگر آنها نباید زندگی کنند ؟ چرا ، مگر فقط حالا میشنوی ؟

ـ آخر چرا هر کدام در خانه‌خود نمیریسند !

ـاگر یکجا یی بریسند، زودخسته نمیشو ندوبرقا بت هم بیشتر کار میکند، پیر زن نوك چوبگز خودرا به ارسلا نکول تماس داده گفت ـ بمن نگاه کن .....!

جوان روی خودرا دور داده به چشمان کو چك ،دقیق وپروسواس او چشم دوخت .

ـ تو به بهانه ای نزد آنها برو ویا ازدیوار خانه نگاه کن- پیر زن بادستان چالاك خود قطعه ای ازخمیر جدا ساخت وبالبان ، پر از تبسم ادامه‌داد- امروز دوتا دختر تازه‌اینجا آمده اند- گویی‌ماه از آسمان فرود آمده ...به‌به چه چشمی وچه ابرو- یی! دخترانی که ارزش هربیك‌زاده ای را دارند.

جوان روی خود را بعقب بر گردانید :

ـ برای من این تعریفها لزومی ندارد !

فقط کافی است تو انتخاب کنی فردا خودم برای خواستگاری خواهم رفت.

ـ آخر من هزار بار گفته ام که تنها زندگی بسر خواهم برد ...

ـ خودرا باخیالات بیجافریب مده اینهمه دلدادگی بان دختر صحرا !





ازجای خود برخیز- پیرزن قاطعانه دستور داد .

ارسلانکول همانطور آرام و خاموش نشست. چون پیر زن اصرار ورزید، بالهجه ای حزن آلود گفت:

- انسان فقط یکبار عاشق میشود ....

- لااقل یکبار از کنج چشم نگاه کن.اگر جوان باشی وزره ای حرارت دردلت و جود داشته باشد آنوقت زیر پایم خواهی آفتاد و لا به وزاری خواهی کرد تابوی برسانمت .

ارسلا نکول خشمگین از جابرخاست . پیکر تنومند خود را کمی بجلو خم نموده محزو نانه گام برداشت وخودرا بدیوار پستی که مهره های بالائیش‌فرو غلتیده وهردو حویلی فقیرانه را ازهم جدا میساخت تکیه داد. ارسلانکول در ایوان کلان وکهنه همسایه، در قطار خانم‌صراف خانواده ،ودودختر ملیح اوو ٤-دختر چون شاخ نبات همسایگان دیگر،به جستجوی زیبا رویانی پرداخت که خاله‌اش تعریف کرده بود . دختران که پیراهن‌های کرباس‌و «نیم‌تنه‌های» الچه دربر داشتند صحن ایوان را پر ساخته بودند. بدون توقف تار میریسیدند وبدون آنکه دست ازکار بکشند، باشور وفریاد حرف میزدند ومیخند یدند . پیشروی هر دختر توده های پنبه ودوك های چاق‌پراز تار رویهم انبارشده بود . یکی از دختران‌تازه واردبیگانه بوضوح دیده میشد. رخساره های گوشتی سپید او،لبان خندان سرخگون بسان‌عقیق او،موهای سیاه‌قیر گون مجعد ش که‌بدوطرفش فرومی غلتیدوسینه بر جسته مواج‌اوکه‌درموقع نخ‌ریسی‌آهسته آهسته میلرزید، بی اختیار بینندەرا بسوی خود میکشانید .

ارسلا نکول نتوانست زیبا روی دومی را که در عقب ستون نشسته بود، ببیند .

پیر مرد به صحن حویلی رفته وضوکرد ودر حالیکه برای ادای نماز عصر بیرون میرفت ، ازلای ابروان پرپشت خود به ارسلانکول نگریست باتکان دادن سر، ریش سفید دوشت خودرا حرکت داد. چین‌های عمیق و جدی چهره‌اش را تبسم فرا گرفت. ارسلانکول که متوجه این حالت بود زیرکانه چشمك زدواشاره کنان‌اورا صدازد :

شوهر همشیره، بفرمائید بطرف زیبا رویان !

پیر مرد عصازنان نزد ارسلانکول آمد وباخنده ای‌که دانه های‌باقیمانده دندا نهایش را نمایان میساخت پرسید :

— ماکه در خزان عمر قرار داریم فرزند، چطور است، آیا یکی ازین گلهارا برگزیدی ؟

ارسلا نکول آهی ازدل کشید ودستهارا باناامیدی تکان داد .

- خالهٔ بیچاره خود را آزرده خواهی ساخت. اوآرزو داشت لااقل یکبار درعمرخود شاهد طوی ومراسم عروسی باشد ...

- پدر قلبم سوگوار است .

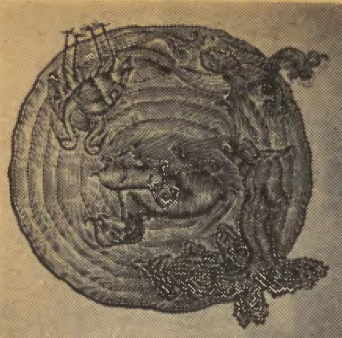
- اشتباه میکنی، سودی ندارد -

پیر مرد صدای خودرا پست تر نمود وادامه داد چراغم، من در سنین‌جوانی در ینگو نه کار ها شباهت‌به‌بازبلند پروازی داشتم. اگر دیگران برشاخه گل‌بسان ببلبل‌نغمه سرایی میکردند من آنرا میکندم ومیگریختم ... آنهم در چطور یك زمانه ای ! برتخت، شاهرخ میرزا می نشست. سلطانی بغایت کیش پرور وپر هیز گار بود. اماحالاچطور است؟ حسین‌بایقرا که در وازه را کاملا باز گذا شته است .

ارسلا نکول حرفی نزد. پیر مرد غم‌غم کرد: «فرزندم، نمیخواهم‌فشار وارد کنم . قلب هر جوان خود فرما نروا است !» واز آنجا دور شد .

صدای چرخهایکی‌بعد دیگرخاموش گردید. دختران بسان بچه هایی که باتعطیل مکتب بسوی کوچه‌میدوند، باشور وهلهله ازجا برخاستند وبعد از آنکه بشتاب وعجله تار ها ودوك های خویش را در خلته های کوچك جادادند، به صحن حویلی فرودآمدند گروه دختران نشیط وجوان دورهم گرد آمدند. عده ای ساجق میجویدند وبرخی هم چنگ می نوا ختنند. ارسلانکول برای اینکه آزادی آنهارا برهم نزند ، خودرا به عقب کشید .

باقیدارد





جایزه اول سال ۱۹۷۴

به هوتل انتر کانتی نینتال کابل تعلق گرفت

مصاحبه از پیغله ر،ر

هوتل انتر کانتی نینتال کا بل در سال ۱۹۴۹ بسرمایه پنجصد ملیون افغانی توسط میله پال سهامی شر کت واداره کانتی نینتال ها به فعالیت آغاز نمود، در ابتدا اکثر پرسونل هوتل را اتباع خار جی تشکیل میداد ولی با گذشت زما ن وباکسب تجارب وکوشش وپشتکار جوانان افغانی، عجا لتا اداره ا کثر شعبات هوتل راافغا نها عهده دار گردیده اند، تعداد پرسو نل هوتل به سه‌صد نفر میرسد که فقط پنج نفرآن خارجی و متباقی آنرا افغانها تشکیل میدهند.

هوتل انتر کا نتی نینتال کابل مؤفق به اخذ جایزه خد مت سا ل ۱۹۷۴ گردیده است، دارای یک رستو ران شبانه بنام رستو را نت پامیر، رستو ران دیگر به اسم بامیان که در ۲۴ ساعت ۱۸ ساعت فعا لیت می نماید، همچنان دارای دو صداتاق خواب و سالون بزرگ بنام (بالرو م کندهار) میبا شد که گنجا یش هفتصد نفر را دا شته و برای محافل بزرگ عرو سی ها، کنفرانس ها وانواع نمایشات آماده است.

حوض آببا ز ی و اطاقهای بلیارد وپینگ پانگ از جمله تسهیلات تفریحی است که غرض سر گر می مهما نان داخلی وخارجی تخصیص داده شده است.

تعداد مهما نانیکه طی سالها ی ۱۹۷۴ و۱۹۷۵ در هوتل اقامت داشته اند بالغ به سی و دو هز ارو چهارصدنفر میگردد که‌از کشورهای مختلف بوده وازنقاط دیدنی وتورستیک افغا نستان عزیز دید ن نموده اند و عایدا تیکه درین سالهای بد ست آمده تقر یبا به بیست ملیون افغانی بالغ می شود نا گفته نماند که هوتل انتر کانتی نینتال کابل ازبد و تا سیس تا امروز مبلغ نود ودو ملیون افغانی عاید نموده که تحویل خزانه دولت نموده است که مهمی‌را درسکتور اقتصاد ملی ایفاء می‌نماید.

برای اینکه خوا نند گان مجله معلو ماتی بیشتر در باره هو تل انتر کانتی نینتال کابل وخدما ت آن در راه جلب توریزم و تقو یه سکتور اقتصادی حاصل نمایند لهذا گفتگوی با پیغله فوزیه شر یفی آمر فرو شات هوتل به عمل آوردیم له اینك غرض مطا لعه خوا نند گا ن عزیز تقدیم می شود:

خوب پیغله فوزیه شر یفی چند روز قبل همه‌اخبار ها و جراید خبری رانشر نمودند که مژده رسا ن پیروزی و گر فتن جایزه ممتازهوتل انتر کانتی نینتال کابل بود.

لطفا بگوئید چه رازی دربین بود که هوتل به این مو فقیت نا یل گردید.

یگانه رازیکه باعث گردید تاهوتل انتر کا نتی نینتال‌کابل بهترین جایزه خدمت سال ۱۹۷۴ را حایز گردد اینست که کار کنان هوتل همیشه کوشیده‌اند تاازمهمانان‌خویش‌به‌وجه شایسته پذیرائی به عمل آورده ودر پاکی ونظافت هو تل حتی الو سع سعی به خرچ دهند.

همچنان شرایطی که یك هو تل را به این مؤفقیت میر ساند ازروی معیار هائیکه اینك ذکر می شود ارزیابی میگردد.

طرز پیش آمدو مهما ننواز ی کار کنان هوتل، طرز فعالیت د فتر ریز رویشن هو تل، تهیه را پوز ها ومصاحبه ها با مهمانان با شکل ومحتوی بهتر و جا لبتر. تحقیق وبر رسی مکا تیب مملو از انتقاد وشکایات راجع به‌هوتل) دیزا ین اتاقهای خواب باتسهیلات ولوازم مور دضرورت ، طرز نگهداری‌وپاکی اتاق ها وغیره.

حسن فعالیت دفتر ریز رو یشن هوتل، نو عیت غذا و مشرو با ت وبالاخره مو قعیت، سا ختمان وشکل ظاهری هوتل که همه وهمه درپیروزی هوتل وکار کنان‌آن‌اهمیت وارزش بسزا ی دارد.

پیغله شریفی به صحبتش ادامه داده میگوید:

جایزه بهترین خد مت‌سال۱۹۷۴ که‌عجا لتا نصیب هوتل انترکا نتی نینتال کابل گردیده است عبارت از کپ موفقیت است که‌در آینده‌قریب طی محفلی ازجانب رئیس عمومی کانتی نینتال ها به‌این هو تل اهدا خواهد گردید.



تعداد پرسو نل هوتل به‌سه‌صد نفر بالغ می شود که فقط پنج‌نفر خارجی ومتبا قی همه کار کنا نرا جوانان افغان تشکیل میدهد.



جایزه بهترین خدمت سا ل۱۹۷٤ که نصیب هوتل‌کا نتی نینتال کا بل گردیده کپ مو فقیت است‌که‌درآینده قریب به‌اداره هو تل اهداء خوآهد ش د.

جایزه ای که هوتل انتر کا نتی نینتال کابل اکنون به اخذ آن نایل گردیده ازسال ۱۹۷۳ به بعد شروع گردید که طی این سال جایزه ای‌اول نصیب کشور دوست ما ایران گردید ودرین سال هوتل کابل بدرجهٔ دو م مؤفق گردید. واما مسروزیم از ینکه جایزه اول سال ۱۹۷٤ نصیب افغانستان عزیز گردید.

پیغله فوزیه در بارهٔ هوتل های بین‌المللی در سایر کشور ها و نمراتیکه ایشان طی این سال‌نصیب شده‌اند چنین معلو مات ارایه‌نمودند.

غیر از هو تل انتر کانتی نینتال کابل به تعداد هفتاد و دو هوتل بین‌المللی در قاره های مختلف‌آسیا، فریقا، اروپا، امریکا و آستر ا لیا فعالیت داشته ودر جلب سیا حین مصروف خد مت اند وهو تل‌هائیکه طی سال ۱۹۷٤ حایز درجه گر دید اینهااند:

هوتل انتر کانتی نینتال کابل‌با گرفتن سی وچهار نمره حایز درجه اول، هوتل انتر کانتی نینتال بنکاك باگرفتن هفده نمره حایز درجه دوم، هوتل بین المللی کو لمبو بااخذ دوازده نمره حایز درجه سوم‌و هوتل بین المللی لاهور با گر فتن یاز ده نمره حایز درجه چهارم گردیدند.

پیغله شرفی‌آمر فرو شا ت‌هوتل پیرا مون کرایه هوتل و بر گزاری محا فل ومجالس نظرش را ا ینطور ابراز نمود :

اداره هوتل انتر کانتی نینتال کابل که برای همو طنان و در خد مت ایشان است همیشه میکو شد تا اقتصاد همو طنان را درنظر داشته و تخفیف فوق العادهٔ را برای آنها قایل شود چنانچه اتاق یك‌نفری‌ویا دونفری ایکه برای مهمانان خارجی ۲٤ ساعت، دربدل مبلغ ۱۸۳۰ افغانی به کرایه داده می شود یك افغان می تواند آنرا دربدل مبلغ پنجصد افغا نی کرا یه نما یدواین آخرین تنزیلی است که اداره هوتل برای همشهریان قایل گردیده.

همچنان تخفیف قابل ملاحظهٔ ر ا غرض بر گزاری از محافل ومجالس عروسی ،شیرینی خوری وسالگره‌ها وغیره متقبل گردیده همچنان‌موضوع عکا سی ، اتاق خواب عرو س وداماد برای یکشب وآرایش عروس در آرایشگاه هو تل‌که پنجاه فیصد تخفیف را قبول نموده‌اند قابل‌تذکار ویاد آوریست.

پیغله فوزیه درباره اینکه هو تل انتر کانتی نینتال در معر فی افغانستان چه رولی را بازی می‌کند چنین معلو مات ارایه نمودند:

جای شك نیست که رول این هوتل در معرفی افغا نستان خیلی واضح وبر جسته است، زیرا هرگاه لیست مسافرینی را که تنها درسال ۱۹۷٤درین هوتل اقامت داشته اند ازنظر بگذرانیم می بینیم که‌به تعداد بیست و سه‌هزارو چهار صد نفر از افغا نستان دیدن نموده‌اند که واقعا احصائیه و از قا م خو بی میباشد.

همچنان برای معر فی بیشتر افغانستان در خارج هوتل پیو سته درصدد آنست تا پرو گرام های‌منظم طرح و تر تیب نموده وهمراه با پامفلت ها و بر و شور ها و سایر مواد تبلیغاتی که در راهٔ معرفی کشور ماخد مت نماید به ممالك مختلف ارسال می‌نماید همچنان اداره هوتل همیشه میکو شدتابا شعبات ودیپار تمنت هائیکه که مسوو ل‌تهیه ورهنمایی سفر های دسته جمعی‌اندبه تماس شده که البته ریاست محتر م گرځندوی وریاست محترم دآریانا افغان هوا ئی شر کت د رین قسمت سهم به سزای دارد. زیر ا اهداف ما بااهداف ریاست گرځندوی وریاست هوائی ملکی کاملا نز دیك ومشابه میباشد زیرا هرسه موسسه طالب جلب سیاحین، معرفی کشور به‌وجه خوبتر وبهتر و فراهم آ وری تسهیلات برای مسافرین که از افغانستان دید مینمایند، میبا شد.

بقیه در صفحه ٤٦



آرایشگاه هوتل با پروسو نل افغانی در خدمت همو طنان قراردارد.



راپور از نجیب شفق یار

هنر کاهی

تابلوهای نفیسی که از پر کاه

چون طلا می درخشد

دیدن یك اثر زیبای کاه کا ر ی در منزل یکی از دوستان مرا شیفته هنر کاه کاری ساخت .

ـ عالیترین اثر آنست که طبیعی بوده و تصو یر زنده جا معـــه را ازنگاه طرز و شیوه حیات اکثـــر مردمان‌آن جامعه منعکس سازد.

ـ دید وبازدید هیئت های هنر ی کشور ها در راه رشد هنر و نوآوری در ساحه هنر مؤثر و پر ار زشـــ است.

ـ او جوا نیست که بیست و هفت بهار زند گی را سپری نموده چهر ۀ بشاش و خندان اندام متنا ســـب وزیبادارد اومتاهل بوده‌ودارای دوطفل است. او را درنزدیـــك در و رودی منزلش ملاقات نمودم بعد از احو ال پرسی خودش را برایم معر فی کرد وطبق قرار تیلفو نی که قبلا با هــم گذاشته بودیم جهت مصاحبه دا خل منزلش شده در اطا قیکه د یـــوا ر هایش با تا بلو های زیبا و دل انگیز که با چیره دستی تر سیم شده بود

• • •

اسمش غوث‌الدین متخلص بـــه «ناآرام» لیسانسه پو هنځی تو پچی حربی پو هنتون است فعلا مصروف خدمت در قول ار دوی مر کـــــزی جمهوریت افغا نستان میبا شد.

او در حا لیکه بسیار آرام یعنی بر خلاف تخلص خو یش پهلو یـــم قرار گرفته بود.

او لین سوالم را چنیـــن طـــرح نمودم:

به فکر من دستر سی کامل بـــه رسامی و خطاطی شرط اول هنـــــر کاهکاری میبا شد شما باید خطا ط ورسام هم با شید آیا همینـــطو ر نیست؟

ـدر ابتدا شمو لیتم به مکتب به خطاطی و رسامی علاقه سر شـــــار داشتم وباذوق و علاقه مندی به این دو رشتۀ هنر و دستر سی به آ ن، در رشتۀ کاهکاری ازآن استفا د ه کرده وممد هنر کا هکا ری ام‌می‌باشد.

ـ بناغلی «نارام» شما از کدا م کتلاك و یا رهنمای تحر یـــری و ترسیمی در کار تان استفاده می کنید ویاآثار تان زادۀ ایدۀ و تخیل خو د شماست ؟

ـ آثار کاهکاری را که تر تیب‌می نمایم اضافه تر آن محصول فکر ی خودم بوده که ابتدا بشکل تر سیمی یاتحر یری در آورده و بعدا با نقش کاه بار میاورم و بعضا از اثر های ترسیمی و تحریری استادان هنـــر استفاده می نمایم.

ـ مصرف عمدۀ شما برای ترتیب وبمیان آوردن یك اثر چه چیـــز ها ست؟

ـ باید بگویم که تر تیب یك اثر کاهکاری کدام مصر ف زیاد راایجاب نمیدارد. فقط دا شتن و قت کا فی ، کمی کاه ،قلم وپارچه که رو ی آ ن کار می شود ضرورت است .

ـآیا گفته می توانید کـــه د ر وهله اول چه عا ملی شما را به این رشته هنر (کاهکاری) علاقمنـــد ساخت؟

ـ باید بگویم که این رشته هنر درابتدا بروی یك تصادف توجه مرا به‌خود جلب نمود طوریکه: در دعونی که بخانه دو ستم تر تیب شده بود تابلوی کو چك و خیلی ها ظریف را که از کاه کار و به د یـــو ا ر یکی از اطاق های همان‌منزل آویخته شده بود دیدم .

و قتی از دو ستم پر سید م کـــه این اثر قشنگ از چه کار شده به جوابم صرف همینقدر گفت که ازکاه کار شده و معلو مات مزیدی برایم داده نتوانست. زیرابه این هنـــر دستر سی نداشت وهم اظهارداشت که‌این‌اثر از آقای عبدالعزیز گندمی می‌باشد و متعاقب آن علا قمند ی من به این هنر ظریف بیشتر شده و به گفته بزر گان که «جو ینده یا بنده است» توانستم تاحدی مهارت‌رادرین رشته ازخود نشان بد هم.

ـ استاد و مشوق شما در ایـــن رشته که بوده است ؟

ـ طوریکه بدو ستا نم معلوم است این هنر را به تنهائی خود بدون‌کدام استاد و مربی ایکه منحیث ممد کار وهنرم شده باشد آموخته و تابه این سرحد رسانیده ام .

ـ به نظر شما بهترین و خوبترین تابلو یا اثر شما کدام است ؟

– بهترین وارزنده ترین اثر بـه نظر خودم زیاد است و آن تا.بلوهایم به نظر م‌خوبتر می باشد که‌طبیعی بوده وتصویر زنده جا معه ماراازنگاه طـرز و شیـوه حیـا ت اکثر مردم وطن عزیز بیان نماید.

– آیا تا کنون تا بلو های خود را بفروش هم رسانیده اید یا خیر واگر بفروش رسانیده با شید تا چنـــد افغانی بوده است؟

– یکتعداد زیادی از آثارم راتامبلغ چهار هزار افغانی‌بفرو ش‌رسانیده‌ام.

– این رشته هنر صرف مر بو ط کشور ما بوده یا اینکه‌در کشور های دیگر هم علاقمندان و آفر یننده گان این هنر وجود دارند.

– این رشته هنر در کشور های چین، هند، و جا پان علا قمندان زیاد داشته واثر های زیبای را به سبك کلاسیك تر تیب میدارند.

– يك اثر يا تابلوی متو ســط چقدر وقت شما را میگیرد؟

– تر تیب يك اثر مربوط است به حجم ریزه کاری آن بناءاً گفته می توانیم که يك تابلو يا اثر متو سط تقریبا سه روز را در بر می گیرد.

– در این ر شتهٔ هنر، از هنرمندان کدام هنر مند را مو فق تر میدانید؟

– باید گفت که بناغلی عبدالعزیز (گندمی) در این رشته هنر از جملهٔ استادان مؤفقتر بشمار می رود کـه چندی قبل جهت بلند بردن‌معلومات در این رشته به کشور چین هم‌اعزام گردیده بود.

– آیا برای يك هنر مندچه عاملی سبب انکشاف ذهنی و تقویــــه استعداد ش در هنر مورد نظرش‌شده می‌تواند؟

– پیشرفت ساینس و تخنیك ، انکشاف علایق و منا سبات فرهنگی اجتماعی وسیاسی میان ملل جها ن دید وبازدید ها، داد و ستد هـــای تجارتی، رفت و آمد ها به مما لـك خارج عواملی است که در انتشا ر و پخش فر هنگ و تمدن هـــای گوناگون ازيك گو شه به گو شـها دیگر وازيك قاره به قاره دیگر جهان سهم بارز و رول عمده را بازی میکند ومسلما درنتیجه سبب ر شد به‌قوام رسانیدن و تحول و انکشاف مثبت و معقول در ساحه هنر شده می تواند.

– آیا شما، آقای «نارام» در کد ام مسابقه هنری اشتراك نموده‌اید وآیا مستحق کدام جایزه هم شده اید؟

– بلی نظام نوین جمهوری که از آر مانهای دیرینه مردم ما بوده واین نظام که پر ورش دهنده استعداد ها می با شند در پر تو نظام فر خنده‌در نخستین جشن جمهوریت میهن مـا

مدیریت جوایز مطبو عاتی وز ا ر ت جلیله اطلا عات و کلتور با ابتکا ر عمل برای نخستین بار ز مینه ر ا مسا عد ساخت که استعداد ها ی هنری‌به يك آزمون کشانده شده‌واز این راه هنر مندان را مورد تشو یق و تلاش قرار دهد . وبه آثار بهتر و بر گزیده جوایـزی داد کـه درآن

جمله‌ازدو تابلوی من هم یکی حا یز درجه دوم و مستحق جا یزه شد که هر دو تابلویم در نندار تون‌افغانستان در ساحه جشن به نمایش گذا شته شد.

– از دواج کرده‌اید؟

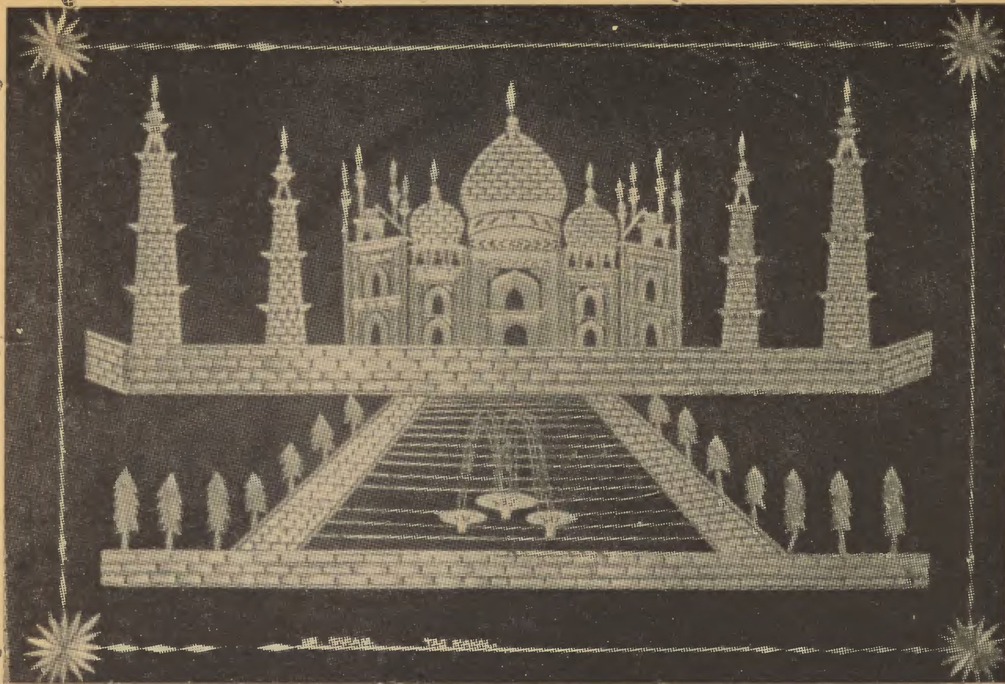
بلی .

–چند طفل دارید؟

– مـن به سال ۱۳۴۸ از دوا ج کرده ام و دودخترپنجساله و سه‌ساله ثمرهٔ این از دواج است.

– آیا در منزل کسی با شما د ر حصهٔ تهیه و تر تیب تابلو های تان همکاری می کنند؟

– یگانه کسیکه در این ر شته‌ممد کارم می با شد خانمم بوده که درتهیه وبر س کاه و در تر تیب بعضـــی تابلو ها بامن همکار بوده است.



منظره از اگره معروف که توسط «نارام» ساخته شده.



یکی از آثار «نا رام» که از کاه بـا مهاررت عجیبی سا خته شده است

از گ سراب

گنجینه های نقود قلعۀزال و میرزکه

– سه عدد سکه های کندز ، حکمرانان گمنام فلا تون را معر فی نموده است.

– چگو نه هزاران سکۀ ارزشمند از گنج میرزکه مفقود شد...

– یکی از عجایب گنج میر زکه کشف سکه های آستر دار می‌باشد.

به سلسلۀ معر فی آثار مو زیم، در شمارۀ گذشته سکه های دو گنجینۀ کابل را، طور مختصر معرفی کردیم وبر جنبه های باستا نی آن روشنی اندا ختیم .در پهلوی این سکه ها، نقود با ستانی دیگری نیز در موزیم کابل نگهداری میگردد. که از نقاط مختلف سر زمین با ستانی افغا نستان کشف گردیده وهر کدام ارزش خا صی دارد.

در حوالی سال ۱۹۴۸ عیسوی، گنجینه یی در قطغن کشف گردید ، که درآن ششصد سکه و جودداشت آنچه براهمیت نقود این محل افزوده بود، این بود که تا آن‌وقت به این پیمانه سکه های چهار در همی (یونان– باختر) بد ست نبا مده بود. این نقود به موزیم کابل انتقال داده شد و پس از بر رسی، درآنجا به نمایش گزار دند.

پیرا مون اهمیت سکه های گنج قلعه زال، دانشمندان چنین عقید ه دارند که کشف چهار در همی های یو نانو باختر بر دوره های مختلفی رو شنی می اندازد، که قبل بر آ ن معلو ماتی در اطراف آن، وجو د نداشت .

دریکی از نشریه های که پیرامون این سکه ها روشنی می اندا زد نو شته شده که کشف این گنج ، مسکو کات‌بزرگ«امینتاس» رابخاطر می‌آورد، که هشتادوچهار گرام وزن دارند ودو چند ده درهمی معا دل به بیست در همی اتیك و یا چهاردرهمی اند.

پنج عدد ده درهمی مضاعف امینتاس ، به گمان غالب از نشا ن های یاد گاری است که بعد از هر فتح وظفرعسکری‌بیاد گارگذاشته شده است واحتمال می رود، که از طرف زمامداران آنو قت بنا بر منا سبتی بحیث یك عنوان مذهبی قبول گردیده باشد.

روی همر فته‌مسکو کات امینتاس از جمله نقود بزرگ نقره یی‌یونانی میباشد که نظیر آن تا حال د یده نشده‌است. علت کم نظیری آن هم این است که امینتاس یك حکمران کم شهرت عهد با ستان است و شهرت ویاد گار های او ما نند دیمتر یو س اول و مینا ندر، چندان زیاد نیست .

بر چند عدد این مسکو کات تصویر روشنی از «زوس» نما یان است، که بر سکه های اکثر شاهان آن زمان دیده مئ شود، اما در بعضی دیگر، علا مت دیگری دیده می شود که سمبول «ثروت وبخت» می باشد. این علامت نشان مید هد، که‌حتما درآن زمان فتح و پیروزی خاصی را نصیب شده بودند.

در رهنمای موزیم نو شته شده‌که سکه های امینتاس یکی ازنادر ترین سکه هایی است که با طر ز ی‌خاص به کار رفته اند.

گنجینه کندز دا رای سکه های زیاد یو نا نو باختر بود که سکه های او تید مس اول، اتید یمو س دوم آغا تو کلیس او اکر تید س او ل (فلا تون) او اکر تید س دوم در آن شامل است.

همچنان درین گنج سکه های حکمرانان هند باختری مانندلیزیاس انتیا لیداس، ار خسیو س و غیر ه وجود داشت. سه عدد از سکه های مذکور بر حکمرا نان گمنام فلا تون رو شنی انداخته و آ ن ها را تااندازه یی معرفی نموده است.

درین سکه ها، حکمرا نان با نیم تاجی که شبیه کلاه می باشد با

بقیه در صفحه ۴۷

از سکه هایی که از حفریات میرزکه بدست آمده

گام بگام با سرخپوستان امریکای لاتین

هنوز امریکای لاتین یکی از غنی ترین بخش های جهان برای تحقیق دانش بشر شنا سی به حساب می آید.

در این ساحه می توان گروه های مختلف نژاد ی را مطا لعه کر د . هم اکنون در آن سر زمین بیش ا ز هزار زبان متفاوت سر خپو ستا ن تکلم می شود.

بر خی از این زبان ها فقط توسط گروه نا چیزی از متبا ین بزر گ پیشین حرف زده می شود وعده ای اززبان هاهم اکنون راه نیستی را در پیش گر فته و بزودی از بین خواهند رفت. رددرون جنگل ها ی انبوه و آما زون که نور آفتاب به سختی درآن ها راه می‌یابد صد ها قبیله سر خپو ستان به صو ر ت اصلی ودست نخورده بشیوه زندگی پیشین شان ادامه می دهند. ا کنون وظیفه بشری است تاآثار وبقا یای این گروه های نژا دی را ثبت نموده و سعی کند که بز ند گی تا ر یک شان نور تمدن قرن بیستم‌رابتاباند.

یکتن از سرخ پوستان امریکای لاتین ژوندون



جنگل های آما زون که اکنـو ن‌آشیانه بزرگ فرهنگی سرخپوستان است.



عضوی ازقبیله کوفان درلباس جشن



زندگی در قبیله کا فان به‌این‌ترتیب است

از گذشته ها تا کنون راه حل قناعت بخشی در این زمینه بدست نیامده است. برخی از متخصصین‌از اینکه در امریکا و بخصو ص ایالات متحده پارک های ملی تشکیل گر دید فکر نمودند که بهترین راه حل حفظ آثار دست نخورده سر خپو ستا ن، روی دست گر فته شد. ولی کمبو د فضای زندگی و ر شد آزا دا نه‌برای سر خپوستان درون‌پارک‌های پار ک دیوار شده میسر نیست در مسیر تاریخ ایده های بزرگ بخاطر نامبالاتی‌ازبین رفته است.

اکنون جنگل های آما زون که آشیانه بزرگ فر هنگی سرخپوستان است زیر فشار چرخ های صنعتی سخت بخود می لرزد.

سرخپو ستان اصل جنگلات یکی از «اصیل ترین» باز ماند گان سر خپو ستان بوده وهنوز د ر فر هنگ آنها سنت های رنگ‌آمیزی چهره و تز یین با پر وجود دا شته وا قتصا د بر محور شکا ر با تیر و کمان می چرخد. اکثر آنها در هما ن مسیری که اسلاف شان صد هاوحتی هزاران سال پیش می زیستند،حیات بسرمی برند.

سطح فر هنگی و شیوه زند گی شان در چار چوب دوران «شکار» باقی مانده است. اکنون که نبر سهمگینی بین ایندو شیوه ز ند گی وجود دارد خطر آن می رود که فر هنگ اصیل سر خپو ستان ا ز بین رفته و هویت شان نا پدیدگردد.

وضع سر خپو ستان با شنده‌کوه های اندز در امریکا ی جنو بی بابا شند گان جنگی های آ ما زون فرق بارز دارد .جریان و پرو سه «تمدن سازی» و تحلیل آنهاباوسایل جبری و غیر انسانی در اوایل فتح امریکا صورت گر فت آنها اکنو ن بر برد گان زراعتی بدل شده ویگانه چیزی که از تمدن کنو نی با آنها راه یافته است الکول است و بس.

ترس از مرد سپید به صو ر ت عمیق در وجدان سر خپو ستان ر اه باز کرده و اکنون نجات آنهاباسنگ راه های عظیم رو برو ست. ا کنون که بشریت برای حفظ حیوا نا ت و نبا تات نا در و کمیاب تلاش می نماید ضرور است تا این انسانهارا از صدمه نا سالم تمدن کنونی حفظ کرد. بسیاری از خبر گان فقط بخش فرهنگی و هنری این گروه را بخاطر مطالعه، بر رسی می کنند ولی باید یك تلاش همه جانبه بخاطر حفظ این فرهنگ و کشاندن سر خپو ستا ن به‌تمدن معاصر که چاره نا پذیر می

بقیه در صفحه ۵۷



یکی ازاعضای هیات بشر شناسی باقبیله کافان

پس کوچه های کابل:

از گل احمد زهاب نو ری

شور بازار

شهر کابل، شهر افسانه هاوشهر چهره های گونه گون است، در ها ودیوار های این شهر که در حصاری از کوه ها محاط شده، در هر دو رهٔ زمان، شکل دیگر دا شته است. آنچه از زمان های دور بجا ما نده و شکل قدیم را، تا حدی حفظ کرده کو چه یی چند در شهر کهنه است کو چه های تنگ، باریك و پیچ در پیچ، دیوار ها چون چهرهٔ پیر مردان پر از چین و شکن ها ست ،دروازه ها رنگك باخته وار سی ها، با پله های در هم شکسته...

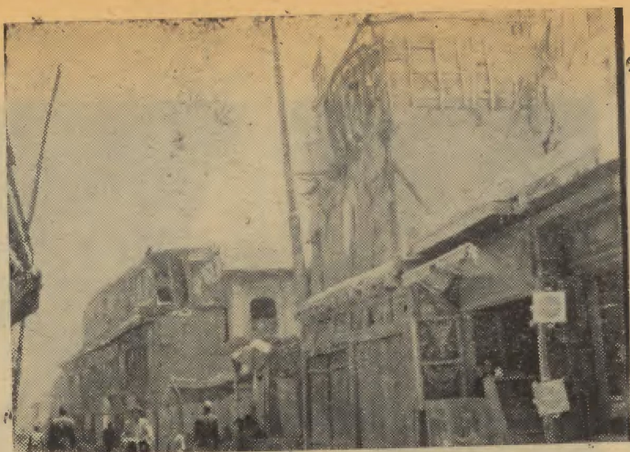
ما بسوی این کو چه ها می رویم و آنچه در خم و پیچ آن ها می بینیم، برای شما قصه می کنیم، قصهٔا از کو چه های عمر باخته یی، که روز گارانی مشهور بوده‌اند، زیبا بو ده اند و رهرو خاص و عام، ولی امروز از نظر ها افتاده اند و فقط گرو هی محدود، هر صبحگاه، از آنجا بیرون می آیند و شام ها، آهسته، به‌آنسو می روند...

شهر کهنهٔ کابل با خانه ها ی رنگك باخته اش آ هسته آ هسته کوچك و کو چکتر می شود،عمارات‌نو آپار تمان ها وجاده ها، عر صه را بر این کو چه ها تنگك کرده‌وروزی فرا می رسد، که دیگر آثاری از آ ن هادیده نشود و جای خود را ، به تمدنی تازه و به شکو هی دیگر ، بد هند...

پس بیا یید، بار دیگر، سری به این کو چه ها بز نیم و نگاهی بر ساختمان ها و رواج های قد یم کابل با ندازیم .

شور بازار:

از کو چه های بسیار مشهور کابل است، که سا بقهٔ دو هزارساله دارد، آنچه درین را پور از نظر شما میگذرد، شکل مو جوده آن است، با گفتگو های کو تاهی،با سا کنین این محل، البته قابل تذکر میدانم‌که هریك از کوچه های شهر کا بل ، که درگزارش های ما، مطا لبی پیرامون آن به نشر می رسد ،زمانی شهرت‌به سزایی داشته ومحل بود-وباش مردان نا مور، ادبا، فضلا و شخصیت های این شهر بوده است، اما مرور زمان و تحول ساختمان ها امروز آن را، به کو چه هایی ازنظر افتاده مبدل ساخته است .



شور بازار هنوز هم محل جمع‌و جوش منطقه کابل قدیم

شور با زار هنوز شهرت خود را، بر سر زبان ها حفظ کرده است ، وقتی از آبدهٔ میوند می گذرید، حصهٔ دوم پښتو نستان واټ بسیار کوتاه است ، در دو طرف جاده صد ها لیلا می فرو شی با بساط های‌رنگا-رنگك خود، داد و فر یاد براه انداخته اندوقدمی چند پاینتر، جاده ختم میشود وسه‌کوچه نمایان می گردد، یکی ازین کو چه ها بسوی‌شوربازار امتداد یافته‌و در هر قسمت نامی‌دیگر دارد.

ساختمان های دو طرف این کوچه خانه های دو منزله و یکی دو سرا ی است، همه کهنه و قدیمی می‌نمایند و بعض ازآن ها، دست کاری شد ه و رنگك ورخ تازه ای دا رند.قسمتی ازین کو چه را بنام هندو گذر نیز یاد می کنند ورا ستی هم فا میل‌های بسیاری، از هندو های کابل، درین محله سکو نت دارند، در آغاز کوچه دکانهای ماهی پز، ما ست فرو شی، عطارو بقال است و هر چه‌به پیش می روید، شکل دکان ها نیز تغییر می کند و اشیای آن ها جالب می نماید...

وقتی به این کو چه قدم بگذارید وگامی چند به پیش روید، می بینید، که‌خود، شهر جدا یی است، با زار تنگك وباریکی، با دکان های خور د وبزرگك. پیر مردی با عینك ها ی ذره بینی اش عطاری میکند، جو انی دکان گدی پران فرو شی دا رد،دیگری بر پشت بساط شیر ینی فر وشی نشسته است وآن یکی سر گرم‌پکه کردن کباب است.

من هر چند هفته یکبار که بیکار می شوم، سری به این کوچه ها می زنم، و قتی از حصهٔ سنگترا شی داخل این کوچه شوید، سا عتی‌بعد، پس ازینکه از خم و پیچ های‌بسیاری بگذرید ومحله های مختلف این



شور بازار ازکوچه های قدیم که آثاری معماری های کابل قدیم را به‌چشم‌می زاند.



منطقه را طی کنید، خود را در پا ی بالا حصار کابل می یا بید... و مادر شماره های آینده سعی خوا هیم کرد تا در بارهٔ هر یك ازین محلات وکوچه ها، برای شما مطالبی د لچسپ تهیه کنیم.

کوچهٔ باریك، پس از با را ن بهاری، سخت گل آلود اســـت، رهروان سعی دارند، تا قدم هایشان رابه جا های خشك بگذارند ، زنی باچا در و دولاق راه می رود، پیرمردی عصا زنان می گذرد، دختری پا چه های گشاد پتلو نش را بالا می گیرد وجوانی دست بر موی های بلند ش می کشد...

درین کو چه از هر قماش مر دان وزنانی دیده می شوند و من درحالیکه پاچه های پتلو نم تا زانو، گل آلود شده اند، بگو شه یی می روم و با پیر مرد کنجکاوی که خیره خیر ه به کتابچهٔ یا دداشتم می نگرد، بهگفتگو می پر دازم...

او نخست مرا خیال ما موربرق وبعدامفتش‌بنارو‌الی میکند،ولی وقتی برایش می گویم، که من فقط خبـــر نگار مجله یی ام و آنچه می بینم، برای دیگران گزارش می کنم. خنده می کند، دندان های سپید و براقی ازدهنش ظا هر می شود و او لین پر سشم را در بارهٔ راز سلامتـــی دندان هایش می کنم.

او میگوید:

- من دو پسر ویك دختر دا ر م، کههر یك چهل و پنجاه سال عمـــر دارند، ولی در دهن شان جزچنددندان پوسیده چیز دیگری با قی نما نده اما همان طوریکه می بینید، دندا ن های من همه سالم هستند..

می گویم:

- چگو نه دندان های تان، درمرور سالهای عمر، هنوز سالم مانده اند؟

باز می خندد، نمیدانم عا د تش است، یا بر پر سش های من،اینگونه لبخند می زند، او میگو ید:

بقیه در صفحه ۳۷

مترجم: محمد حکیم (ناهض)

شعاع آفتاب

وغسل آفتاب برای اطفال

آفتاب دارای اشعهٔ ماورای بنفش بوده کهمستقیما ویتامین دی رادرجلد بوجود می آورد. ازنگـــاه اساسات عمومی برای اطفال ونوزدان مناسب است تابرای مدتی به معرض آفتاب قرار داده شوند .اما درسه حا لــت احتیاط درنظر گرفته شود :

درمعرض آفتاب قرار دادن طفـــل باید بسیار به تدریج صورت گیردتا ازسو ختگی جلوگیری بعمل آیـد، مخصوصا وقتیکه هوا صاف وآفتاب گرم باشد .

در معرض قرار دادن مفرط بیش‌از حدمعمول غیر عاقلانه است، حتـــی وقتی که جلد تدریجا خرمایی رنگ همشده باشد. دلیل‌اینکه جلدخرمایی رنگ می شود اینست که جسم رااز تاثیرات زیاد آفتاب محافظت می‌کند. بعبارهٔ دیگر جسم مقدار بیشتر آفتاب را نسبت به اندازه معتدل ومنا سب مورد استفاده قرار داده نمی توا ند. مقدار بیش ازحد شعاع آفتاب ممکن است برای جلد زیان آور باشد .

وقتی طفلی راخارج از اطاق برای خوابیدن دربین یك ریکشا وغیـره قرار میدهید، باید حسابی نزد شما باشد کهچه اندازه جلد وی بمعرض شعاع آفتاب باشد، مخصوصا کـــه آفتاب درخشان باشد .

درفصل تابستان بمجردیکه هـوا بطور کافی گرم شود می توانیدآفتاب دادن طفل راآغاز نمائید وهمچنیـن وقتی که وزن طفل در حدود ده پوند شود، این موضوع چنین معنی میدهد کهطفل بهاندازه کافی چاق شده بنا بران وقتـــی قسمـا وجـــو دش پو شیده نبا شد در خا رج منـــزل خنك نمی خورد، در هوای سرد تـــر تنها پاهای طفل را آفتاب دهید.روی طفل را تاوقتنی بمعرض آفتاب قرار داده می توانید که‌از اثر شعاع آفتاب چشمان طفل دچار تکلیف نشود البته این حالت دراطفال مختلف فرق مـی کند. وقتی روی طفل آفتاب داده می شود طوری وی‌را قرار دهید کـهـ فرق سرش بطرف آفتاب قرار گیرد، درین صورت ابروها برای چشم های طفل حثیت سا یبان‌را حاصل خواهد کرد.

در فصل زمستان اگر خواستـــه باشید طفل راغسل آفتاب داده می توانید، اما دریك اطاق که کلکین آن باز باشد وشعاع ازبین آن بتابد به شرطی که هوای اطاق به اندازه‌کافی گرم بوده وشمال به جسم طفل‌نوزد.

غسل آفتاب طفل ازدو دقیقه آغاز وکافی است تادر هرروز دو دقیقـــه دیگربه‌آن علاوه نمائید. آفتاب دادن (غسل آفتاب) رابین شکـم وپشت طفل تقسیم کنید، بهتر است .

در تابستان از سی یـــا چهـل دقیقه بیشتر طفل رادر معرض‌آفتاب قرار ندهید .

این موضوع درخور اهمیت است که‌در هوای گرم در خلال غسل آفتاب طفل بسیار گرم نشود، طفل را روی فرش یازمین جائیکه هواوی راسرد ساخته بتواند جادهید، دربین‌ریکشا یاسبد خوا با نیده هر گاه صورتش سرخ گردد چنین معنی میدهد کـه ازشدت گرمی تکلیف احسا س مـی نماید .

آنجا که از نفت و گاز زمزمهٔ زندگی برمی‌خیزد

شهر صنعت و مرکز تولید و تجارت

شبورقان یا شبرغان



شبر غان که جغرا فیه نو یسان عرب و خرا سانی آنرا با شکا ل شبور قان، اشبور قان، شفر قان، شبر قان نیز ضبط کرده‌انــــــد شهر یست که امروز مرکز ولایت جوزجان شناخته می شود و بر خط ۳۶ درجه و ۳۵ دقیقه عرض البلد شما لی و ۶۵ درجه و ۴۵ دقیقه طول البلد شر قی مو قعیت دارد.

شبر غان در سال ۶۱۷ هجـری آباد و پر جمعیت بود وخرید و فروش اجناس تجارتی در آن زیاد صو ر ت میگرفت.

مار کو پولو جها نگرد معرو ف (۱۲۷۷-۱۲۹۱) میلادی خر بو زهٔ شبر غان را از نوع در جه اول میدانند ومیگویند که مردم شبر غان خربوزه را قاش قاش کرده در آفتاب خشك می کنند. شکار حیوا نات در آ ن فراوان یافت می شود.

آب وهوای شبر غان در تا بستان گرم و باثر و زیدن با د های دائمی معتدل گردیده ودر ز مستان آ ن، سرمای شدید و آزار دهنده محسوس میگردد.

شبر غان از سطح بحر ۳۹۷ متر ارتفاع دارد مسافهٔ آن از ولایت بلخ ۱۳۵ کیلو متر واز ولایت فار یا ب ۲۰۲ کیلو متر واز مرکز کا بــــل ۷۵۶ کیلو متر میبا شد.

دشت ها ی و سیع و پهنـــــا ر شبر غان مخصو صا در سا لهای تر که زمستان وبهار با برف وبا ران کافی بیاید سر تا سر از گل وگیاه پوشیده شده و برای تغذیهٔ حیوانات مخصوصا رمه های قره قل مرا تـع وچرا گاههای خرم و غنی حساب می شود.

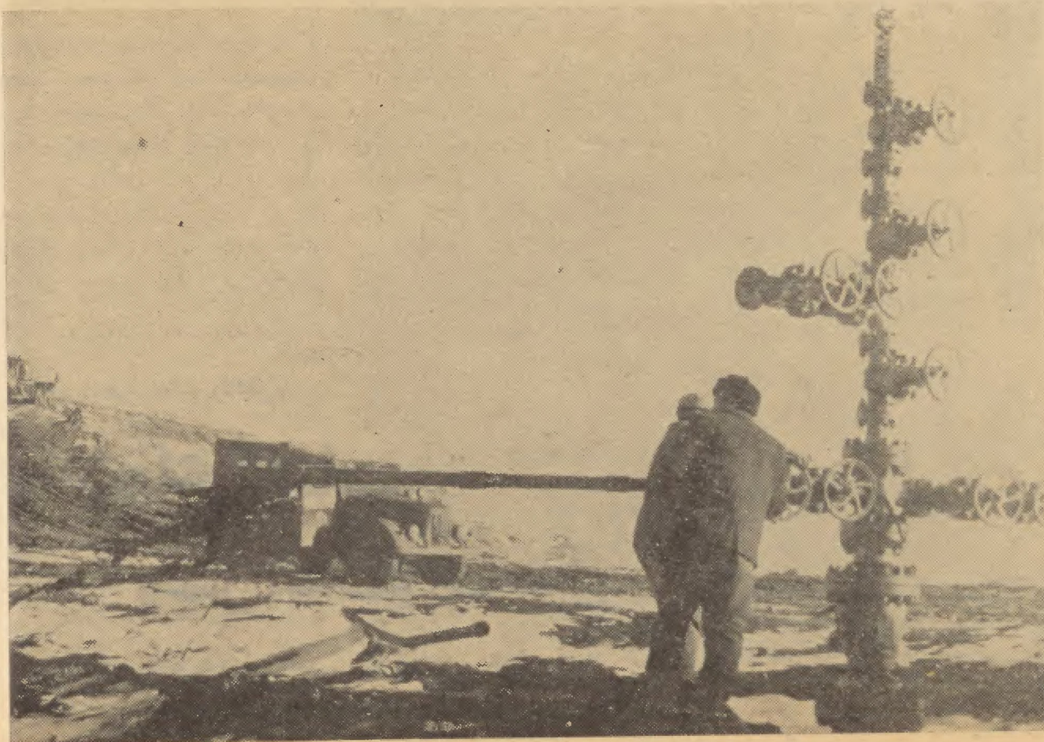
زمین شبر غان با ستثنای ساحات محدود شوره زار و دشت هـــای ریگی برای زراعت استعداد زیا د دارد.

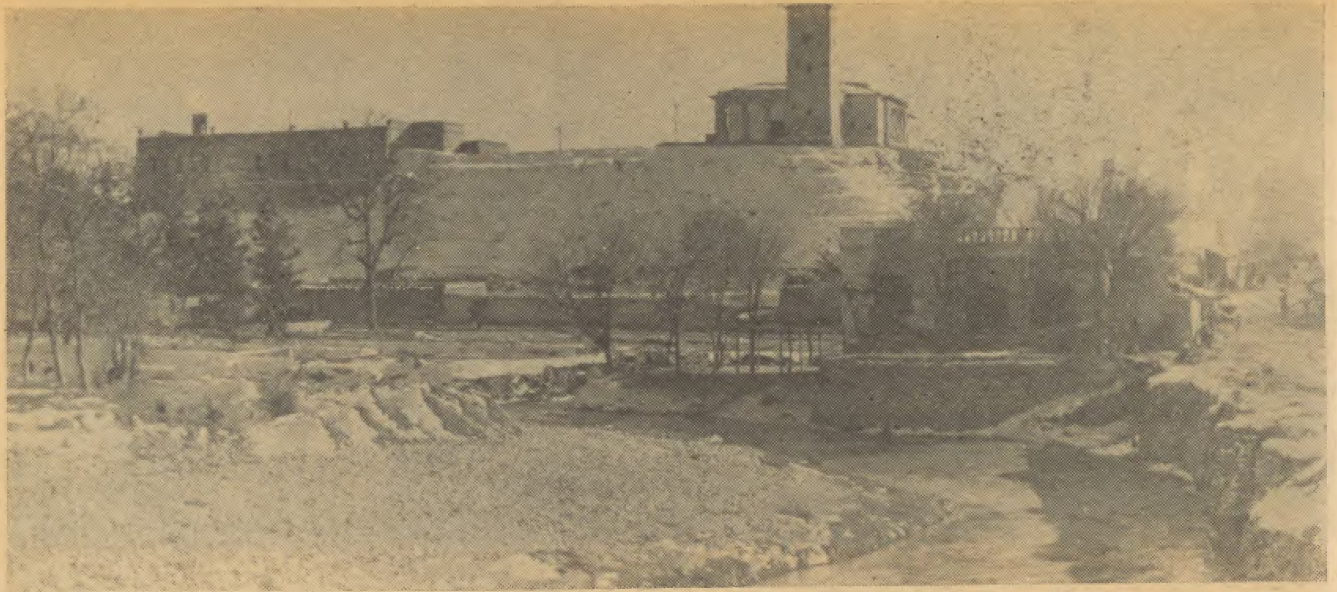
گندم، جو، جواری، ارزن، کنجد، زغر، نخود، ما ش وپنبه همچنین از جملهٔ سبز یجات گر چه هنوز هم عمو میت ندا رد مگر در بر خی نقاط بالك، گندنا، پیاز، مرچ سرخ، سیر بادنجان رومی، کاهو، تراهی، بادنجان سیاه حاصل خوب مید هد.

بادرنگ، تر بوز و خر بــــوزه بصورت للمی و آبی حاصل فرا وان میدهد. از در ختان میوه، آلـــــو، زردآلو، بادام، شفتا لو، سیب، بهی ناك، انگور واز اشجار غیر مثمر ، سفیدار، پشه خانه، بید و چنا ر به کثرت پر ورش می یابد .

پیشهٔ عمومی مرد ها غا لبازراعت ومالداری بوده و بر خی هم به شغل تجارت مشغو لند. صنایع د ستـــی وپیدا وار مهم شبر غان ما نند دیگر صفحات شمال کشور عبا ر ت ا ز قالین، قالینچه، گلیم، نمد، کربا س الچه و دستمال است که غا لبا توسط زن ها تو لید می شود .

زنها در مزارع و در امور ما لداری نیز مرد ها را معا و نت می نما یند.





نما یی ازبالا حصار سرپل و لا یت‌جوزجان که زمستانها نیز چــو ن‌بهاران زیبا می در خشد .

در خوراك مردم روغن حیوانی ونباتی بخصو ص کنجد وزغر زیاد مـور د استعمال دارد.

منتو، قابلی، تشپیره، بره‌کبـاب ازخوراك های مورد علاقهٔ زیاد مر دم است.

عرو سی ها، ختنه سـوری هَا، شیرینی خوری ها ومانند این دیگر محافل خو شی و سرور هنوز هــم با مصارف کمر شکنی رواج دارد ، در اینگونه محا فل بز کشی نیز از جملهٔ پرو گرامهایی عمده حسا ب می شود درعرو سی ها از تعداد زیاد چاپ اندا زان و صا حبان اسپ‌های بزکش از توا بع شهر و سایر نقاط ولایت و همچنین بحساب شناسایی وخویشاوندی از سایر ولا یات‌کشور نیز عدهٔ زیادی دعوت می شوند.

به اسپ های بـز کش و چا پ اندازان غذا و محل رهایش دو سه شب و روز که عرو سی دوام میکند به حساب سیالی و یا کمك از طرف اقارب وخانواده های مربوط به داماد تهیه میگردد به تر تیبی که قبل از برگزاری مراسم عرو سی ویا دیگر محافل خوشی نا منو یس مهما نان ومد عو ین تر تیب میگردد وبعــد مطابق توان ووضع ما لی خودخانواده وخویشاوندان ودو ستا ن فا میــل داماد یك تعداد از مهما نان رامتقبل وبحیث میز بان آنان قرار میگیرند، میزبان متکفل تمام مصارف وپذیرائی بحد کافی و فوق العادهٔ مهما نان‌خود میگردد و خد مت و پذیرائی از آنا ن بشکل رقابت آمیز صورت میگیرد درختم مرا سم میز بان و ظیفه دارد تا برای هرفرد مهمان هدا یاو تحفی نیز تقدیم کند.

درینگونه محا فل سرا یند گا ن محلی زیاد تر مجلس سماع ونشا ط را گرم می سازند نواز ندگـــان وخوانند گان معرو ف نیز از مر کز ودیگر ولایات خواسته می شوند ، غیچك، دنبوره، زیر بغلی، تنبو ر ونی تر کمنی از آلات ساز محلی و مورد علاقهٔ مردم است مگر سا یــر آلات ساز بشمول ساز های غر بی وشرقی که امروز در مو سیقی ما داخل شده اند نیز ذوق وخواستهٔ مردم را درین گو شهٔ کشور نیـــز بر انگیخته است .

تر بیهٔ اسپ مخصو صا اسپ‌های بزکش، گاو، گو سفند خا صــــه گو سفند قره‌قل، بز، مر کب،اشتر نیز از مشاغل مهم زراعت وتجا رت درین منطقه بشمار میرود. سگهـای قوی هیکل ودرنده جهت محا فظت رمه های قره‌قل همکار نزدیك شبان است که زمستانهارا در دشت ها و علفچر ها میگذرا نند همچنین ایــن حیوان برای پا سبا نی منا زل‌خدمت خوبی را بمردم انجام مید هد.

مرغ جنگی و تر بیهٔ مر غهـــای کلنگی که ذوق و سر گرمی مردم ر ا می سازد روز های جمعه و بسا ط شرط بندی مر غبا زان را گرم مــی سازد کبو تر و کبك نیزاز پرند گان مورد علاقهٔ مردم است .

مردم شبر غان لباس متحدالشکل مروج در صفحات شمال کشور ر ا (لنگی، چپن، چاروق و مو ز ه ، مسحی و کلوش، پیراهن و تنبا ن، گوپیچه و شلوار پخته ای) مـــی پسندند.

در شبر غان شفاخانهٔ عصر ی ، مکاتب، لیسه هـا و تا سیســا ت عرفانی درخد مت مردم و مبارزه علیه امراض جسمی و روانی و بر ا ی تربیت و پر ورش اطفال وجوا نا ن منطقه بقدر کافی وجود دارد درقسمت خوراکی های بخصو ص مردم با ید علاوه کرد یکنوع کلچه رو غنـــی ودونوع‌آش‌بریده بعنوان آش کا سه وغوری همواره در دستر خوان‌حاضر است. قیماق، ما ست و شیر درهمه جا بوفرت یافت می شود.

مسجد مر کز شبر غان از عبادتگاه های قشنگ وبزرگ کشور حسا ب می‌شود. شهر شبر غان روز بروز در قیافهٔ یك شهر عصری جلوه‌میکند وهمچنین از لحاظ تا سیسات نفت وگاز که درولایت جــوز جان و در مجاورت شبر غان احداث گر د یده است این شهر، شهرت‌جهانشمول یافته است .

مردم شبر غان همانطور یکه د ر عروسی ومحافل خو شی باصا حبان معا مله ومحفل همکاری مادی ومعنوی می‌نماید در مراسم عزا داری وحوادث دردناك نیز از شیوهٔ انسانی، اخوت وبرادری بقدر کافی در برا بر هــم برخوردارند در مرده داری ها تکلیفی به خانوادهٔ مصیبت رسیده راجع نمی شود زیرا اقوام و اقارب، دو ستان وآشنایان هریك‌وقتی‌به‌فاتحه می‌آیند ویا درمراسم تکفین و تد فین‌اشتراك میورزند آب ونان خودرا همراه مـــی آورند وباتفاق مرده دار همه با هم میخورند.

شبرغان اینك باثر تو جها ت‌مزید آیندهٔ شگو فانی در پیش دارد، این شهر، سر راه شاهراه حلقوی‌کشور که مزار وفاریاب را بهم وصل‌میکند قرار گرفته است با امکا نا تیکــه اکنون میسر گردیده است زوداست که شهر شبرغان حیثیت یك مر کز مهم صنعتی و اقتصادی تجا ر تــی وزراعتی کشور را احراز نماید.

ورق بز نید



آنانیکه باکلك وپنجه های هنـر آفرین وخلاق در تولید قالین هـای زیباوبالوسیله درنیرو مندی اقتصاد سهم میگیر ند ایـن پهلـو بـا پهلوی هم صنفی از کورس قا لین بافی فنی وعلمی راسا خته اند.

از توابع قابل تما شا و دیدنـــی و نزدیك به شبر غان واز مر بو طات ولایت جوز جان یکی هم سر پـل است.

ولسوالی سر پل درهٔ است وسیع خوش آب و هوا دارای مناظرزیبای طبیعی .

اهالی این‌ولسوالی مردم زا ر ع وما لدار و تجارت پیمشه اند.زراعت گندم، جو، جواری، زغر، کنجد، نخود ماش لو بیا، کچا لو در هر گو شه بچشم می خورد. با غداری دریـــن ولسوالی نهایت رواج دارد .خر بوزه تربوز و بیست نوع انگور و سه‌نوع شفتالو، سه نوع زرد آلو، چهارنوع تو ت ، آلوبخارا ، بهی ، سنجـــد وچهار مغز به انواع مختلف یا فت می شود.

تر بیه اسپ، گاو و گو سفند از جملهٔ ضروریات فردی آن ها است. برعلاوه صنعت قا لین با فی،آهنگری زرگری، وبافت الاچه های جا مه دار رواج دارد.

کلاه های که توسط نسوان‌سرپل از ابریشم بافته می شود. نا یا ب ونهایت نفیس و زیبا ست.

گلیم در سر پل به انواع مختلف بافته می شود که از صنعت بافته‌گی مشهور بشمار می رود.

اهالی سر پل مردم سفید پو ست زیبا وخوش چهره با اندام بلنـــدو رسائی اند. خو ش صحبت می کنند ومهمان را گرامی می دارند.

معارف در این ولسوالی پیش‌رفت شایانی کرده واهالی علاقهٔ مفر طـی به‌معارف دارند شهریکه که جد یدا بنا یافته دارای‌مارکیت ،اپارتمان‌های زیبا ومسجد جامع است .

طور عموم اها لی این و لسوالی به لنگی، چپن وپیراهن و تنبان‌ملبس اند. که کلاه و الاچه‌چپن ایشان‌توسط نسوان سر پل تهیه می گـــردد. و دستمال های بزر گی را نیز بنـام میان بند بکمر می بند ند. تـوله و دنبوره و غیجك که ساختهٔ خودایشان است از ساز های قدیمی و مرو جی بکار ر فته و تفر یبا هـــمه به آ ن علاقه خاص دارند.

دم پخت که درآن زردك و کشمش می اندازند طعام لذت بخش و ا ز جملهٔ دست پخت این مردم است.

قیماق، ماست و شیر درهمه جا وافر پیدا می شود.

از مزار معروف سرپل زیا ر ت حضرت یحیی، علیه الر حمه نیز در غرب این و لسوالی قرار داردکه روز های چهار شنبه مردوزن غرض‌زیارت وفاتحه درآن جا مشرف می شوند .

در داخل منبر زیارت سوانح آ ن علیه الرحمه با خط در شت درچوکات وآیینه نصب است. که درآن معرفی مر قد یحیی ابن زید ابن علی‌ملقب به‌زین العابدین امام حسین ابـــن امیر المو منین.

تاریخ شهادت یوم جمعه ماه‌شعبان سنه ۱۲۵ بقریهٔ درغویی یکو نیم‌کیلو متر دورتر ازولایت جو ز جان آ ن جا هم زیارت وقتـل گاه ایشان است. قا تل امام سلم ابن وحور نام شقی است که در زمان خوافتا دلیر ابـن یزید اموی به امر نصرابن سیـا ر امام را بشهادت رساند.

مرده داری دراین و لسوالی بدین قرار است که بعد از تکفین وتدفین میت اقوام دو ستان و همسا یگـــان مرده غرض تسلیت مرده دار گرد هم جمع شده ونان پختهٔ خو یش راهرچه باخود آورده باهم صرف می کنند ودرکمك مادی با مرد ه دارمضایقــه ندارند. که این خود از تکلیف مر ده دار می کا هد.

اما فا تحهٔ زنانه اقوام و دو ستان جو قه جو قه برای تسلیت می آیند وبعد ساعتی می روند وتکلیف نا ن وپذیرائی را به مرده دار نمی دهند.

ودر مرا سم عر و ســـی کــمه برای سه شب بر گذار می شود شب اول ودوم سوم رابشادی وسر و ر می گذرا نند. از طرف دو ستان و اقوام مادیات به عرو س ودا مـــاد کمك می شود. بعد از ختم شب سوم عروس و دا ماد را در حالیکه جوانان به کف زدن و پایکو بان مشغول اند دست بد ست هم مید هد. ورهسپار خانهٔ داماد می گردند.

فردای آن از طرف داماد خیـــل مجلس دائر می گردد کـه اقـوام و دو ستان آمده شادی و خو شی مـی کنند وچای ونان صرف می‌نمایند.

اگر پدر داماد صاحب ملك وزمین باشد یك مقدار زمین با خانه‌چندراس اسپ گاو و گو سفند به عرو س و پسر خود می دهد. تاباقی عمر رابه آرامی بسر ببرد.

در مقابل عروس وداماد نظر بـــه توان خویش یك مقدار پول، لبا س وچند راس حیوان ومقدار ز میـــن به خسر خود میدهندکه‌این ازعنعنات آبائی ایشان باقی مانده است.



ماده گاوی که با یك پای اضا فـی در پشت خود بدنیا آمده ودر منزل خواجه امر الله محرر محکمه وثایق‌کابل موجود است .

بقیه صفحه ۱۳

دختری..

پرو گرام های سپور تی برایم مجال آنرا نداد تا تا بلو هایم را درمعرض نمایش اختصا صی قرار بد هم مگر نمایشگاه دسته جمعی که در او لین جشن جمهوری از طرف آمریت صنایع مستضرفه وزارت اطلاعات و کلتور دایر شده بود چهارم تابلو خویش رابه نمایش گذاشتم و اکنون دو تابلو دیگرم درین اواخر در نما یشگا هیکه به افتخا ر سال بین المللی زن از طرف کمیته انسجام تر تیب شده بود بمعر ض نمایش گذا شته شد.

پیغله لطیفه همچنان افزود: که من ه نبودم و بعضی از تابلـو هایـم را طوررایگان به روستان اهدا نموده ام بطور رایگان بعضـــی از تا بلـو های خودرا به دو ستان اهدا نموده ام وبیشتر آرزویم اینســـت تا روزی درین رشته از هر جهت متکی بخود شده وبدینطریق هنرم را قسم دلخواه خود که به خواسته های مردم و طنم ساز گار با شد عرضه نمایم.

میپر سم: از دید گاه شما فر ق آرت مدرن با کلا سیك چیست؟

از روی حقیقت یك نقا شـــــ کلا سیزم ابتکار خود را به پایه افکار ایدا لستی خود متکی ساخته و د ر نقاشی زشت وزیبا از واقعیت کا ر میگیرد.

مگر در سبك مدرن مثلاسوریالیزم تصو رات و انگیزه های شخصـــــی هنر مند از چو کات حقیقت وطبیعت خارج شده بدنبال آن میرود که باید همانطور باشد. وهم نقاش سو ریا- لیست خود را قا در به نقشـــــ خصو صیات با طنی افراد نیزمیداند.



پیغله لطیفه (سهاك) هنر منـــد باذوق و مستعد است ودر مورد هنر آرت ونقا شی هر چـه بیشتـــــر اندوخته ها و معلو مات خو یش را از دیاد میبخشند و من ازش میخوا هم در مورد سبك های هنر آرت ونقاشی روشنی اندازد. وی با خوش رو یی میگوید:

باتحول تاریخ دگر گو نی ها و نو آوری های درجهان پدید میاید که در ساحه هنر نیز ابتکا رات را به ارمغان آورده مثلا هنگا میکه کلا سیزم د ر اوج خود بود هنر مند در تا بلو ا ز رنگها ونور اضافی استفاده میکر د نقا شی دیگر راه مثبت تری بسوی اجتما ع باز نموده خـــوا ســت تصورات اجتماعی را بیشتر به چشم مردم مجسم سازد کـه ایـن روش با لاخره راه را برای روما نتیزم باز نمود وبعدها نقاش ازنیرو های مافوق طبیعت روآورد. پس هنـــر منـدی ریا لیست است که در طبیعت بـــه دلخواه خودش مداخله نموده و چیز بهتری را بوجود میا ورد اما سبـــك های مدرن هنر مند را قادر بتر سیم انگیزه ها و تصورات و حالات باطنی انسان ساخته و هنر مند با بهـــم ریختن رنگها در سبك امپرسیولیزم چیزی را بوجود میا ورد که کمتـــــر بیننده میتواند به کیفیت تا بلو که ناشی از ادراك و احساس خـــود هنر مند است پی ببرد و بنظر مـــن درسبك مدرن مانند شعر نو غیراز هنر مند مستعد فردی دیگـــری

بقیه در صفحه ۶۳

بیا که بریم به مزار

تاشقرغان راهمه میشناسند وکوه هایی راکه سرك ازدل آن طوری عبـور می کنـد کـه نمیتوان ارتفاع کوه را از روی آن تعین وحتی تخمین کرد شایدبار ها در عکس ها دیده اند.

آبادی هاو درخت ه که اکثرا از جمله بیدو چنار ،توت انجیر ،انار و زرد آلو اند ،زیر گرمی و حرارت تیره رنگ معلوم میشو ند.از سا ختمان خانه ها و نوعیت دهکده میشـود درك کرد که این حمل زمانی عظمت وبزرگی خاصی داشته است .

باغ جهان نما

باقلعه مستحکمی آنرا محصور کرده است بر تاریخ افاده می فروشد .

آرام آرام خستگی راه هم از پـای می اندازد ، تااینکه دوست هم چوکی ام انـور مرا نزدیك دروازه دولتی مزار از خواب بیدار میکند .

شهر مزارشریف درنگاه اول مخصوصا از عقب دروازهٔ دولتی خیلی عصری و دلنشین می نماید هنوز چند گامی دور نشده ازدروازه شهر تانك تیل وبعد هم سه راهی توجه رابه خود جلب میکند با اینکه تمام راه کابل مزار علامه گذاری شده است وشهر ها درهمه جا بالوحهٔ معرفی میشوند این لوحه اندکی بـه شکل دیگر ساخته شده است وزیبا ئی خاصی دارد .

راه مزار شریف را انتخاب میکنیم تا از از کنار گادی ای که اسپی نسبتا جـانداری آنرا با خود می کشد در کناره چپ ســـر ك تعمیرات خیلی مدرن وشیك توجه مسافر ین را جلب میکند .من که اندکی با این گونـــه تعمیرات بلد هستم فورا در می یابم که باید لیلیه ها ومراکز درسی تخنیکم مزار شر یف باشد . در کناره راست سرك هم تعمیرا تی ازین قبیل شروع میشوند وشهر را عصری و قشنگ معرفی میدارند .

درحدود دوسه کیلو متر از جادهٔ دو- سر که ای میگذریم ،مابین این دو جاده گردگلی را بنیان گذاری کرده اند که از سطح ســرك اندکی زیر افتاده است ودر آن درخت هائی روئیده است موتروان موتر را تندمیراندوما بزودی تعمیر عالی شان روضه مبارك را مـــی بینیم یك خیل از کبوتران سفید پر درآسمان در حال پرواز اندو نمای تعمیر روضه مبارك بیننده راجلب میکند.

هوا اندکی گرم ودلنشین است . موتر به سمت چپ می پیچدوبعد ازاینکه احاطهٔ روضهٔ مبارك را طی میکند سمت راست دور مـــی خورد .

در مسافرین بلدگار شورو هیجانی احساس میشود. همه آمادگی برای برآمدن می گیرند ومن حس می کنم که اکنون در محلی موتـر باید توقف کند .

مسا فرین خسته و ذله از موتر پایان می شوند در من هـم خستگـی ریشه دوانیـده است، با این وصف بار وبسترم را گرفته و در جستجوی سر پناه می شوم من ورفقا یم موقتا از هم دورمی شویم، چون من محـــل

بقیه درصفحه ۶۳

نگاه مختصری
به
تاریخچهٔ حقوق زن

طوریکه میدانیم اجتماع از افراد تشکیل گردیده و این افراد متشکل اززن و مرد می باشند که هر یك در پیشبرد امور اجتماعی نقش فعالی را ایفا مینمایند اگر به امور اجتماعی دقیق شویم دیده می شود که از دیر زمان باینطرف مرد ها در پیشبرد این امر سهم بیشتری گرفته و به زنان کمتر حصه داده شده است وعلت آنهم این بوده است که مرد هاخود را آقا وبادار فکر کرده و زنان را جز متاعی بیش نمی دانستند یعنی زنان از هیچگونه حقوقی بهره مند نبودند. زن باید تابع وفرما نبردار مرد می بود وامر ونهی اورا بدون چون و چرا اطاعت می نمود کدام تضمین و پروتوکول درمورد حقوق زن موجود نبود و تنها لطف ومرحمت مرد تکیه گاه زن بود وبس مرد هر طوریکه می خواست وبدون اینکه احساس کوچکترین مسوولیتی در برابر زن نماید بااو رفتار میکرد.

در حقیقت زن در اعصار گذشته یك موجود مظلوم و ستمکشی بود که از ابتدا تا انتهای حیات زجر وستم می کشید چنانچه اگر نظری بتاریخ اندازیم دیده میشود که اعراب دورهٔ جاهلیت زن را موجود نامیمون تلقی کرده وو قتی دختری دریك فامیل به دنیا می آمد به عقیدهٔ آنها باعث سر افگندگی فامیل مذکور می شد.

رئیس فامیل برای نجات از ین سر افگندگی و بجا نمودن عقیدهٔ خرافی خود دختر معصوم و بیگناه خودرا زنده به‌گور می کرد. یامصریان قدیم هنگام کم آبی دریای نیل دختر جوان وزیبایی رابنام «عروس نیل» به امواج خروشان دریای مذکور می سپردند تاآب زیاد گردد.

علاوتاً باید گفت که زن تاگذشتهٔ قریب در اروپاوامریکا که امروز دم از مساوات حقوق هر دو جنس می زنند نیز موجود بی ارزشی تلقی گردیده در هیچ اجتماعی او را به حساب نمی آوردند ..علما وفلاسفه در مورد حقوق زن مجادله و نزاع داشتند که‌آیا زن اساسا روح‌دارد یا فاقد روح می باشد؟ آیا وضع اجتماعی و انسانی او نسبت به مرد وضع بردگی است یابالاتر ازان؟

در یونان قدیم زنان مانند اموال وامتعه خرید و فروش می شدند حتی بعضی ها او را موجود پلید و شیطانی دانسته واز مجالست ومصاحبت او خود داری می کردند.

در روم زن را برده و غلام می دانستند.

در روسیه تزاری زنان حتی حق سخن گفتن را نداشته واز خوردن گوشت محروم بودند.

در انگلستان تا زمان هانری‌هشتم زنان ازخواندن کتاب مقدس محروم دانسته می شدند.

در امریکا قبل از جنگ عمومی‌اول انجمن طبی فعلادلفیاقطعنامه ای‌صادر کرده بود که‌به موجب آن هر داکتری که درصدد تعلیم علم‌طب به‌دوشیزگان می بر آمد تکفیر می شد.

طوریکه می بینیم از گفتار فوق چنین استنتاج میشود که‌حتی ممالك پیشرفتهٔ امروزی جهان در سابق زن را همچو موجود بی ارزش دانسته وتااین اواخر هیچ اهمیتی بر ایش قایل نبودند یعنی زن در نزد آنها به مثابهٔ بازیچه ووسیله تفریح مردان شمرده می شد.

به‌مرور زمان دیده‌میشود که‌جنبش هائی جهت احقاق حقوق زنان آغاز یافته و بعضی علما ونویسندگان در آثار خود ازین مفکوره دفاع می نمایند چنانچه اصطلاح و منیسیم (حمایت از حقوق زنان) برای اولین بار از طرف «الکساندر دوماس» دراما تیست جوان فرانسوی درسال ۱۸۷۲ دریك‌اثر معروفش بکار برده شد که دراثر آن تهداب نهضت حقوقی نسوان گذاشته شد. چندی بعد ازآن ،اثرمشهور «جان ستیوارت مل» بنام «محکومیت زنان» منتشر گردید.

واز مبارزت پیگیر، زنان تا حدی نهضت نسوان سیر قهقرائی خودرا ترك گفته و گام هائی به پیش‌گذاشت دراین اثر ستیوارت مل از حقوق زنان در مورد رای گیری انتخاباتی‌واشغال ادارات عامه نه منحیث مقصد نهائی بلکه به منزلهٔ قدم اولی و اساسی در راه مجادله برای تأمین مساوات عمومی بین مرد وزن حمایت شده است این کتاب ستیوارت مل باعث گردید تا در اروپا و امریکا زنان‌برای حصول حق رای بپا خیزند چنانچه درسال ۱۸۹۷ «اتحادیه ملی حقوق رای جوامع‌زنان» در لندن تاسیس شده واز حق‌رای زنان سر سختانه دفاع نمود.

«مس امیلن» ودخترش موضوع بدست آوردن حق رای زنان را سرعت بخشیده و جنبشی را در انگلستان براه انداختند که بالاخره درسال ۱۹۱۷ صدراعظم آن وقت انگلستان را که از جملهٔ انتی‌ومنیست ها «ضدیت بازنان» بود مجبورکردند تابرای زنان حق رای آزاد درپارلمان بدهد.

«ماری لیون» یك خانم امریکائی برای اولین مرتبه در سال ۱۸۳۷ برای انکشاف بیشتر ذهنی زنان اساس پوهنتون زنانهٔ مذهبی«مونت های لوگ» را در امریکا گذاشت. باید گفت که حق رای برای زنان امریکائی که ۵۱ فیصد نفوس آن کشور را تشکیل میدهند در سال ۱۹۲۰ حین نوزدهمین بار اصلاحات در قوانین فدرال داده شد.

در بلغاریا به حقوق زن خصوصا بعد از جنگ جهانی دوم توجه جدی بعمل آمده و در قانون اساسی آن کشور تذکر داده شده که «زنان و

«برنارد شاو» درا ما تیستبزرگ مقابل این اظهار المروت رایـــت متخصص طب که‌وزن ازنظر بیولوژی وسایکا لوژی نسبت‌به مرد ضعیف‌تر است» جواب سختی نوشت.

مردان دارای حقوق مساوی انـــد.» دولت‌بلغاریاشرایط مناسبی‌رابرای کار آموزش، انتخاب آزاد شغل و تر قی زنان رو یکار آورده است. امروزدرین کشور زنان پنجاه فیصد نیروی فعال آنرا تشکیل داده ودر رشتـــه ها ی مختلف مصروف فعا لیت می باشند همچنان نهضت نسوان درافغانستان یـــك مسئلـــه تـــازه مـــی باشد که تقریبا شانزده سال قبل‌با بردا شتن حجاب از روی زنان آغاز گردیدگرچه تا امروز اکثریت مطلق زنان افغانی به مر حلهٔ حقوق طبیعی خودنرسیده

وبه اصطلاح در چار دیواری خانـــه باقی مانده اند که علت عمدهٔ آن‌همانا تعصبات بیجا می با شد که دا منگیر اکثریت همو طنان ما می با شد اما باآنهم به مقا یسه سا لهای گذ شته این نهضت رشد بیشتری نموده و امروز دختران افغا نی به تعدادکثیری در مکاتب پو هنتون ها وحتی بالا تر از سویهٔ لیسانس رسیده و عدهٔ زیاد شان دو شا دو ش مردان در ادا را ت مصروف فعا لیت می با شند که این خود نمونهٔ بارز پیشر فت نهضـــت نسوان در کشور ما ست. امیدواریم روزی فرا رسد که همه زنان‌کشور در امور اجتما عی سهیم گردیـــده و سیر حرکت کار وان متر قی کشوررا سرعت بخشیده و آنرا با مردان یکجا بسر منزل، مقصود رسانند.

باید متذکر شد که امروز زنا ن حقوقی را که بدست آورده‌اند ثمـــر مبارزات پیگیر خود شان میبا شدکه درین راه نموده‌اند چه زنان محکو م همواره انتظار روزی را می‌کشید ند تا در صحنهٔ مبارزه اشتراك نموده واز حقوق خویش دفاع نمایند. همان‌بود که مبارزهٔ علنی زنان آغاز شـــــده اعتصابات عمومی را اعلان کر دند. بعدا در مراکز حساس اجتماعی دست به تظاهرات دامنـــــه داری زده و در مجامع مهم سخنرانی ها کر د ند.

و در مجـــا مـــع تشـــر یعـــی وقانونگذاری اشتراك نمودندتابالاخره به کسب حقوق امروزی خو یش نایل شدند.

گذشته از ان اگر حقوق‌زن را از نگاه حقوق بین الدول ببینیم دیـــده میشود که بالای آن در جوا مـــع بین المللی بحث ها و مذاکراتـــی صورت گرفته و ازان حمایت بعمـــل آمده است چنانچه ٦٥ سال قبـــل کنفرانس زنان تر قیــــــخواه در کو پنها گن دراثر پیشنهاد «کلدـ راز تکین» روز هشت مارچ را همـــه ساله منحیث‌روز همبستگی‌بین‌المللی زنان شناخت همچنـــان در ۳۱ مارچ ۱۹۵۳ «میثاق حقوق سیاسی زنان» درنیوریارك تهیه شده‌ودر سال۱۹٦۸ مجمع عمومی ملل متحدطی هجدهمین اجلاسیهٔ خود آنرا به تصویب‌رسانید

ازدوستان

آئین زندگی

چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور کنیم

قانونیکه بیشتر نگرانی های شما را رفع می کند دیل کارنگی نویسندهٔ «آئین زندگی» مینویسد:

در کودکی بیک مزرعه ای واقع در مسیوری باپدر و مادرم میگذراندم یکروز که با مادرم مشغول خشک کردن آلو بالو بودم ناگهان فریاد بلندی کشیدم، تا آنجا که مادرم را متعجب ساختم. مادرم خیره مرا نگریست و گفت «چرا فریاد میکشی؟» به صدای بلند گفتم «مادر میترسم زنده بگورم کنند.»

درآن روز ها بیش از حد تصور نگران وهمیشه میگفتیم که عاقبت صاعقه مرا خواهد کشت. سالیکه محصول مزرعه ما خوب نبود دلهره داشتم که نکند گرفتار خشکسالی و گرسنگی شویم، میترسیدم پس از مرگ به آتش دوزخ بسوزم. چون بدختران جوان بر میخوردم نگران بودم که مبادا بمن بخندند. میترسیدم هیچ دختری بامن ازدواج نکند.

باگذشت زمان کم‌کم دریافتم که نودونه فیصد آنچه مرا ناراحت و نگران میساخت هرگز به وقوع نخواهد پیوست ووحشت من‌ازینکه زنده بگور شوم بی خود بوده است.

من و شما چنانچه بتوانیم قبول کنیم که قانون «حد وسط» می‌فهماند که‌تا چه اندازه نگرانی ماموردارد، احتمالا خواهیم توانست هم اکنون نه دهم نگرانی های خود را بر طرف سازیم.

صبح بهاری

باتابیدن اولین اشعهٔ طلائی‌رنگ آفتاب سر از خواب برداشتم و آهسته در پنجره را باز نمودم نسیم ملایم بهاری موهایم‌را نوازش میکرد و من غمدیده چون لاله های بهاری داغدار بودم. به آسمان نگاه کردم آفتاب آهسته آهسته بلند میشد وهمه جا نور افشانی میکرد. همه جا را طراوت و شادابی گرفته بود دامان کهسار را سبزه های زمردین ولاله های یاقوت گون پر نموده بود به باغچه حویلی نگاه کردم سبزه های شبنم زده و گلهای قشنگ بهاری زیر نور آفتاب جلوه خاصی داشتند بادیدن همین منظره‌خاطرهٔ آنروز به دلم زنده گشت آنروز که بااو یکجا کنار همین‌پنجره نشسته بودیم و از دنیائی عشق و محبت حرف می زدیم هر دو دلهای پر از عشق و امید داشتیم. بلی بیاد دارم آن لحظه را که نسیم بهاری هر دوی مارانوازش میکرد‌ودستهائی لطیفش دستهایم را نوازش میداد و آهسته آهسته سرود عشق را به گوش دل زمزمه میکرد هنوز قصه‌دل تمام نگشته بود که دست یغماگر فراق اورااز من دور ساخت بلی‌دور به فرسنگ ها دور و حالا هم احساس میکنم همان صبح بهاری‌است واو کنارم نشسته و با دست های لطیفش موهایم را نوازش میکند بازهم صبح بهار است، صبح بهار!

ارسالی: پیغله بلقیس از مزار شریف

بوسهٔ وداع

آندم که نور ماه
ازلای برگهای سپیدار های باغ
بر روی بسترم
هموار گشته بود.
من در میان بستر تنهای خویشتن
در بحر بیکران تخیل به جستجو
باماهپارهٔ که دلم را ربوده بود
آن شوخ دلربای من آندخت ماهرو
بودم به گفتگو

* * *

در نیمه های شب
جستم زجا که آن بت رعنای نازنین
آهسته در گشود
باصد هزار عشوه و‌تمکین‌دلشکار
آهسته پا به بستر دلداده اش نهاد
آن ماه نور زاد

* * *

بنشست رو بروی من آن ماه زرد پوش
تا دیدمش چنان
سر بر صفای سینهٔ پاکش گذاشتم
بس تازه شد مشام من از عطر موی او
وزشوق روی او

* * *

در بر گرفتمش
آهسته گفتمش
من از فراق عشق تو دیوانه گشته ام
اما
«امشب بهشت وصل بود تا دم سحر»
باشی تو همدم لبت سیمین خوشنما
تاکام دل بگیرم و فردا بصد سرور
با بوسهٔ وداع تو گردی زمن‌جدا!
آهسته زیر لب
خندید و گفت بیا

محمد عزیز«رویش»
ژوندون

پاسخ‌ها

از پیغله پروین کمال

اگر درین دنیای پهناور و بیکران به نظر ژرف وواقع بینی متوجه‌شویم خواهیم یافت که زندگی انسان مانند قایقی است که درین بحرمواج وپر تلاطم بایك عالم خوبی هاوزشتی ها، رنج ها والم ها سفرخویش را ادامه میدهد. یعنی گاهی باچنان خوشبختی و شادکامی همدست میگردد که‌حتی انسان سر از پا نمی شناسد ویا گاهی باچنان بدبختی وتلخ کامی دست به‌هم داده که ازدند و شکنجه هایش ناله ها و فریاد های خود را به آسمان ها میرساند وهم ناگفته نباید گذاشت که گاهی انسان با چنان بی رحمی های روزگار و چرخ گردون مقابل میگردد که مانند کوه های عظیم وسد های کوه پیکر در های امید و آرزو را برویش بسته می بینند.

پس درین گونه مواقع چه بایدکرد؟

بلی اگر واقعا ملتفت گردیم پی خواهیم برد که درین مواقع به جز ملایمی صبوری‌ومتواضع بودن‌وخودرا باهرگونه ناملایمات زندگی‌سازگار ساختن راه دیگری وجود ندارد.

ازین لحاظ بر هر انسان عاقل ونکته سنج لازم می افتد که باید با مشکلات روزگار دست و پنجه‌نرم نموده واز هیچ نوع رنج نه هراسیده وبامتانت و شجاعت قدم بقدم کوره راه های زندگی را پشت سر گذاشته برای حصول شاهدمقصود به‌همت ومتانت خود متکی باشد.

آقای محمود امین نظری متعلم صنف دوازده لیسه حبیبه: نامه تانرا گرفتیم به‌امید همکاری بهتر وبیشتر شما.

آقای فضل هادی محصل پوهنځی طب: اشعار ارسالی تان‌رسید. بادر نظر داشت جاو مراعات نوبت یکی‌از آنهارا نشر خواهیم کرد.





نوشته نجلا طرزی

ترجمه : زلمی نورانی

خشو و عروس

وقتیکه طلعت بیك بابوت های براق نوك تیز وچوب دست دسته نقره‌ای‌خوداز‌کنج کوچه نمایان میشد حتی شوخ ترین بچه‌های‌کوچه سکوت اختیار میکردند ، وضع ظاهر او نشان می‌داد‌که‌درحدود‌چهل‌و‌پنج سال‌دارد اما با ابرو های‌برپشت وبرو تهای‌خیلی بزرگ قیافه باوقاری داشت که توسط خردو بزرگ مورد احترام و توجه قرار میگرفت اما‌باوجود‌اینهم قیافه خشن و پیشانی ترش نداشت ، اودر سیلمانیه بامادرش تنهاو بحال تجرد بسرمی برد.

زمانیکه طلعت بیك بین سنین ۲۵-۳۰ بودقیافه جذاب واندام متناسب داشت ودر عین زمان بسیار خرده گیر واز خود راضی بود.

نصیبه خانم مادرش چون درجوانی شوهر خودرا ازدست داده بودخیلی زود تر پیرو فرتوت شده بود.

ازهمین جهت نصیبه خانم هنگام ادای‌نمازدعا میکرد تاخداوند به پسرش زنی نصیب کند که‌شیر حلال خورده باشد دایما ازین ناحیه تشویش داشت و میگفت:

- پسرم ! کی‌باشد که‌ترا داماد‌ببینم وآرزو های دیرینم برآورده شود؟

اما پسرش طلعت بیك به‌این‌عقیده‌بودکه (خوشبختی در مجرد بودن است) .

دایما دربرابر اصرار مادرش خندیده‌واورا متقاعد میساخت که این زندگی یعنی بی زنی بهترین زندگی است . اما بالاخره‌چون زن سرسفید خیلی اصرار ورزید، طلعت بیگ نیز زیر بار اراده مادرش رفت وبه‌ازدواج رضایت داد.

برای نصیبه خانم یك مشغولیت‌کلان‌ایجاد شدزیرا هر روز ساعت جیبی شوهرمرحومش راکه سه متر زنجیر داشت وبه گردن‌آویخته میشد گرفته، پیراهن سه دامنه اشرافی‌خود رامی پوشید به همرای یکی از همسایه‌ها گادی کرایه گرفته و بسراغ چوکی دارهامیرفت تاازآنها راجع به دختران قشنگ محله‌پرسش نماید .

بالاخره بعد از پرس و پال زیاد وتجسس فراوان به‌آرزوی خود رسیده وشریك‌زندگی خودرابامراسم مجلل و پر طنطنه بخانه آوردند .

نصیبه خانم بی نهایت خوشحال بودطلعت بیك‌نیز اززندگی زناشوهری رضایت نشان میداد ودرهمان وقت بود که درتمام تشکیلات اداری تغییراتی بوجود آمد.

بعد ازمدتی بحیث عضو تفتیش برای یکسال به آناطولو فرستاده شد. نصیبه خانم باعروس پنج ماه خودخانم حوریه تنها ماندند. بعد از گذشت ماه اول یگان جنگ زبانی بین آنها ردوبدل شد. که درماه دوم‌وبعد ازآن شدید تر شد . عروس او از زیبایی چندان بهره نداشت اماچون خوداو اصرار ورزیده واو را انتخاب کرده بود - چیزی گفته نمی توانست اما حالا این رانمی توانست پنهان کند که عروسش لچروجنکره است. عروس خانم در اواخر خوی عجیبی پیدا کرده‌بود اوبه تربیه و پرورش مرغها علاقه گرفت وبعد ازآن دریك مرغانچه که یك‌انسان درآن به سختی جای میشد خشوی خودرامجبور میساخت که داخل شده برای مدتی‌بالای تخم ها بنشیند که‌بعد ها ساعات متوالی‌این زن‌بیچاره رابالای تخم می نشانید تاچوچه های زیادتری بدست آورد . چون خودش این‌زنرا انتخاب کرده بود واصرار نموده بود پسرش رابه ازدواج راضی ساخته بوداز‌همین سبب برای اینکه اوقات پسرش تلخ نشود هیچ صدای خودرا نکشید ونمی‌خواست چیزی به پسرش بنویسد اما دفعتا طلعت بیگ‌ازسفر بصورت ناگهانی بازگشت ومادرش را در مرغانچه وزنش رادر حال تفریح وهواخوری درکوچه‌و بازار یافت، خونش بجوش آمده محشری برپا کردکه منجر به طلاق دادن‌زنش گردید.

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاهت را بگذارند چندین ماه سکوت کردولی بعداز پنج شش ماه باز شروع کرد به تعریف‌زنها ومیخواست به پسرش‌بفهماند که‌تمام زنها یك قسم نیستند اگر کدام زن شیر حلال خورده پیداکند باید پسرش‌دوباره ازدواج نماید. طلعت چون یکبار لذت زندگی زناشوهری راچشیده بود در دل رضایت داشت ولی‌از ترس اینکه باکدام بلای دگر دچار نشود - رضایت خودرا بصورت علنی ابراز کرده‌نمی توانست بالاخره به اثروساطت دوستان صمیمی واصرار مادرش دوباره ازدواج کرد. البته اینبار بازنی ازدواج کرد که شوهرش‌او راترك گفته بود.

اوباز حمت زیاد وضع مالی و زندگی خودرادرست کرد تااینکه دوباره اورابه‌تفتیش فرستادند اودرین سفر خیلی بخاطرمادرش پریشان بود واز خداوند آینده خوبی‌برای‌او آرزوکرد وباتلاش و کوشش زیاد توانست‌بعد ازدوماه‌بخانه بیایدوو قتیکه بعد از دو ماه

بقیه در صفحه ٤٨



این عکس نمایی ازعمارت کلوپ‌باغ بابر وقسمتی ازدرخت چنار کهن‌سال آنرا، نشان میدهد.



مشعل هنر یاردر ماهی های‌رنگـــه‌در دو نقش پیروز است و مز یده سرور هنوز هم غم غمی وبهانه جو



حبیبه عسکر یك چهره موفق د ر لبخند بهار

نگاهی به:

خنده بهار

محصول هنری افغان ننداری

از:تما شا چی

خنده بهار تازه ترین محصو ل هنری‌افغان ننداری، بروی ستیژ آمد. این نمایش‌مشتمل ازدوبخش است که یکی هیپی هاو دیگرماهی های‌رنگه نام دارد.

درنمایشنامه هیپی ها ادابت ونگارشــ مهدی دعاگوی ، حبیبه عسکر ، ملیحه احراری خورشید، احسان اتیل ، زلمی رحمانی‌واستاد بیسد حصه دارند این کمیدی رابیسددایرکت کرده‌است.

همچنان در نمایشنا مه ماهی های رنگه، ترجمه واداپت پو هنوال واسع سراج، مشعل هنریار، مزیده سرور ،سایره اعظم ، جمیله ایمن ،ریتا اکر می وپشتنه حصه دارند،کـــه بدایرکت حمید جلیا ،بروی صحنه آمده‌است.

قبل از شرو ع نمایش، همراه با فروش تکت،یا مغلیت‌ها ی کوچکی نیز توزیع میگردد که‌توسط آن هنرمندان ایــن دوکمیدی معرفی شده اند افغان ننداری درین نشربه وعده‌داده است، تامطابق به پالیسی کلتور ی وموازی‌به توقعات مردم علاقمند به هنر، خدما ت‌هنریی انجام دهد...

این وعده درسر آغاز نمایش ، بـــــرای دوستداران هنر تیاتر دلگر می خاصی مـــی بخشد...

هیپی‌ها:

صحنه، دیکور مختصری دارد چند چوکــی منجی، میز ویکی دو چو کی اسفنجی ، همـــه دیکور ستیژ راتشکیل داده است .دیواربـــه شکل‌خاصی نقاشی شده ،لب های سرخ.پای دختری‌ویکی دوتابلوی به‌اصطلاح‌آنهاابسترکت تماشاچی راقبل ازشروع نمایش به ذوق یك خانواده هپی، کمی آشنا میسازد .

آغاز گر نما یش رقص تندی است که‌یکی دودختر وپسر در زیر نور خفیفی انجام‌میدهند وبیننده رادرسا لون تیاتر کنجکاوتر ومتعجب می‌سازند.

درکمیدی هیپی ها، نیمر خی از زندگی‌امروز گنجانیده شده‌است ،زندگی گروهی‌که‌به‌هیپی‌ـ ایزم روی آورده اندوبر دیگر جنبه های‌زندگی پشت پازده اند در خلال نمایش سعی شده،تا عطالت‌وبکاری این دسته به تماشاچی تفهیم شودودیالوگ ها، تاحدی نمایانگر طرز تفکـر هیپی‌ها می باشد .

درنمایشنا مه هیپی ها، کرکتر های‌محدودی حصه دارند، یك پدر یــك پسر ویــکدختر هیپی،سه قهر مان جنبه منفی درامۀ بعددختر دیگری از همین فامیل اما با دیدی دیگر.بـــا اندیشه دیگر وباخواسته های دیگر دربرابرآن ها...

جوانی بامادر ش که برای خواستگاری‌مـــی آیند،درنما یشنامه به اصطلاح حادثه مـــی آفرینند، گره می زنند و آنرا هیجان انگیزمی سازند.. فامیل سعی میکند، دختر تحصیــــل کرده‌شان ازدواج نکنند ویگانه راه عایدشان‌که



اینان به «هیپی ها» گرمی مــــی بخشند.



بسید تما شاچی رامی خندا ند .

مه‌ش اوست بسته نشود واین سعی رابـــا حرکات وکلمات دربرابر خواستگار ها، عملی می‌کنند...

حبیبه عسکر درنقش دختر تحصیل کرده خوب‌بازی‌میکند ،احسان اتل جوان‌خواستگار هم‌موفق‌است، آنها درنمایش سعی دارند، ناز یك‌محبت وعشق وبالاخره تفاهم شان حکایت کنند، ولی گهگاه نگاه های شا ن طوری‌است، که بیننده تصور میکند، هیچگونه محبتی‌نسبت به‌همدیگر ندارند ... گر مجوشی‌های آن‌دو که درظاهر تاحد افراطی پیش می رود، درحقیقت خشك وبی روح است ...

ملیحه درنقش مادرموفق است ،مکیاژ او، لباس او وحرکات او، برای تماشاچی ، از موفقیتش حکایت میکند زلمی رحمانی‌نقش‌یك جوان هیپی رادارد ، لباسش ، حرکاتش،موی هایش ، همه شبیه هیپی هاست‌و خورشید‌که دختر هیپی‌این‌فا مبل است ،باجست و خیـز های تندش برگرمی نمایش می‌افزاید،امااستاد بسمد ،که دراثری این نمایشنامه تلاشی سخت به‌خرج داده‌وباز یگران راخو ب‌بکارگما شته خودیك هیپی نیست ، او پدرفامیل است، پدری که هیپی است ، پدری که‌گمراه است وپدری که در دایره جوانان گمراه زندگی‌می کند...

بیسد، تماشاچی راخوب می خنداند ، ـ حرکاتش همه پخته است ولی لباسش که‌تلاش شده شبیه هیپی هاباشد، به همه‌چیز می‌ماند، به‌جز هیپی ها، پتلو ن سپید گشاد باپاچه های‌تنگ، در میان هیپی ها، هرگز رواجی نداشته‌است وخود بیسد لحظه یی که باپسرو دخترش بربالای لاشه مر غ‌مرده (پوپلانو)گریه میکنند ،یك هیپی است امالحظه یی دیگر،در عوض یك‌مرد هیپی بیشتر شبیه مرد عیاش‌و کمیدینی است که‌به عادات وحرکات هیپی‌ها، هیچ‌آشنایی نداشته باشد .

کمیدی هیپی ها، روی هم‌ر فته .تماشاچی راراضی می سازد می خنداند ودرپهلوی‌آن‌یك واقعیت رانیز نمایش میدهد دربن نما یشـس دیالوگ هاساده وکمیك اند،نام‌هاآشناوعانوس انتخاب شده اند وتلاش وز یسور و نویسنده درآن بخوبی محسوس است ...

ماهی های رنگه :

لحظه یی‌بعد ، در پشت صحنه صدا هایی برمی‌خیزد، ستیژ به حرکت می افتد و دیکور عوض میگردد.. این آغاز نمایش قسمت دیگر خنده بهار است .قسمت ماهی های رنگه.

نورها، دیزاین و دیکور بسیار جالب اندو آغازگر نمایش مشعل هنربار. بایك کرکتـر جالب‌وکمیك ،تماشا چی رامی خنداند‌وخوب‌هم می خنداند...

درین‌نمایش، گوشه هایی از زند گـــی فامیلی تمثیل شده که‌بی اعتنا یی ها، یارشنار نامناسب شان ،چقدر بر دختر جوان‌شان‌تاثیر انداخته وتاچه حدد ر فریب خوردن او مقصر اند...

ماهی های رنگه ، صحنه های کوتاهی دارد صحنه های جدی وصحنه های کمیك ...

مشعل در ر دو نقش پیرور است ،یکـبـه درلحظاتی که جوان ساده لوح می شود ویکه‌در دقایقی که مرد نویسنده وجدی میگرد .

مزیده سرور ، مانند همیشه ،نقش یك‌زن (غم‌غمی) رادار د،زنیکه ایراد میگیرد بهانـــه جویی میکند وداد وفریا د میزند ..

اگر چه صحنه آغاز نمایش ،صحنه هـای خواب‌وبیداری و بعضی گفتگو ها. این‌نمایش راکمی برای تماشا جی عا دی پیچیده‌می‌نمایاند ولی‌ماهی های رنگه گوشه‌یی‌و قابل توجه‌از زندگی است وبرنقطه حساسی ، ز رو ش والدین ودختران جوان ، انگشت می‌گذارد..

دختری ، در هفده سالگی حا مله است‌ودر لحظه آخر فریاد می زند، من می روم بدون آنکه متاثرشو م وگریه کنم این ها همه‌بـی توجه‌یی ورویه نا مناسب پدرو مادر شان‌رامی

●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●

بقیه صفحه۲۷

شور بازار

ـ من از آوانیکه خیلی جوان بودم حتی از تو هم جوانتر، نماز میخواندم وبه تو صیه پدرم، هر صبح وعصر، دندان هایم را با مسواك، پاك مـــی شستم، آ خر مسواك کر د ن دندان‌ها ثواب دارد... و تا امروز هنوز هــم این عادت را دارم، هر صبح و هــر عصر دندان هایم را با مسو ا ك می شویم...

او دستش را به جیب کرتی اش می کند، چوبك سپیدی را بیـرون می آورد، نشانم مید هد ومیگو ید:

ـ می بینید، من مسواك خود ر ا، همیشه باخود دارم ...

راستی دندان های این مردبسیار سالم اند. نامش را مـــی پر سم، عبدالر سول میگوید...

از او جدا می شوم و لحظه یی بعد، پس از خم و پیچ کو چه ها خود را به جادهٔ میوند می یابم...

هفتهٔ دیگر باز به کو چه دیگـــر خواهیم رفت.



گرمی این صحنه در تمثیل زند گـی هیپی است .

ستاره گان

افسانه ساز

مترجم مهدی دعا گوی



شرلی باشی آواز خوان

هنر مند آزرده خاطر

دوشیزه «انالین کیرل» پس ازآنکه بمو فقیت چشمگیری برای او لین‌بار نایل آمد خودش را خو شبخت‌ترین دو شیزهٔ عصر میخواند. زیرا او بعد از اینکه در بسیاری از مشاغـــل شهرت آور پر داخت سر انجام د ر لندن بحیث «دختر دنیا» لقب گر فت ونام‌او روی زبانها افتاد.

«انالین» اصلا از اهالی افریقای جنوبی است وازمدت طو یلی‌درشهر های ارو پائی مصروف کار هـــای مختلف بود بعد ازاین مو فقیـــت تصمیم گر فته بود تا به قسمت‌اعظم ممالك کرهٔ ز مین مسافرت نمو د ه وخودش رادر اختیار شعبهٔ ر کـلام فابریکات بزرگ قرار دهـد تا از یکطرف به شهرت خو ا ستنی نا یل آمده با شد واز جانب دیگر از ایـن مدرك یك مقدار پول بد ست آورد.

«هلن مـور گان» ستارهٔ زیبا ی سینما که در این مسابقه شر کـت جسته بود بدلیل اینکه عنقریب مادر می شود در دایره این مو فقیت یك گام عقب تر قرار گرفت و لقـــب «خانم برا زنده» را بد ست آورد که لبخند زنان جایزهٔ خود را که درحدود هژده هزار مارك آلمانی قیمت دا شت مسترد نمود که علت استر داد آ ن تاکنون تو ضیح نشده است. امـــا گفته می‌شود او ازاین فیصله آزرده خاطر است.

مودل موفق وزیبا:

«کرستینا» دو شیزهٔ هژده سا له یك تاجر آلمانی که در فرانکفور ت زندگی مینمود یکی از مودل هـــای برازنده وبی رقیب نام گر فته کـه این مو فقیت را مد یون زیبائـــی بخصوص خود میباشد.

«کر یستینا» بعد از آنکه تحصیلات خود را بپا یهٔ تکمیل ر سانید د ر جهان مود قدم گذا شت و آغازکارش آغاز مو فقیت بزرگ او شد. چنا نچه بزرگترین مو د یســت معروف امریکایی «ایلین فورد» او را به نیویارك دعوت نموده‌تااز اوبحیث مول‌های طرف ضرورت خود استفاده نماید.

در حال حاضر او علاوه ازشغل «مانکن» تحصیلات عالی خود را د و



این فوتو مودل زیبا در نظر دا ر د هم هنرمند وهم دیپلو مات باشد.



شلسکشنا یندت در حیـــن آوازخواندن.



انالین کرل دو شیزه که در لند ن بنام زیبا روی فتان شهرت زیاد دارد

رشته فقه ادامه مید هد و گفته است وقتی تحصیلات خود را در این رشته تکمیل کرد به تحصیل ر شته حقوق بین المللی خوا هد پر داخت تا اورا یك دختر هنر مند، دین دارودیپلومات بشنا سند.

از ازدواج های بی ثمر:

«توئیکی» باز یگر مقتدر جـها ن سینما که تاکنون در مورد او کسی جیزی نمیدا نست، اخیراً رازخودرا از پرده بیرون کشید واین حقیقت را اعلام کرد که او «میشل ویننــی» هنر مند امریکائی را دو ست میدارد وباهم از دواج مینمایند.

«توئیکی» با ابراز این مطلــب مزیداً گفته است آنچه تا کنون مانع ازدواج آنها شده مو جودیت همسر اولی «میشل» است که عنقریب ازاو رسما جدا خواهد شد.

والدین «توئیکی» با و صف اینکه میدانند او در آستانهٔ بیست و پنیج سالگی قرار دارد و برا ستی خو ب وبد و صلاح و فلاح خود را تشخیص میتواند، باز هم از ایــن از دواج خوشحال نیستند و آنـرا از دواج بی‌ثمر خوانده اند. «توئیکی» اصـلا انگلیسی نژاد بوده ودر حال حا ضر مصروف بازی یك فلم تلویز یو نی در انگلستان است .



«کریتینا» درمیان این زیبا رو یان برنده وپیروز شنا خته شد.



گروه‌از هنرمندان آلمانی ،انگلیسی‌وافریقائی .

تعارف هنر مندانه :

در مونت کارلو نمایش بز ر گی بر پا بود. نمایش دهنده همانارقاص مشهور روسی «رودلف نوریف» بود که با موج حر کات هنری خود توجه همه بینند گان راسخت بخودمصروف نموده بود. او بعد از هنر نمایی‌وقتی لباس هایش را عو ض کرد یـکسره جلو میزی استاد که درآن «سیلوا نا منگانو» هنر پیشهٔ معروف ایتا لو ی درآن اخذ مو قع نموده بود.

«رودلف» در نهایت توا ضـــــع وبزر گواری از «سیلوانا» خو ا ست تا امضا یش را در کتابچهٔ خا طر ات او نقش کند. «سیلوانا» در ست در فر صتیکه امضا یش را میکرد ا ز «رادلف» علت و مو جبهٔ را پر سید او بکمال خضو ع گفت:شما هنرمندتر ومشهورتر از من میبا شید.

«سیلوانا» فورا جوابداد. من بو دم ولی شما هستید .این «دو گو نـهٔ پر تفاوتی دارد.

رادلف گفت: شما تعا رف میکنید از شما قلبا تشکر میکنم مخصو صا از امضای تان.

ستارهٔ آواز خوان:

سلکشنا پندت دو شیزه ایسـت که گذشته ازوجاهت‌وزیبا ئی‌صاحب آواز رساوگیر نده بوده و ازشش سالگی باینطرف مصروف فراگیـری مو سیقی بوده و ضمنا کنسر ت‌های خودرادر تیاتر های هند و مما لـك خارجی از سه سال است که تدویر مینماید و مو فقیت های از ایـــن ناحیه بد ست میاورده است.

سلکشنا بروئیت تازه تریـــن اطلاعا تیکه در مورد او به نشـر رسیده یکی از بازیگران آوزا خوان در ساحهٔ سینمای هند قبول شده ه که در حال حاضر قرار داد شا نزده فلم را باپر دیو سران عقد نمو د ه است و او مکلف است در فلم های‌که ظاهر می شود آهنگ های فلم رانیز خودش بسراید.

مبصران اظهار عقیده نموده اندکه بعد ازثریا، نور جهان، خو ر شید وکانن بالا تاکنون هیرو ئینی د ر سینمای هند ظهور ننموده که آواز خوان با شد چنانچه سعی و تلا ش نو تن وما لا سنها در این مـــورد بمو فقیت چشمگیر و قابل تو جـه نر سید.

خود سلکشنا گفته اسـت: د ر شرایط مو جود که مقابل و ر زیده ترین باز یگران قرار دارد بر ا یش مشکل خوا هد بود که هم نقشـــی خود را مو فقانه ایفا کند و هم‌تمرین آهنگ ها را بنماید علاوتا او د ر موقفی واقع است که مقابل او آو از خوانانی مانند لتا و آشا هنر مندان بی‌رقیب و محبوب مو جودیت دا رند ازاینرو هم‌نطور یکه درجهان تمثیل دلیپ کمار یگانه دو ران اســـت آشا ولتا هم هنر مندانی میبا شند که در مقابل او شان حصو ل‌بموفقیت برایش مشکل مینماید.

اما با این همه مشکلات مو جو ـ بازهم سلکشنا یك تعداد آ هنگ‌های را که مربوط بفلم های خود او ست سروده تا دیده شود در انعکا ســ قضاوت مردم چه پیما نه یی راحاصل می کند.

مو سیقی پاپ در آلمان:

محرك اصلی مو سیقی پاپ د ر آلمان پیش آهنگ گروه«لس‌همفری» مرد هنر مند انگلیسی میبا شد زیرا او همینکه با آواز خوان با استعدا د یو گو سلاوی «دونجاریجتر» از دواج نموده ودر همبورگ رحل اقا مت افگند، تازه مو جی تازهٔ را درموسیقی بقیه در کجا

بقیه در صفحه ۴۸

پینالتی یک حالت خاص در بازی فوتبال

مترجم: ندیالکو ند یا لکو ف

پینا لتی یك حالت خاص‌وفوق‌العاده در بازی فو تبال به حساب میرو د. با ایجاد این حالت در حا لیکه بیست ودو باز یکن از حر کات سریع با ز ایساده و تو پ در چند متری گو ل یکی از طر فین قرار میگیرد، هیجا ن فوق‌العاده ای دلها را به تپش می‌آورد این هیجان به‌باز یکنان محدود نمی ما ند بلکه شاید هزار ها نفر را در هیجان و اضطراب نگهدارد. درینجا دو نفر نقش های مهمتر و اصلی را بعهده دارند. یکی باز یکنی که توپ را بطرف در وازه حر یف شوت میکند و دیگر گول کیپر تیم مقابل که بشکل خمیده و به امید رد نمودن توپ آما دگی گر فته ا ست. هردو نفر که گفتیم نقش عمده تر دارند دچار حالت هیجان و تشنج می باشند ولی این هیجان در و جود کسی که شوت میکند بیشتر جا میگیرد؟ بخاطر اینکه شا نس گولکیپر برای رد نمودن توپ دریك پنیالتی ایکه با مهارت شوت شده بسیار کم می با شد، اگر او ازگول دفاع میکند و توپ را رد می نما ید، این عمل او قهر ما نانه جلوه می نما یددر حا لیکه اگر مو فق به دفاع نمیگردد زیاد مورد ملا مت قر ار نمیگیرد و کسی نمیتوا ند او را به اتهام غفلت سر زنش کند ولی مؤقف شوت کننده خیلی باریك است ، از او زیاد تر از نود در صد مؤفقیت انتظار دارند وخواه مخو اه گول زدن میخوا هند و اگر اتفا قا توپ از نزد او خراب میشود و گولی به ثمر نمیر سد شاید به شد ت مورد ملامتی قرار گیرد. از همین لحاظ کسی که پینا لتی را شو ت میکند باید کمال دقت را بخرچ داده هیجان عمو می را نادیده بگیرد واعصاب خود را کنترول نما ید.

برای شوت کردن توپ هنگام‌پنیالتی واینکه چگو نه با یست حو اس‌خودرا جمع نمود هر فو تبا لیست میتو د بخصوص دارد. پله معرو فتر ین فو تبا لیست دنیا هنگام شوت کردن توپ پینالتی خود را از دیگرباز یکنان وحتی از مسابقه و فو تبال رو حا مجزا فکر کرده همه را فرا مو ش میکند. اکنون نظریه پله را در مور د پله پینا لتی تشریح میکنیم .

پینا لتی تشر یح فقره تشر یح می کند:

۱ـ اکت اول گذا شتن تو پ بزمین: با یست‌توپ در جائی‌گذاشته شود که خود شوت کننده متیقن باشد که هموار است و حتی یك ملی متر بیجا نخوا هد شد.

۲ـ اتخاذ تصمیم: باز یکن درین مر حله باید تصمیم بگیرد که بکدام حصه گول شو ت نما ید، به گو شه چپ بالا، گو شه را ست پا ئین ، وسط گول یا جای دیگر، و قتی که قرار خود را اتخاذ کرد نبا ید آنر ا تغییر بد هد حتی اگر تصور نماید که گو لکیپر هدف او را درك نموده است .

۳ـ متمر کز شدن: یعنی بازیکن بایست متیقن شود که از هرچیزی که ذهن او را بخود مشغول میسازد ومغشو ش می نما ید ایمن بوده حوا سش جمع و دریك نقطه متمرکز شده باشد. به محض اینکه از چند قدم دور تر بطرف توپ میدود نباید دردقت او خلل وارد شوذ وذر ین وقت نگاه کردن او و تو جهش به گولکیپر و حر کات وی خوب‌نیست زیرا حر کات گو لکیپر ممکن است ذهن او را اخلال و حو اسش را متو جه سمت دیگری گر داند و در نتیجه در مورد اکت دوم یعنی «اتخاذ تصمیم» او تغییر واردسازد.

دنیای ورزش

رابور از : رحیم پیشتاز



تیم باسکتبال لیسه‌ملالی باز بنر واستاد سپورت آن لیسه .

ورزش در لیسه ملالی

نگاهی به فعالیت های و ر زشی لیسه ملالی در سال گذشته وجدید

برای اینکه ازجریانات سپور تی سال گذشته وجدید این لیسه برای خوانند گان ژوندون مطا لبی تهیه کرده باشیم حمیرا حمیدی مد یره لیسه وی چنین تو ضیح داد:

شا گردان این لیسه در سا ل گذشته در حدود ده مسابقه والیبال وبا سکتبال را انجام دادند که د ر شش مسابقه مو فقیت نصیب شاگردان این لیسه گردید نا گفته نباید گذا شت که شا گردان این لیسه مسا بقات دو ستانه‌وخصو صی را نیز انجام داده‌اند که این‌مسابقات به سیستم لیك بوده است.

محتر مه میر من حمیدی مدیره لیسه ملالی ضمن ارائه معلو مات پیرا مون فعا لیت های سپورتی‌سال گذشته این لیسه چنین ابراز نظر نمود :

درسال گذ شته شا گردان مسابقات والیبال ، با سکتبا ل رابا شور و شوق‌زیاد انجام دادند ودراین مسابقات تمام ور زشکا ران مکتب شر کت داشتند واین تمرینات تا رسیدن امتحا نات سالانه همه روزه جریان داشت.

میر من حمیدی اعضای تیم باسکتبال این لیسه را چنین معر فی کرد:

سر تیم با سکتبال نسرین ، ملالی، صفو را، شیما، سلطا نه ، نظیفه، و حیده و فریده فعالتر ین اعضای تیم اند. اکنون این ورزش در بسیاری از مکاتب شهری علاقمندان زیادی د ارد و در مکا تب

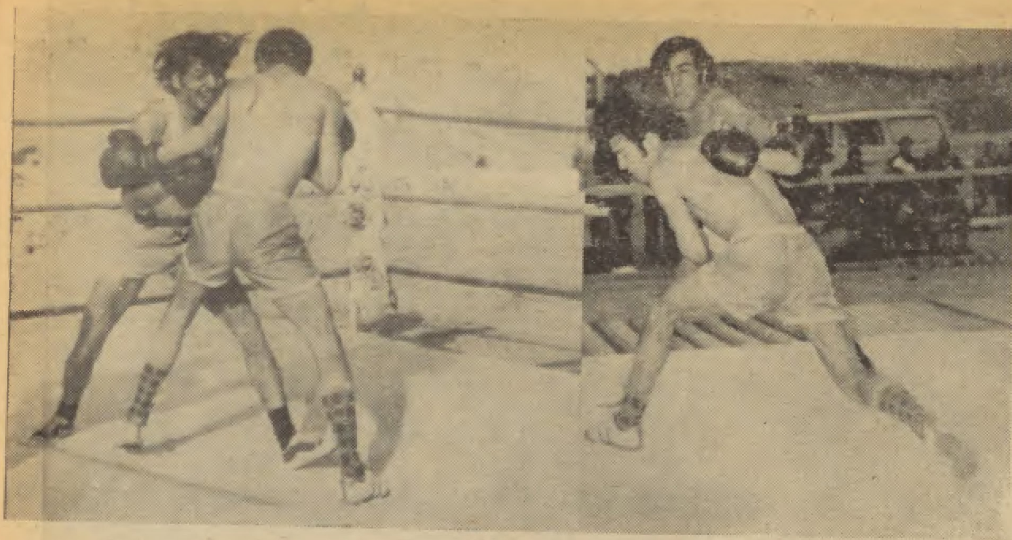
بقیه در صفحه ۵۲

٤ـ نزديك شدن به توپ: يعنى از نقطه اى كه شوت كننده ايستاده ودر چند قدمى توپ قرار دارد تا و قتى كه به توپ مير سد با يست حركات او عادى و ملايم صورت گير د .پله طر فدار فريب دادن گو لكيپر نيست درين مرحله بعضى ها ط و ر ى عمل ميكنند تا گو لكيپر را فر يب بدهند وچنين وانمود ميكنند كه بطر ف چپ گول شوت مى نمايند در حا ليكه هدف وى طرف را ست است.

پله ميگويد: اين عمل ممكن است بعضا بعو ض فريب گو لكيپر باعث خطا خود شوت كننده شود و تو پ هوا نموده يا به اطراف خارج گو ل برود و چانس بزر گى ضايع گردد.

٥ـ شوت: توپ نبايد بوســـط مطلق گول شوت شود. زيرافرستادن توپ به وسط احتمال اين مطلب را كه بصورت تصادفى گولكيپر آنر ا دفع نمايد، زياد ميسازد .بايد توپ به نزديكى پايه هاى گـول فرستـــاده شود. بهترين شكل فر ستادن توپ نزديك تر بودن آن به پايه هاى گول است. اما اين شكل ايده الاكثـراً اتفاق نمى افتد. اگر تو پ يك متـر دور تر از پايه هم فرستاده شودباز هم جلوگيرى از داخل شدن آن به گول براى گو لكيپر نا ممكن خوا هدبود. يك پينالتى خوب طورى شوت ميشود كه فاصله توپ از پايه(چپ ياراست) گول ازيكنيم متر زياد تر نبا شد . زيرا هر قدر كه اين فا صله زيـــاد شود چانس رد نمودن توپ از طرف گولكيپر به همان اندازه زياد ترشده ميرود.

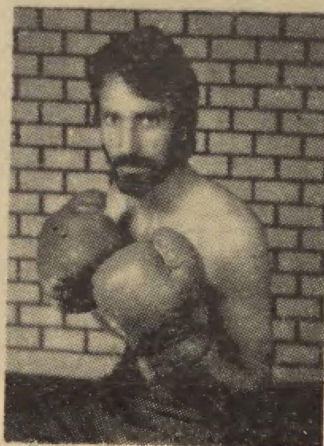
در موردشوت نمودن هم ورزشكاران ميتود هاى مختلف دارند. بعضى ها روى شدت و بعضى ها روى دقـــت اتكا مى نما يند، آنها ئيكه طرفـدار شدت توپ هستند با پشت پـــا وطر فدا ران دقت بابغل پا شـو ت ميكنند ولى گفته نميتوا نيم كه شوت بابغل پا قوى نميتوا ند با شـد . بعلاوه اينكه دقت مؤثريت آنراتضمين ميكند. پله هيچگاه ميتود خود رادر مورد شوت نمودن تغيير نداده است او هميشه با بغل پاى را ست محكم شوت ميكند چه تو پ را بطـــرف راست بفر ستد يا بطر ف چپ ، او معمولا توپ را پائين و بطرف چپ ميفر ستند ، گا هى هـم پا ئيـــن چپ ميفر ستد، گاهى هم پا ئيـــن وبطرف را ست شوت نموده است.



حملات جالب در رينگ مسا بقا ت

بكسر ها بايد بيشتر حليم و باحو صله باشند

سروصدا هاى محمد على كلى وطرز برخوردش بـا حريف تاكتيك بخصوص خود اوست



عبد النذير عزيزى

درين هفته چهره ور زشى ديگرى را نيز بشمامعر فى ميكنيم،عبدالنذير جوا نيست خوش خلق و متوا ضع كه در رشته بو كس به تمرين مـــــى پر دازد و آرزو دارد روزى درين رشته بمقام قهر مانى بر سد.

وى نزد بناغلى قيوم نيرو مند به تمرين مى پر دازد.

اين جوان بكسر معتقد است كه ور زشكا ران ما بخصو ص بكسرها داراى اخلاق حميده بوده با كما ل تواضع باديگران رفتار نمائندعستند كسانيكه از حر فهٔ خود سؤاستفاده مينما يند. او بشدت از خود سازى ها بيزار بوده داشتن اخلاق ور زشى ورعايت مقررات و رزش را بر ا ى ورزشكا ران لازمى ميداند.

اميد واريم اين جوان ور زشكار در پر تو سعى و تمرين خود روزى يكى از قهر ما نان بو كس كشور ما گرديده افتخاراتى نصيب كلپ مربوط خود گرداند .



اعلام پيروزى معراج الدين

هفته گذشته جوان ورزشكارى را در دفتر مجله ملاقات كردم كه بقول خودش قهرمان كلاس دوم بكس است

اين جوان كه بيست سال عمر داردودر رياست انحصارات دولتى كارميكند قيافه آرامى دارد وشمرده حرف ميزند وقتى كـه پنجه هاى كلفت وخشن اورا مـى بينم خنـده اش ميگيرد و ميگويد: «مجبورم براى قوى شـدن ضربه ام وتمرين زياد به خريطه بكس روزانه صدها مشت بزنيم .»

من در حاليكه شكر بجا مى آورم كـــه بجاى آن خريطه نيستم ازش مى پرسم.

ـ بناغلى معراج الدين رحيم ازچه مدتى به اين ورزش علاقه گرفتيد و مسابقاتى كه نموده ايد براى شما چقـدر مؤفقيت آميز بـود است ؟

ميگويد :

سا لها قبـل در شـرو ع فلـم مسابقه دونفر بالاى رينگ د يد م



آمادهٔ پيكار و مبارزه

علاقه ام ازهمان وقت به اين ورزش شديد شد وبه كلپ و ر زش معارف مراجعه كـردم ، رهنماى من آنوقت بناغلى بازمحمد بود كه فعلا قهرمان كلاس هشتم است، بعد هـــا كلپ معارف را ترك گفته شامل كلپ ديگرى شدم. اينبار رهنمائى مـــن بدوش استاد صلاح الدين بود. اكثرمسابقاتى كه من درآن اشتراك كرده ام برايم مؤفقيت ببار آورد كه در نتيجه لقب قـهـرمـان كـلاس دوم را بـدست آوردم .

مى پرسم : عمده ترين حريفانى كه با ايشان روبرو شدى چه كسانى بودند ؟

ميگويد : اولين مسابقه رسمى من در غازى استديوم به ابتكار رياست اولمپيك بود ودرين مسابقه من با بناغلى اسدالله از كلپ فضلى مقابل شدم، در روند دوم بعد از پنج دقيقه بناغلى موصوف در برابر من شكست خورد مسابقه دوهم با بناغلى داؤد از كلپ پلى تخنيك بود، درين مسابقه

بقيه در صفحه ٤٧

امستردم بندر زیبا و پر گل ها لند که ازبهترین شهر های ارو پـــا محسوب میگردد.

باملل جهان آشنا شوید

ترجمه و تهیه عزیز الله کهگداء

باغ گل‌های لاله
گدام لبنیات جهان
کشور آسیاب بادی
هالند یانیدر لیند

گل های لاله و گدام لبنیات جها ن ، کشور آسیاب بادی، مالك بهتر ین طیارات مسا فر بری و دا رای کلتور وسطح زندگی عالی‌هالند یا نیدرلند

هالند در بحیره شمالی بین‌کشور های بلجیم و جمهوریت اتحادی‌آلمان مو قعیت دا شتـــه دا رای ۲۲۴۵۰ کیلو متر مربع ساحه است این‌کشور از اشتراك دلتا های در یای رایـــن، میوزو شلت ساخته شده کشوریست



آسیاب بادی که از صنعت عنعنو ی این کشور بشمار میرود درهرگوشه وکنار هالند دیده میشود



هالندی ها معمولا بلند قامت و خوش چهره اند درین جا فا میل دها تی‌را ملاحظه میکنیم که بالباس ملـی نیدر لند ملبس اند

دارای اراضی فوق العاده پست کـه تقریبا ۵ر۲ حصه خاك ها لند پاینتر از سطح بحر قرار دا رد از همیـن جاست که هالند بنام نیدر لندیازمین پست یاد میشود این قطعات پست‌تر ازسطح بحر بواسطه پشتـه ها ی ریگی ویابند های مصنو عی بعر ض تقریبا یکصد متر و طول پانزده متر به تمام طول ساحل ساخته شده‌است تا در موقع باد و جزر آب از دخو ل آن بداخل خاك ها لند جلو گیـر ی بعمل آید. در ۱۲۸۲ امواج عظیـم آبهای خرو شان بحیره شمال بندها و پشته های ریگی مذکور را دریده وآب داخل خشکـه پیش آمده مصب (زودرزی) را بوجود آورد اها لـی زحمتکش ها لند بند ها را بمصارف گزافی ساخته و کو شش دا رنـد زودرزی وبحیره کم عمق‌را خشك‌کرده قطعه ز مینی بسازند.

اگر گذری به کشور هالند کنید نباید با مردم آنجا خیلی گرم گرفت زیرا هالندیها از کسا نیکه خیلی با آنها گرم میگیرند متنفر میشو نـد در بسیاری از ممالك گیتی آنها ییکه از راه دلسوزی و قلب صفا بکسی اندز مید هند ووانمود میسازند که علاقمند به نفع و یا ضرر آنها استند جای خود را در دلها باز میکنند و لی برخلاف در سر زمین هالند دلسو زی واندرز مورد نفرت قرار می گیر د لهذابهتر اینست که بعد از تما س با سکنه آنجا خیلی گرم نباید گرفت حتی اگر اندکی‌خو نسرد باشیدبهتر است زیرا اهالی آنها بیشتر بشما اعتماد پیدا میکنند و تصور مینما یند که شما به اصطلاح یك آدم جـدی استید.

اهالی ها لند مشتمل بر ها لندی نود فیصد که از طوایف فل مند ر، فریزی ،آلمانی و غیر ه تشکیـل یافته است منجمله ٦٥ در صد اهالی این کشور به مذهب پرو تستا نت و سی وپنج فیصد متبا قی راکاتولیك هادر بر گرفته است .ها لند یهـا بنام (دچ) وزبان رسمی آن ها لندی میبا شد. جمعیت ها لند به چهار ده ملیون میرسد واز نگاه کثافت نفوس پر جمعیت ترین کشور های جها ن محسوب میگردد که دریك کیلو متـر مربع آن ۳٤٤ نفر حیات بسرمی‌برد.

اقلیم هالند بحری مرطـوب وحرارت در ماه‌جدی مثبت سـه درجه و در ماه سرطان به مثبت‌چهارده درجه سانتی گراد میرسد از اینرو دایما هوای ابر آلودداشته و سا لانه بطور او سط سه صد روز از سا ل ابر بندی وبارندگی دارد طوریکه قبلا ذکر شد اهالی هالند خیلی زحمتکش وبخاك خود علاقه مند اند لذا از قرن شانزده باین طرف درحدود چهارهزار کیلومتر مربع‌را از آب خشك ومورد استفاده خویش قرار داده‌اند یعنـی همان قسمتی از مصب‌زویدرزی که در ۱۲۸۲ امواج آب ویران کرده بعد دوباره خشك ساخته اند واین یگانه پروبلمی است که متو جه این‌کشور شده است.

ها لند یها مر دمان خیلی وقـت شنا س بوده واز کسا نیکه ا یـن موضوع نزد شان اهمیتی را قا ئل نیست نفرت دارند زعلاقه هالندیها برعایت وقت بقدر یست و قتیکـه با کسی وعده ملا قات مید هنداز‌پنج الی‌ده‌دقیقه‌قبل میروند که مبادابه‌اثر یك‌واقعه غیر منتظره ویا تاخیروسایط نقلیه نتوانند در سر موقع حا ضـر شو ند. طوریکه مردم ها لند بو قت اهمیت خاصی را قایل اند همانطور علاقه خاصی به محا سبه پول دا رند وپول را تا آخرین پیسه‌آن میشمارند وحساب آنرا نزد خویش نگهمیدا رند واز همین جا ست که میگویند مانند هالندی تاجر پیشه و پول را دقیق نگاه میدارند، اگر بایك هالنـدی معا مله دارید مواظب با شید تا د ر

لطفا ورق بزنید

ببینیم خدا چه میکند

آخرین قسمت این داستا ن

فت وشش انچ بود- تنهاششں انچ بیشتراز مانع‌فعلی لولسی بطرف دوپایه ابلق‌که‌سیاه وسفیدرنگ شده‌بودبه آهستگی دوبرداشت‌هلن هرچه نزدیکتر میشد مانع برایش بلندوبلند ترمینمود تااینجا بترس ولرز بوداما جرئت وتهور کریختکی اش دربین راه‌که‌به طرف مانع حرکت میکرد بوجودش برگشت اوگفت لوسی این برای توست- لوسی یك‌گوش‌خود رابعقب قات کرد که خوب‌بشنود بعد دوباره گوشش راتیز اوج‌کرد ودم خودراهم راست نمود اومیپنداشت که ساعت تیری وشوخی است اماشوخی نبود یك مسابقه جدی ورسمی بوداوهمیکه حس کرد هلن‌بطرف گردنش‌خود رامیکشد کمی خودرا آهسته ترساخت وهلن گفت برولوسی برو دگه رسیدیم خیز...وآنها بهوا بودند دربالای مانع هلن تقریبابروی‌کردن اسپ‌آمده بود اماخودرابان محکم گرفته بود- لوسی بخوبی‌خیززدتماشاگران همه سپیدپریده ونفس هادرسینه هاقید شده بوداماهلن دوباره بطرف پشت اسپ خود رالغزاند وآنها آنطرف مانع بودند وحکم برصحت خیز ونمره‌هلن‌صحه گذاشت لوسی مثل همیشه‌تافاصله ای‌بعداز مانع دوید وبعد خودراآهسته آهسته متوقف ساخت‌ومنتظر امروهدایت‌سوارش‌ماند- صدای هوراهاوتحسین‌ها تاآسمان‌بالا بود- میدان پر از چتر وکلاه ودستمال وپوقانه شده بود مردم همه‌باصمیمیت وزاته‌دل اوراتحسین‌میکردند ، هلن باخود اندیشید بگذارحال او-آن دختربا مادیان کرنك لعنتی اش کوشش خود رابکند -اوازینکه لعنتی گفته بود تعجب میکرد او هیچوقت ودرعمرش کسی رالعنتی نگفته بود- ژوهانسبورکی نتوانست بپرد اوترسیده‌بود مادیانش هم ترسیده بود مادیان حتی خیز نمیکرد که معلوم شود ازآن جهیده میتواند یاخیر اوتیرمانع راباسینه خود زدوباین‌صورت مسابقه بنفع هلن خاتمه یافت.

آنها دوروز دیگر نیزدرژوهانسبورگ ماندند پای چپش حال‌میتوانست وزنش‌رابردارد ولی پای راستش هنوزهم ضعیف بود اما‌او‌باکی نداشت حوصله سرشاروبی انتهایش به‌اوامر میکرد که‌تمام میدان مسابقه راآهسته‌آهسته وباکمك چوب های زیربغل بگردد وببیند همه اورا میشناختند ودوست داشتند بسیاری و رادیده بودندکه سوار برلوسی پیرازمانع‌خیز میزند آنروزاو شیریخ میخورد که‌یك بچه وظیفه‌داراصطبل بطرف‌اوارخطادویده‌آمد- هلن‌او

معاملات پولی سهل انگاری‌ازجانب شما رخ ندهد.

هالند اساسا یك مملکت زراعتی وفلاحتی بوده گله های حیوا نا ت‌در آنجا تربیه میشود واز طرفی ، ها لند فاقد معد نیات و حتی سنگ‌عمارتی میباشد باین هم هالند امروز ا ز رهگذر صناعت و زراعت فوق‌العاده انکشاف و رول مهمی در حیـــات اقتصادی و صناعتی ارو پاوهمچنین در جهان تجارت بازی می کند.اقتصاد هالند درمیان ملل اروپایی انکشا ف و در جه ممتاز را دا را میبا شد که آنهم متکی بتر بیه حیوا نات میباشد که٦٥ در صد قیمت تو لیدات‌زراعتی هالند را تکا فو میکند مخصـو صا گاو‌معروف ها لندی ، گوشت،شیـر وغیره لبنیات هالند امروز درسرا سر جهان بازار خوبی دا شته و دا رای جنسیت عالی میبا شد بر علاوه اینکه هالند سبزیجات، میوه جات عالـــی وتازه را فی‌الوقت بمار کیت های‌مهم اروپایی میرساند یگانه کشور گـــل وگلکاری جهان محسو ب میشـــود چنانچه گلهای لاله با رنگهای‌مختلف وجنسیت عا لی آن در تمام ارو پـــا شهرت دا رد.

برای کسا نیکه زبان ها لندی را میدانند نو شتن عنوان مکتـــوب کاریست دشوار برای اینکه‌هر هالندی یك عنوان دارد و هنگام نو شتن او با ید این ا مر رعا یت گـــر د د و با یـــد متـــو جـــه بود که صفت دریك عنوا ن دوو گا هی سه مر تبه تکرار میشود از قبیل بنا غلـــی خیلی شریف ... بنا غلی خیلی جدی یاخیلی ساعی ... ویا اینکه بنا غلی بسیار شریف وخیلی جـدی ... و نمیتوان نو شت بناغلی خیلی‌شریف وجدی زیرا در این کشور بر خلاف ادب است. در ها لند بر خلا ف ملل لاتینی.

کلتور ها لند در رسامی و آر ت از قرن دو الی نیمه قرن پا نز د ه باوج شایان خود رسید ازهمیـــــن جاست که درین فن مکتب ها لندی نه‌تنها در ارو پا بلکه در سر ا سر جهان معروف است منجمله‌اف.هالس یکی از رهبران معروف وعالم بزرگ این فن بشمار میرود که بسیاری از پور ترت های قیمتی وبا ارزش دینی رارسم کرده وتاحال در موزیم ها ی امستر ادم پابر جا ست درپهلوی‌آن از رسام شیر قرن ١٧ این کشو ر آ.فون او ستاری نا مبرد که اساس گذار تخیلات حیات دهاتی ها لنـــد بشمار میرود.

چون در ها لند باد ها دایمامیوزند لذا آسیاب های بادی درهر جا نصب



نمونه ای از منازل بیرون از شهردر هالند که در صفایی و گل کاری خود ممتاز اند.

ما شین های آرد ویگر فا بر یکات ازهمین قوه هوایی در گر دش اند ازاینرو کشور هالند بدا شتن‌آسیاب های بادی معرو فیت دارد واولیـــن چیزی که‌یك‌سیا ح را در این کشور بخود جلب مـــی کند هما نـــــا پره های آسیابهای بادی آن میباشد. رول مهمی را در صنایع این کشو ر صنعت کشتی سازی، سا مان برق مخصو صا کمپنی معروف جها ن (فلیپس)، صنایع طیاره، با یسکـل وهمچنین صنایع‌مواد خوراکه‌ولبنیات (شیر، مار گارین، چا کلیت) با زی میکند.

هالند از رهگذر سنگهای قیمتی مخصو صا الماس در جهان مقام اول رادست .صادرات هالند را تولیدا ت

رجوع به صفحه مقا بل

ببینیم خدا چه‌میکند

رابنام مشناخت نام او فران‌بودوروزه‌سابقه رسید دیدیك جوان موسرخ باکله‌کته خود خدمت دونفر ازسوار کارآن دیگر رامیکرد- بچه وظیفدار باونزدیك شده چیغ‌زد مسز-سز زود بیازود بیا- آن‌مرد- آن‌مرد میخواست‌آنرا سوار شود ولی اورا سواری نمیداد بعداو با قمچین خودبه زدن اسپ‌پرداخت-هلن‌شیربخ راازگوشه های دهانش پاك کرده گفت‌چی راسوار شود-کی- چی رااسپ شمارا بچه‌گفت اسپ شمالوسی پیرراولوسی رازدو نفرشما کشته‌شده- قبل‌از اینکه اوحرفش راتمام‌کند هلن حرکت‌کرده بوداوبطرف جایکاه تمرین خیز مثل یك خرگوش زخمی پیش میرفت- یك مرد میخواست لوسی پیررا خیزبدهد- حرمان پیرروی زمین بیحرکت وتقریبا مرده افتیده بودو حرکتی دراودیده نمیشد حرمان پیرمیخواست مانع سواری رد شود اوحرمان رازده بودکه حال ضعف روی زمین درازافتیده بود -بعد اولوسی رازده ومیخواست‌بهرترتیب اوراسوار شده خیزبدهد- خون دررگهای‌هلن بجوش آمده بود ·دفعتا اودریافت که عمرش خفه نبوده اما‌اکنون خیلی خفه ومحزون‌وماتمزده بود- هیچوقت مثل این نبوده اوباز هم‌گفت لعنتی لعنتی قاتل لعنتی- حرمان پیرراکشته ولوسی رازده ظالم است اوهمینکه بکنار اصطبل رسید دیدیك جوان موسرخ باکله‌کته خود بالای لوسی سوار است ومیخواهد زورکی لوسی رامجبور سازد که ازروی مانع خیزبزند ولی لوسی مقاومت میکند ونمیخواهد خیزبزند -دهان لوسی ازشدت ضربه های قبضه‌خونین بود وسینه اوازبس مقاومت کرده وزدن‌خورده وجابجا خیزوجست زده عرق کرده وپراز کف است- اوبازهم به‌زدن لوسی پرداخت وگفت من حالا نشانت میدهم که خیززدن چطوراست یابوی تنبل ومردنی اواین راگفته وقمچین رابالا برده برساغری لوسی زد او گردن و گوشهایش رابعقب آورده وچشم هایش رابه سوار نشان داد اما ازجایش حرکت نکرد- مرد ازپشت مادیان پائین شده وباز هم‌بزدن او شروع کـــرد·

بدون آنکه بداند چگونه واقع شد هلن‌با دیدن لوسی که زیر قمچین‌مردظالم‌بود بدویدن شروع کرد اویکی ازچوب های زیربغلش‌را انداخته وبادیگران بزدن‌مرد اقدام کرد· او باشدتی که میتوانست باچوب زیربغلی اش به پهلو های‌مرد ظالم میکوبید- همینکه مرد روی خودرابطرف هلن گشتاند تاضارب خود راببیند لوسی خودراکش کرده ازچپر‌مردسوار کار نجات داد وبه پهلوی‌هلن رساند- مرد صدازد چه قیامت است چه بلاست- هلن‌گفت اسپ‌من- توچطور جرئت کردی اسپ مرابزنی ونفرمرابزنی -حرمان پیرراکشتی ظالم- او بطرف هلن لنگان لنگان آمدوگفت- من تنها میخواستم‌اورا تعلیم بدهم یك اسپ بایدبیا موزد که‌چگونه یك مرد رااحترام کند- هم‌مرد راوهم زدن را- بس‌کن هیچوقت یکزن‌مرانزده -هیچوقت اوهنوز حرفش راتمام نکرده بود که چوب زیر بغلی به گلویش رسید- او ازشدت ضربه بزمین افتیده وهلن بزدن او- باقوت وقدرت بیش ازحد دوام داد توگوئی مارخطرناکی راباچوب میزند که اگرنزندخطر جان خودش به‌میان است- مرد اززمین بـر خاسته ودست درازکرد که دست‌هلن رابگیرد ولی لوسی پیر بطرف اوکپ انداخت وبادندان خود ازیخن پیراهن وکرتی اش گرفته واورا مثل یك موش حرکت جیك داد. اکنون یك جمعیت انره بدور آنها جمع شده‌بود-گروهیکه اینجاحلقه بسته بودند -سیاه‌وسفیدبادارونوکر -اسپدار سوار کار وعده‌ای ازوظیفداران‌میدان سوارکاری‌بود- مردی گفت -مثل یك موش لعنتی -یك موش بدبخت- من شنیده بودم اسپ یکنفر رامیتواند بدندان خودبالا کنداما هیچوقت ندیده بودم· حال دیدم·

هلن درحالیکه از شدت گریه به‌نفس نفس زدن افتیده بودهردودستش رادورگردن لوسی دورداده بود حرمان پیرشانه های اورا نوازش میداد ومیگفت·

خدایا شکر صد شکر ..

ژوندون

کیمیاوی تشکیل وازرهگذر تجا رت سر آمد ممالك ارو پایی است .

هالندیها علاقه خاصی بمطالعـــه وخواندن کتب دارند. در ها لندکتاب فروشی ها و نا شرینی اند که‌به‌تمام السنه جهان جز زبانهای جا پا نی، چینائی وزبان قبایل بومی کتا ب‌نشر می نمایند از اینرو امستر دم مر کز پولیگرافی بین المللی بوده کـــــه باساس‌سیستم عنعنوی‌کتب‌رابزبان های مختلفه بطبع میر ساند از اخبار های که در این کشور شهرت جهانی وعمو میت دارد دو تیلگراف، ترو ، دو فولکس کرنت وددوار هایـت را میتوان نام برد.

گرچه مقر نشین ملکه، پا رلمان وحکومت هالند شهر هاگ است ولی پایتخت این کشور زیبا وبندرمعروف امستردم میبا شد. امستر دم که‌اورا وینس شمالی یاد می کنند در مصب دریای امستل مو قعیت داشته‌بابحیره شمالی توسط کانالها بـطـول ۲۷ کیلو متر وصل شده است بعـــد از استقـلا ل ها لنــدا مستـر دم بزرگترین مرکـز تجارتی و سپس حیثیت بهترین، وبزر گترین منطقه پولی ارو پای غربی گردید. وازجانب دیگر امستر دم بزر گترین مر کـز صناعتی، تجا ر تی و پولی ها لنـد بود. فابریکات ما شین آلات زراعتی وبرقی، مواد کیمیاوی، خوراکـــه ، پولیگرافی و غیره رونق زیادی پیدا کرده است بر علاوه این شهر بازار بزرگ صنایع قهوه، شکر، کا کو و مصالحه جات برای ارو پای غر بـی محسوب میگردد وهم محل اقا مـت بزرگترین فیرمهای تجارتی وبانکهای مهم میباشد بندر امستر دم یکی از بزرگترین و معرو فترین بنادراروپایی بشمار رفته از نقطه نظر حجم بعداز رو تردم دو مین مقام را در داخـــل کشور حایز وسالانه باین بندر هفت هزار کشتی لنگر انداخته که بیست ملیون تن اموال را حمل ونقل‌میکنند.

خط هوایی معروف جها نـــی ك.ال.ام از جمله کمپنی های ها لند میباشد میدان هوایی شیغول ازجمله عصری ترین میدانهای هوایی اروپا بوده که با وسایل مسا فر تی، تجارتی واقتصادی مهیا و مجز میبا شـــد. همچنین ها لند از رهگذر راه آهن و راه های دریایی پیشر فت قابـــل ملاحظه‌یی درمیان ملل اروپایی نموده است با این همه ا مستـــر د م محل تو ریستیکی هالند محسو ب وسالانه بیش از دو ملیون توریست ازین شهر دیدن میکنند. مهمتر یـــن



چنین کشتی ها را بیشتر اداره وبا مستعمرات مهم خود تجا ر ت‌می نمودند

منبع عایداتی و پیشه مردم ها لند قبلا تجارت بود. ولی در سالهای‌اخیر صنایع جای آنرا اشغال کرده است. چنانچه چهل ویك فیصد مردم د ر صنایع، هژده فیصد در تجا ر ت ، چهارده فیصد در ترا نسپور ت وپنج فیصد دربانکداری مشغول و ظیفـــه اند.

در امستر دم باغهای گل لالـه و پارکهای مقبو لی در هر گو شه‌وکنار موجود است که از حیث زیبا یی و صفایی درمیان ملل اروپایی ممتازاند. مصب دریای معروف (رن) شهـــر زیبای امستردم را بدو حصه قسمت کرده است که تو سط کانال مو تر رو بهم وصل وحمل ونقل بصـو ر ت عادی ومنظمی در داخل تونل جریـان دارد. مهمترین منبع ترا نسپور تی ووسایط نقلیه‌شهـری امستـــر دم را ترامو‌ی و سرویس تشکیل میدهد ولی بسیاری از اهالی استفاده ا ز بایسکل را نسبت به‌همه و سا یط ترجیح میدهند از اینرو نسبت به سایر کشور ها در هالند تعـــــدا‌د بایسکل سواران زیاد و در مسابقات بایسکل سواری بین المللی مقام‌اول را اکثرا همین مردم صاحب میشوند. ساختمان مترو تایك اندازه از هجوم ترانسپورتی در داخل شهر کا سته است ازرهگذر کلتوری امروز هالند بسیار پیش قدم است‌چه مکا تـب شخصی ورسمی درهر گو شه وکنار کشور خیلی زیاد اما تعلیم‌درمکاتـب متوسطه و عالی مجانی نیست. تنها در امستر دم میتوان سی وپنج‌موزیم رایافت که دران علاوه بر آثار سا یر کشور ها آثار قیمت بهای (مکتـب هالندی) تابلو های تاریخی، رسامـی جدیده، انتو گرافی کشور هـــای تروپیکل وسایـر آثـار ادبیـا ت ونویسندگان جهان جمع و تد و ین گردیده است.

در عمارت کانسرت امستر دم که از عالیترین عما رات مو سیقـــی ارو پایی بشمار میرود. از تیا ترهای معروف آن تیاتر اپو لو هال‌رامیتوان نامبرد.

بقیه صفحه ۲۱

جایزه اول سال ۱۹۷۴

برعلاوه کمك مو سسات دا خلی، جلب سیاحین اشتبها رات خار جی ما توسط نما یند گی های فرو شات ویا هوتل های انتر کانتی نیتــا ل سایر کشور ها پخش و نشر مــی گردد که این سیستم کمك وهمکاری ازوظایف اساسی و همیشگی تما م هوتل های دنیا محسو ب می شود.

پیغله فوزیه رقابت مشروع رایکی از علل مو فقیت و جلب جهان گر دان دانسته میگویـد:

رقابت مشروع در پهلوی وظایف اصلی واساسی رکن مهم مو فقیت یك هو تل را تشکیل میدهد ورو ل مهمی را در پیروزی هوتل وهوتــل داری بازی می‌کند، روی همین مفکوره است که جوانان افغان با رو حیــه ابتکار همیشگی خواسته اند تا این مقام را حفظ نموده وبا درنظر گرفتن عنعنات و کلتور افغانی خود آرزو دارند تا هوتل شان بیشتر و بهتر مورد توجه و پسند همه مهما نا ن وسیاحان که مشتاق سفر بــــه افغا نستان هستند واقع گردد.



پیغله فوزیه شریفی روزانه امو راداری رابه علاقه خاصی مرا قبست می نما ید !

پیغله شریفی در باره آرایشـگاه هو تل که همیشه در خد مت هموطنان است چنین معلو مات دادند:

آرایشگاه هو تل بنام (آرایشگاه جان دیستری) آرایشگر مـعر و ف فرانسه یاد می شود زیـرا اسا س آر ایشگـــا ه هــو تــل تو سط همین آرایشگر فرانسوی بناء گردید وبعداً شاگردان وی با آرایشگاه هوتل همکاری داشتند اما اکنون دیــــده می شود که آرایشگران افغان بامهارت بیشتر واستعداد خوبتر جای آنهارا گرفته اند درین آرایشگاه یك نفر خانم افغان به حیث منیجر مصرو ف کار است که دونفر اسیستانت آنر ا کمك می کند نرخ آرایش روی وموی درین آرایشگاه مانند سایر آرایشگاه های شهر است.

وی درباره چگو نگی پذیر شــ مهمانان چنین گفت:

کار کنان هوتل همیشه حاضــر است تا مهمانان راچه بسویه داخلی یاخارجی باپیشانی باز استقبــال نماید اما تنها از پذیر فتن اشخاصیکه بشکل هیپی داخل هو تل می شوند معذرت میخواهد در قسمت داخلی‌ها شرایط چنان است که بعدازبر رسی هویت کامل دیگر ممانعتی وجــود ندارد ومهمانان می توانند درین هوتل اقامت اختیار نمایند.

پیغله شریفی در قسمت برگذاری کنسرت ها وغیره چنین معلو مات دادند:

در قسمت بر گذاری کنسرت ها وغیره که توسط اشخاص دایرمیشود، تعامل چنان است اداره هوتل صرف بیك مبلغ ناچیز که شامل اقلا م استهلاکی مانند مصرف برق وغیره است اکتفاء نموده ودر بدل هما ن مبلغ یکی از سالون های هوتل رابه اختیار مشتری می گذارد. و متباقی پول به اشخا صیکه محفل را بر پا نموده‌اند تعلق میگیرد.

پیغله فوزیه لطفا بگو ئید کــه معاشات پر سونل هوتل بــه دا لر داده می‌شود ویا به پول افغانی وروی چه شوا یطی پرداخته میشود .

باید گفت که معا شات پر سونل هوتل به پول افغانی تا دیه می‌گردد نه‌به دالر، واین معا شات از نظــر وظیفه، حجم کار ولیاقت شخص در وظیفه سنجش می گردد. همه‌کارکنان هوتل اجیر بوده وامتیازات کو پون وغیره راندارند.



حوض هوتل انتر کانتی نیتال کــه با ساسات صحی وتجهیزات مد رن برای شنا آماده می با شد .

گنجینه‌های نقود

تصویر نیم تنه دیده می شود، که این نمونه ها بکلی تا زگی دارد.

در رهنمای موزیم کابل نگا شته شده است که‌در یکی ازین سکه ها چنان معلوم می شود، که‌رب‌النوع آفتاب گادی خودرا به پیش می راند ودر پهلوی آن نام حکمران به طو ر بر جسته ای حك شده است.

سال های این مسکو کات حوالی صد تا یکصدو چهل قبل از میلا د تعیین گردیده است.

در میان نقود موزیم کا بل،آثاری از گنجینهٔ میرزکه نیز دیده می‌شود، که در اخیر می سال ۱۹۴۷ کشف شد. درین سال در کابل افواه شد که گنج مهم مسکو کات درنزدیکی گر دیز بد ست آمده است. گردیز در یکصد کیلو متری جنوب کا بل مو قعیت دارد. گنجینهٔ سکه ها د ر پنجاه و سه کیلو متری گردیز، د ر شمال شر قی آن، در قریه میر ز که بد ست آمد.

مقدار این پول ها تعیین نگر دیده است، چه مقدار سکه ها ی که تـا رسیدن هیات موزیم مفقود گردیـده بود، بسیار هنگفت وانمود شده وبه چندین هزار بالغ می گردیده است.

این گنج بزرگ دا رای مسکوکات نقره ای یونانو هندی اپو لو دو ت میناندر، هر ما یوس و ازیس بود، که تاریخ آن ها به ربع دوم و ربـع سوم قرن اول قبل از میلاد می‌رسد.

نز دیك ترین این مسکو کات به این عصر، سکهٔ (واسو دیوا) آخرین شاه کو شانیان بزرگ است.

باستا نشنا سان اظهار عقیـده کرده‌اند، که احتمالا مخفی شدن، یا ترك نمودن خزینهٔ مذکور، با حا دثهٔ سقوط خاندان فوق الذکر را بطه یی داشته است.

این حادثه تهاجم سا سانیان به هندو ستان بود، که در ربع دو م و سوم قرن میلادی صورت گر فته است. قریهٔ میرزکه بر بالای یکی‌از راه های که این هجوم از طریق آ ن عملی شده، مو قعیت داشته است.

رهنمای موزیم نو شته که ایـن سکه ها از موقع اختفای خز ینه و سکه های عهد سلطنت آخریـــن پاد شاه هند باختـری و پاد شا ه بزرگ ساسانی تقریبا دو ونیم قرن فرق دارند وبا سکه های او لیـن شاهان هند با ختری سه تا چهار قرن تفاوت دارند. تشریح این حالت را می‌توان درختم سکه‌زنی در عصر پاد شاهان هند و پارت و کو شانیان در یافت کرد، زیرا فلز نقره در ین دوره ضرب زده نمی شد ومسکوکات گذشته تا چندین عهد مورد استعمال قرار گرفت.

راول کوریل یك دانشمند باستان شناس، در بارهٔ این گنج میر زکـه مقالهٔ نو شته و تذکر داده که ایـــن گنجینه فاقد سکه های یونانـــو باختری و در مقدار خود، از سکـه های مدیترانه کمتر بوده است .

بد ینترتیب ثابت میگردد کــه مسکو کات یونانو با ختری که د ر هندو ستان تا یکقرن پیش ظا هـــر میگردید از شمال سلسله هـــای هندو کش، به آنجا انتقال یافـــته است.

یکی از عجایب این گنج مقد ا ری سکه های استر دار است که اصـــلا برنجی بوده وبا لفافه نقره یـــــی پو شیده شده‌اند.

به اساس مطا لعات کوریل، سکه های آستر دار مذکور به‌هر مایوس متعلق بوده و عبارت از سه در همی می باشند.



بکسر ها باید بیشتر

نیز پیروزی بامن بود، زیرا حریفم بعلت جرا حتی کــه برداشته بود نتوانست مسابقه را ادامه دهـد .

می‌پرسم :

ــ شماوروزانه‌چقدر تمرین میکنید؟

جواب میدهد :

ــ من‌فعلا درکلپ‌ورزش «نیرومند» روزانه‌میکنیم ساعت به تمرین می پردازم .

ــ معلو مات نظری شما در مورد ورزش بکسنگ چگونه است ؟

برای کسب معلومات نظری من از کتاب «مـن قهر مـان سیاه هستم» نوشته محمدعلی کلی وکتاب «قانون بکس» استفاده میکنیم. میگویم :

ــ ازکلی نـام بردید، میخواهـم بپرسم که بعضی حرکات وگپ های کلی را شما چه تعبیر میکنید بطور مثال بـعلت حرکـات عجیبش اورا زمانی «رقاصه رینگ» لقـب داده بودند ویا روز های قبل از مسابقه وداخل رینگ با حرف های نیشدار حریفش را آزار میدهد، آیا اینکار بنظر شما درست است ؟

بناغلی معراج‌الدین پاسخ میدهد:

ــ این عمل اورا نمیتوان رد نمود چه همانطور یکه اکثر فنون تاکتیك های خاصی‌دارد شیوه محمدعلی کلی را نیز میتوان تاکتیك مخصوص او دانست . ضعیف ساختـن روحیـه حریف برای بدست آوردن پیروزی در بکس مهم است . ولـی بایست بکسر تعادل خودرا ازدست نداده بر اعصاب وحرکات خـود کاملا مسلط باشد واز حرف های حریف دچار هیجان نگردد. مـن نیز درین مورد خاطره دارم. در یکی از مسا بقات حریفم مرا دشنام داد، من فهمیدم که میخواهد اعصاب مرا ناراحت سازد ولی مـن صرف بطرف او خندیدم عکس‌العمل مـن باعث آن شد تـا اعصاب خود حریف خراب شود ودر نتیجه من مسابقه‌را بردم. می‌پرسم:

ــ در ورزش بکس کدام اصول را بایست بدرجه اول مراعات کرد ؟

او میگوید :

ــ علاوه از اصول وقواعدمتداول بایست بـازی پای‌ ضربه ونفس بازیکن درست باشد ودر هر قسمت تمرین کافی داشته باشد .

بازی پای ذریعه حرکات‌جمناستیکی رسیمان بازی ودوش درست میگردد. همچنا ن د و یدن بر ا ی نفـــس وسایر تمرینات برای ضربـه مفید است کـه از آن جمله حرکات آزاد شانه وتمرین بـاخریطه را میتوان نام برد .

می‌پرسم: ضربه‌قوی چه تاثیر دارد ؟

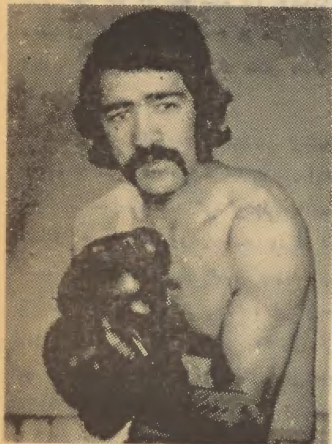
جواب میدهد :

ــ حریف ضربات عادی را ممکن است به آسانی تحمل کند ولی یکی دوضربه قوی وتخنیکی تـعادل اورا برهم میزند. بناغلی معراج‌الدین در مورد منطقه حجاز ومنطقه ممنوعه‌بدن در ورزش بکس میگوید : دست‌هـا صورت وسینه تا قسمت پائین‌شکم منطقه‌حجاز وباقی‌وجود منطقه ممنوعه است که ضربه وارد کردن به سایر قسمت ها «فول» حساب شده باعث از دست دادن نـمره میگردد. بطور مثال وارد کردن ضربه به سر، تخته پشت وپای حریف «فول» است .

می‌پرسم :

ــ با ورز شکاران خارجی مقابل شده اید؟ جواب میدهد :

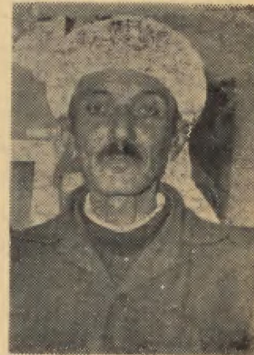
ــمتاسفانه این‌چانس‌هیچگاه برای‌من میسر نشده است، اگر از بکسر ها وسایر ورزش‌ها هم مانند فوتبال و باسکتبال تیم‌ملی ساخته شده زمینه امسابقه با ورزشکاران کشور هـای همجوار ودوست برای ما میسرگردد باکمال میل حـاضر بـــه مسا بقه خواهیم بود .



سیدآقا عضو تیم کلپ معار ف

کار گران سابقه‌دار مطبعه جایزه گرفتند

امسال درمحفل روز کارگر برای‌چندتن ازکار گران شعب مختلف مطبعه، جوایز ی نیز توزیع گردید.
درینجا، گفت و شنودهای‌کوتاهی داریم با کار گرانی، که مستحق جایزه شناخته شده بودند .



خلیفه امان الله :

مرد هفتاد ساله یی است، درشعبه دایرة المعارف مطبعه کار میکند. او میگوید:

ـ پنجاه سال است که در شعبه های حرو فچینی اصلاح، مجله کابل ومعارف کار می کنم، نه اولاد دارم.

نباغلی محمد مهدی:(حیدر زاده)

محمد مهدی آمر طبع حروفی یك تـن از کـا رگرا ن زحمتکش مطبعه است. چهل و نه سال عمر دارد. میگوید:

ـ یکدوره برای آموختن کارم به آلمان غرب‌نیزاعزام شده‌ام، درحصه رنگه کاری مهارت‌تام‌داردچهار اولاد دارم و سی سال است که در مطبعه اجرا وظیفه می نمایند.





عبدالعزیز:

او در لینو تایپ کار میکنـــد، ۲۸ سال سابقه دارد و یکدوره هم، برای آموختن این مسلك، به ایر ان رفته است. میگوید:

ـ دوزاده سال است، که در پشت ماشین لینو تائپ کار می کنم ،هفت فرزند دارم وهمیشه پای بند و ظیفه می باشم.

خیرالدین:

او از ماشین کا ران مطبعه است، میگوید:

عمرم به پنجاه‌وهفت سال می‌رسد وچهل و شش سال آن را در مطبعه سپری کرده‌ام .

او هشت اولاد دارد.



بقیه صفحه ۳۰

گلهامیشگفد

مادرش رارنگ‌آلودو پریشان دید از تعجب دهنش بازماند، وقتی علت را پرسید ز نش‌در جواب علاقه شدید مادر ش را بکار رنگ‌مالی بعد ازرفتن اوبیان کرد. وقتیکه مادر خسته‌و کوفته ورنگ پربا پسر ش چشم به چشـــم شدازگریه خود جلو گیری کرده نتوا نســت، دیگر همه چیز وا ضح شده بود اوبدون‌اینکه دیگر درین‌بارهٔ و ضیحا ت‌بخواهد زنی‌راکه زیادتر ازاولی دوست داشت طلاق دادهٔونفس راحتی کشید .

هستند زنا نیکه بمجرد خـلاصی ازمشکلات دوباره به سراغ آن میروند اما باوجود اینهـم پنجسال بدون زن زند گی کردولی دایمـــا نصیبه خانم در آرزوی نواسه بود از همین سبب برای سو مین بار اصرار ورزید تـــا پسرش ازدواج نماید. وبالاخره مو فق‌بـــه ازدواج سوم شد ولی باز هم به‌تفتیش کردن امور ولایات مو ظف گردید درین سفر طلعت بیك‌زن ومادرش رانیز باخود برد. سه‌ونیم‌سال رابه همین حال‌سپری کردند ودایما درسفـر بودند درین مدت هیچ‌نوع اختلاف نظربین‌آنها نبود ازهمین سبب احساس‌خو شبختی مـــی کردند.

ازآنجا که تقدیر و قسمت دایما سر راه انسان قرار میگیرد بالا خره ازسفر و تفتیش بازگشتند ولی پس از مدتی وضع چنین‌شدکه طلعت بیك باز هم مادر و زنش راتنهاگذاشته وبه‌وظیفه برو د ویك بار دیگر دوره بدبختی پیرمزن بیچاره شرو ع شد تااینکه در اخیـر عروسش اورا بیك یهودی کهنه فروش‌فروخت واین‌حاد ثه باعث شد که بیچاره طلعت‌بیـك بدون زن ومادر بماند.

زنش درین دفعه مر گ مادر ش رابهانه ساخت. باوجود یکه گفته های ز نش را باور کرده بود اما باز هم راحت و قرار نداشت. زیرا روحا وقلبا آزرده میشد از همین سبـب زن، دوستان و محل تو لد و شهر و دیارخود همه‌راترك گفت به دیار دیگری سفر کردمی خواست باقی عمر خود را در انادولو سپری کندو رهسپار آنجا شد .

دریك روز عید غبار آلود دریکی از قصبات دور دست متوجه شد که باوجود خرابی‌هواباز مردم‌برای میله گرد آمده بودند یك طرف‌گاز انداخته ودر یك گوشه دیگر قصبه مردم‌گردهم جمع‌شده وچیزی را تما شا میکردند اونیـــز علاقه‌گرفت واسپ خودرا به عما نطر فـراند. اولین چیز یکه تو جه اش را جلب نمودمردی بود که‌بشدت داریه‌میزد ویکزن پیر که لباس مضحك رنگه پوشیده وبه چهره اش سرخی وسفیده زیاد مالیده بود خیلی بابی حالـــی رقص می‌نمود . اوباز هم قدری نزدیك رفته‌و باخودگفت که حتما یکزن پیر است وو قتیکه آوازش راشنید طلعت بیك احساس کرد که حتما آشنایی سابقه باآن زن دارد ولی مادرش درنگاه اول پسرش راشناخته بود واز همین سبب اشك از چشمانش جاری شد وی با آواز گریه آلود به آواز خواندن شروع نمود .

چوچه کش شد م
رنگ مال شد م
بیا ای‌قهر مانم تماشا کن .. که‌آخرمسخره شدم

اومادر ش راگر فته ودو باره بخانه‌خود واقع در سلیما نیه برد.

من‌در آخر عمر نصیبه‌خانم باوی آشناشدم. ازینکه تاچه حد قصه های که‌مردم درباره‌آنها میگفتند حقیقت داشت خودم هم نمی دانستم. اما هروقت اودختر جوانی را میدید میگفت :

اگرپسر م راضی به ازدواج شودترابرایش خواستگاری خواهم کرد .

ستاره گان

پاپ منعکس نمود. چه او در مـــدت کوتاهی توا نست یکعده آواز خوان وموزیك نوازان‌رابدور خودجمع‌نموده و کنسرت های خود را بنـــــام «نوازشگر گوش ها» دایر نما ید که باینطریق در مدت کو تاهی ازگروه های بانام و نشان و مشهورمو سیقی در آلمان شناخته شد. بعداً تر قیات روز افزون گروه همفری سبب شـد تاعدهٔ آنرا «هنر پاپ» خطاب نمایند.

این گروه که مخلو طی از مر دما ن آلمانی، انکلیسی و افریقائی میباشد بصورت عمو می آهنگ های خود ر ا به انکلیسی می سرایند و موزیك‌آن شیوهٔ مو سیقی «جاز» را دارد.

معروف ترین آواز خوان این‌تروپ «شرلی باسی» نام دارد که گذ شته از استعداد فوق العادهٔ کـــه در آواز خوانی دارد زیبائی های در خود توجه رانیز دارا میبا شد از اینرو هنر ا و مورد علاقـــهٔ خاص یك اکثریت بوده وبسیاری از نا ظران عقیده دا رندکه گروه همفری یکانه گروه کامل‌ومجهز و عر ضه کننده تازه ترین قطعـــات وپارچه های مو سیقی عصر در آلمان میباشند.

قصه‌ای ازغصه‌ها

تهیه وتر تیب از مریم محجوب

این‌مر تبه غصه ای یك ما دراست که از دور دست ها از آن طـر ف دشت ها و کوه ها برایتان فرستاده میشود. متاسفانه از مدت طو لا نی بدین سو تصمیم گرفتم که مشکلم‌را باشما در میان بگذارم ولی مشکلات زندگی وفا میلی مانع آن میگر د ید که لحظه‌ای باشمادرد دل کـــنم. خو شبختانه اکنون مو قع آن‌مساعد است که بتوانم لحظهٔ ازیك راه‌بسیار دور و دراز با شما گفتگو نمایم.

من مادرم، مادر شش طفل که هر کدام آنها دوران کودکی و طفلـــی شانرا پشت سر نهاده اند.چهارپسر دارم و دو دختر بزر گترین فر زندم ۲٤ سال دارد و کو چکترین آن هـــا سیزده سال. منظورم اینست کـــه فرزندانم هر کدام به آن سنی‌رسیده اند که میتوا نند از عهده مشکلات خود بیرون شوند، و یا بعضی‌مسایل لاینحل را به مشورهٔ یکدیگر ویامن وپدر شان درمیان بگذارند وحل‌کنند. میدانید مشکل من در کـجا ســت ؟ خوب قصه میکنم وشما بعداً خواهید دانست!

جای تاسف است که تاکنون هم در عدهٔ زیاد خانواده ها و فا میل ها رسم و رواج های که از قدیم نفوذ کرده هنوز و هنوز پایدار است. که این امر بالاخره علت بدبختی بعضی ازفامیل ها را فراهم می سازد.

نمی دانم چرا هنوز هم پدر ها و مادر هافقط امیال وآرزو هــــا ی نفسانی و عندی خود را مدنظرداشته و خو شبختی جگر گو شه های‌شانرا بااین همه خود خواهی هاومحدودیت هاپا یمال می‌کنند ودر بدر شـا ن می سازند. گفتیم من یك‌مادر باور کنیدسوگندیاد میکنیم‌اگر آبیکه بدرد خو شبختی و مو فقیت فر زندم بکار برود از حلقو مم فرو نمی بر م . بلکه می گذارم تا فر زندم سعا دت مند با شد.

امید وارم این همه محبت ودوستی مرا بر بلند پر وازی و تعریف ا ز «خودم» تو جیه نکنید. بدینتر تیب.

از دوسال قبل بدین طرف دختری در زندگی پسر بزرگم پیدا شده کـــه هردو سخت یکدیگر خودرا دو ست دارند. بدون پرده پو شی و ریاء من این واقعیت رامی خواهم با شما در میان بگذارم. آن ها شدیداً یکدیگر شانرا می پر ستند. دخترك‌ازدوستان خواهر زادهٔ من می باشد. دو سا ل قبل زمانیکه برای اولین مر تبه به منزل ما آمد و پسر بزرگم اورادید. احساس کردم، یك رابطهٔ نا مر یی ونامحسوس بین این دو موجودخواهد بود. خلاصه مو ضوع را جدی تلقی نکردم . از آن جای که درین گو نه مسایل وانتخاب همسر آیـــــنده فرزندانم را آزاد گذاشته ام به‌کـار فر زند بزرگم دخالت نکردم واو را به حال خودش گذا شتم .

تااینکه بعد ازچند ماه همهمـــه نقاط دور ونزدیك گوش هایم را پـر ساخت، همه کس به زعم خود مطلبی را میگفت وهر نوع آنرا تعبیر میکرد بالاخره دانستم که مو ضوع از چه قرار است، وفهمیدم که منبع ایـن همه گپها وسر گرمی های دیگران پسرم وآن دخترك می باشند.باز هم یك گوشم رادر کردم ویك گوشم را دیوار، خودرا بی خبر انداختم تاآینکه پسرم خودش مجبور شد جلو ایـن همه پر گویی های‌بی مورد وبی‌مفهوم را بگیرد مو ضوع رابامن در میـان نهاد ومن با پیشانی باز برایش رای دادم که اگر واقعا دخترك را خو ش داره واورا پسندیده است برآیش خوا ستکاری میکنم دیدم پسرم بـا خوشبینی باور نکر دنیش شا نـــه هایش رابالا انداخت وگفت‌من ازچند ماهست که‌اورا دوست دارم خلاصه به خواستکاری دختر رفتیم ،بازهم رسوم وعنعنات که قرن هاست‌مردم را درخود پیچانیده است جلو روی ما دام گسترد ومامجبوربودیم که چندین مرتبه خواستکاری میر فتیم وبقو ل خود شان تا زمانیکه (کف بوت مان پوست سیر) بگرددباید به‌خواستکاری دختر می رفتیم من به خا طر خو شبختی پسرم به خاطر سعادت جگر گوشه ام همه چیز را پذیرفتم وقبو لش کردم میدانید هشت مـاه خواستکاری رفتیم یکماه مردهارفتند وبعدا شرینی ودستمال داده شــد ازاین همه جارو جنجالش می‌گذاریم میرویم سر اصل مطلب. هر عید و برات آمدو رفت وما باابن آمدن و رفتن هاباور کنید آن قدر مصرف نمودیم وآن قدر عیدی وبراتی بردیم که نگو ونپرسی وهنوز هم خانواده عروس میگفتند ماقوم داریم خو یش داریم،سیال وشریك داریم، کم‌است. بالاخره مجبور شدیم که به خاطـر سعادت دخترك وفرزندم از هیچگو نه احترام کو تا هی نکنیم عروسی‌مرا رسید میگفتند بایدعرو ستانرابپرید بسیار مدت طو لانی نامزد ماندنـد بالاخره خرچ عروسی رافهر ست‌وار به مافر ستادند که مصا رف هنگفت عروسی باید آماده شود. باور کنید نزدیك بود سکته کنم‌میگفتند ازطرف عروس سیصد نفر است این مقدار برنج، این مقدار روغن وفلان وفلان چیز و.. .... چند سـیر گو شــت ..وقتی پسرم این لست مصارف‌را دید یك مرتبه تصمیم خطر نا کـی گرفت گفت:

ـمن از عروسی می گذرم اصـلا زن نمی گیرم.

خوب شمارا به خدا آیا انصا ف است که جوانی این طور ما یو س وسرگردا شودو به خاطر هو ش‌ها ی زود گذر و به منظـور یـك شب ویاروشب مجلس بر زگی برپا کردن؟ اکنون یکماه ازآن زمان مـی گذردومابافامیل عروسی‌بالای زیادی‌و کمی خرچ دریك کشمکش وجدا ل هستیم نمی دانم چنکم .

واز جانب دیگر سعا دت فر زندم در این بار کمر شکن وغیر اقتصا دی خطر است امید وارم بتوانید مـرآ رهنمایی کنید واز مشکلم گره بـاز کنید.

م. از هرات

خواهر عزیز!

جای بسی تاسف است که مردم ماهنوز درهمان اندیشه کهنه‌وخواب گران اند چقدر کودکانه است کـه سعادت فر زند خود را فدای هوس های آنی ومصارف مطلق بی لـزوم میسازند راستی در بعضی ازنقا ط کشور هنوز این رسوم وعنعنا ت‌از بین نرفته است.

واما در مورد مشکل شمابا ید بگوییم‌که باپدر ومادر دختر مشوره کنید وآن هارا ازاین همه بار کمر شکن مطلع سازید امیدورم قبول کنند در غیـر آن درپناه قانون این‌مشکل رفع شدنی‌ نیست همچنان پسر تا نرا مجبوز بسازید که‌از فیصله اش درمـورد دخترك صرف نظر کند امید وارم در این راه موفق شوید.

از شمس الدین ظریف صدیقی

آرزو ییکه گل کرد

قسمت دوم

شماشاهد باشیدکه این پدر بخاطر خواسته های ناروا وهوسهای زشت خود، دختربیگناه خود را مجبور بانتحار کرده است واکنون‌پس ازارتکاب چنان عمل بی خردمندانه ئی میخواهد گناه خودرابگردن موجود بدبختی که عزیزترین کسش رااز‌دست داده‌بیاندازد. امروزروح ناآرام عالیه آرامش خودرا درجهان دیگر میجوید . جهانی که این پدرجواب وحساب همه اعمال زشت خودرادرآنجا خواهد داد وبکیفر کرده های خودخواهد رسید .

دکتورهرروز داستانی ازمریضانش بسوی بازمیگفت ـ گاهی سلیم خان وخانمش نیزدر شنیدن گفتار دکتور سهم می گرفتند داستان دیوانگان ومریضان روحی دردناك وتاثر آور است. سلیمه بادلچسپی آنهارادردفترچه اش یادداشت میکرد. مثلایك روز دکتور قصه‌کرد که چندروزپیش درشفاخانه عقلی وعصبی‌هنگام ویزت دیوانه‌ای نظرش‌راجلب‌کردوپس‌ازمعاینه میخواست نسخه بنویسد دیوانه با لحن بی تفاوتی پرسید :

ـ صاحب چه می نویسی؟

من به شوخی جوابدادم:

ـ میخواهم برای نامزدم خط بنویسم .

دیوانه که گذشته اش رااززیاد برده بود پرسید :

ـ پس چرامن نامزد ندارم تا برایش خط بنویسم ؟

گفتم: وقتی جورشدی انشاالله پدر ومادرت برایت نامزد میگیرند .

فکری کرد وگفت :

ـ مگرمن پدرومادر هم دارم .

به آهستگی دستم رابه پشتش زدم وگفتم:

ـبلی ـ توهم پدر وهم مادر داری ـ اگروعده بدهی که زود جور شوی آنهاترا پیش خود خواهند برد .

اوهم راضی شد ودیگر چیزی نپرسید از حالت بیخبری اواحساس غم کردم . وه که چه تلخست زندگی بی هدف وبی مفهوم ؟

چه بیدادگراست روزگار که بعضی انسانها رااتاین حدبی اراده وازدنیای عقل بیگانه میسازد .

بیچاره باآنکه درحدود بیست وپنجسال از عمرش میگذشت ولی حتی یکروز پیش را به خاطر نداشت . دستگاه شگفت دماغش فلج وبی استفاده درسراو سنگینی می نمود مگر خوشبختانه اوهمین ثقلت رانمیتوانست درك کند. دوسه روز بعدبی آنکه چاره از دست مابرآیدطی یکساعت شب‌اززندگی نجات یافت چه انسان بی مقاومتی بود؟ اینقدر سهل‌وساده تسلیم مرگ‌گردید . همانطوریکه دربی خبری بسر می برددربی خبری بدیار ابدیت‌شتافت. یکروز پس ازمرگش مردریش سفیدی آمد وبعنوان پدر سراغ فرزندش راگرفت . وقتی شنیدفرزندش مرده است عکس العملی نشان نداد . نه اشکی ریخت ونه تاسفی کرد . فقط زیرلب گفت :

ـاین تقدیر ماست . آدم فقیر بایدبمیرد.

ـ نه پدرجان . اینقدر مایوس نشو ـ ما کوشش خود واکردیم‌ولی چاره نشد .

نگاه عمیقی بمن کرد وگفت :

ـ میدانم فرزند دستگاه قدرت اینطور خواسته است آدمیکه فقیر است باید بد بخت باشد وبمیرد . مامرگ راخوب می شناسیم . زیراروزی صدبارمیمیریم. من پس از شصت سال زندگی ومردن این حقیقت را آموخته ام. فرزند جوانم ازاول دیوانه نبود جوان زحمتکش وسربراهی بود .

اوبه تنهایی مخارج زندگی پدر و مادرش وانیز تامین میکرد لیکن بخاطر تهی دستی ـ به‌سبب اینکه ضعیف ترازهمه بود بدست مرد پولدار وپرنفوذ بخاطـــر حفظ حیثیت خانوادگی که هرگزنداشت ازدنیای عقل بیرون کشانیده شد .

باتعجب پرسیدم :

ـ منظور تان چیست ؟

بی تاثر جواب داد :

ـ فرزندم‌تونمیتوانی دردیك فقیربدبخت را حس نمایی تونمی توانی بفهمی که ما گذشته ازفقر وگرسنه گی باید نوکری هــم بکنیم . درحالیکه صدهاانسان دیگر در نازو نعمـــت غرق هستند واز نعمت آزادی برخوردارند. باآنکه آنها باندازه صدهانان اضافگی را دور می اندازند . یاآنکه سگ وپشك شان‌کباب وپلو وقورمه میخورد. مابطالب یك لقمه نـان خشك جان میدهیم . بخاطرآن منت میخریم وبنوکری تن‌میدهیم .

آن بی مروتهاهم بخاطراینکه چند لقمه نان ازپس مانده های شان بمابخشند مارابه هزار پستی ودنائت مجبور میسازند و...

افسوس‌که شما نمیتوانید وضع مارا درك کنید . بیچاره پسرم درخدمت یك آدم پولدار بیرحم نوکربود .

هیچوقت ازاو تخلفی سر نزد، بمعاش‌اندك سخت ترین کار هاراانجام میداد . با اینکه بادارش به‌بهانه های‌مختلف ازتنخواه‌ناچ زش میدزدید . مگر پسرم هیچو قت شکایتـــی نمیکرد . تااینکه یکروز دخترش را بمـردی بماند خودش بشوهر داد خدا میداند آندختر قبل ازرفتن بخانهٔ شوهر چه‌کارهای کرده بود. چون دامادفردای شب‌زفاف باافتضاح ورسوانی دختر راپس فرستاد .

پدر دختر برای اینکه خودش رااز بدنامی نجات بدهدگناه عظیم دخترش را بگردن فرزند بی‌گناه من انداخت .

بمردم گفت‌که پسرم بزور دختر معصـــوم اورابی پرده ساخته است . خلاصه پس از روز ها آزار وشکنجه چیزی باو خوراندند و رابطه‌اش رااازدنیای عقل گسیختند .

هرچه کردم وهرجا دویدم بجایی نرســـد وکسی بحرفم‌گوش نداد حتی چند نفر ازطبعه خودم شهادت دادند که فرزندم ازاول‌دیوانه بوده بعدازآن مرانیز ازآنجا بیرون کردند .

منهم ناچار دست پسر دیوانه را گرفتـــم وباینجا آوردم .

امامثل اینکه خدا نخواسته فرزندم‌صحت یابد ورنج ظلمی که درحق وی روا داشتند یکعمر اورا بیازارد ...

پیرمرد سکوت کرد ومنهم حرفی نداشتم اورفت وداستان سرگذشت تلخ پسرش رابما یادگار گذاشت .

باین ترتیب دکتور بوسیله نقل سرگذشت های مریض های خودهمیشه بین‌آنها یکدوستی وهمدردی غایبانه تولید میکرد . بیمارانش حال همدیگر رامیدانستند وگاهی هم پس از برخوردکوتاهی دست دوستی بسوی هم دراز میگردند .

دکتور عقیده داشت که اغلب بیماران روانی و چه مشترکی دارند جوانان نو ع بیمـــاری مشابهی دارند ومیتوانند عقاید وافکار شانرا باهمدیگر مبادله نمایند .

سلیم خان پس ازآنکه داستان آن دیوانه راشنید بخنده بدکتور گفت :

ـ شما همیشه از مریضهای گپ‌زدید که شفا نیافتند .

دکتورخنده کرد وگفت :

ـ نه اینطور نیست . اگر مریضهای ماشفا یافته‌اند مثلا نجیب جان پسر عمرخان‌که قبل ازسلیمه جان مریضی من بود .

سلیم خان پرسید :

ـهمان عمرخان خدا بیامرز. چه‌آدم خوبی بود ؟

دکتور گفت :

ـ بلی. عمرخان مرحوم تاجر معروف که‌در خارج مرد سلیم خان گفت : چه آدم خـوبی بودمن واودورفیق صمیمی بودیم هیچ خبـر نداشتم پسر جوانی از اومانده است .

دکتور گفت :

ـامانجیب خورد سال بود وحالا نام خداجوان خوبی شده است .

سلیمه بمیان حرفش دوآمد وپرسید :

ـ خوب دکتور اوچه مریضی داشت؟

دکتور جواب داد :

ـنجیب هم گرفتار بلای دردهای روحی بود ـ بیچاره پس ازآنکه پدرش رااز‌دست دادخیلی سختیها دید . روح رنجور اواز کودکی دچار تالم ومحرومیت محبت پدری گردید .

فقدان سایهٔ عطوفت پدری موجب شدکـه محبت ازدست رفته‌اش رادر چیز های دیگر بجوید نظر بشرایط خانوادگی او وادارمیشود که اوبه نوشتن وخواندن علاقه پیدا کند طبعا کم‌کم باینکار عادت گرفت ودر جریان درس وتعلیم مکتب عطش مهرومحبت رادر چیز های جامدوبی احساس مثل قلم وکاغذ وکتاب فرو مینشاند چه‌با کودکانیکه درائربی توجهی در چنان شرایطی صاحب روح منحرفی میگردند چه نمیتوانند محبت لازمی رااز منبع‌سالمی فرا گیرند .

نجیب درمجرای خوبی قرار گرفته بود ولی عیب آن کمبودوفقدان احساس عطوفت ومحبت بودکه غیر شعوری درذهنش جای میگرفت . خلائی‌که دردرون اوایجاد میشد اورا خودخواه وسنگدل وکمی بی عاطفه بارمی آورد وقتی‌قدم به سنین پرشکوه جوانی گذاشت حس تشاوم وبدبینی همراه باحس برتری وغرور اورا از اجتماع دور ساخت . وقتی باجمعیتی مخلـوط میشد بخوبی ازنگاهش واضح بود که زندگی اوبیشتر در تنهایی سپری شده است . طرز فکراونظر بجامعه اش نظری بودنه ازروی‌عمل. اوذهنا خودش راجوانی شایسته وبرازنده و

باب طبع اجتماع میدانست در حالیکه عملا آدمی درون گرای مغموم وتنها بشمارمیرفت. اوحتی درسالهای تحصیلی صنوف عالی عوض آنکه مانندسایر همسالان خود ساعات فراغت رابیازی وشادیهای تفریحی بگذراند .

دوست داشت بگوشهٔ بنشیند وتماشا چی باشد اوراه دیگری پیش گرفت وباطرز خانوادگی اش اختلاف داشت همین اختلاف نظر حتی ازخانواده نیزدورش گردانید روحیهٔ اوبادیگران تفاوت نشان داد بچیزی‌که اوتوجه میکرد دیگران تمسخرش میکردند اشتباها تی که درمورد روابط اجتماعی وخانوادگی از او بظهور رسید خانواده‌اش راآزرده ساخت . بامسایل ضروری جوانان نمی اندیشید و آنرا یکنوع سرخوردگی بیولوژیکی میدانست . در حالیکه واقعا خودش همچنان بود باو باهمه غرورخودخواهی وباهمه احساس برتری نسبت بدیگران بازهم درمقابل درهٔ محبت مغلوب میشد وخودش رامی باخت طی چند سال‌معبود بارها بدنبال عشق وهوس رفت وتا سرحد سقوط هم رسید خانواده اش اورا از خود راندند واوتك وتنها درخانهٔ پدرش بسرمیبرد. کم‌کم آشفتگی واضحی جای آرامش که خودش برای خودفکر میکرد گرفت و بدین ترتیب ناراحتی های پی درپی عقده‌های بیشماری را دراو بوجود آورد .

یکروز بدنبال یك حادثهٔ عشقی تصادف‌کرد ومغزش صدمه دید و بالاخره در اثر فعل وانفعالات سلول های مغزی دچار مریضی‌روحی گردید . من درراه معالجهٔ اوتلاش کردم و خوشبختانه توانستم اورابه دنبال واقعیت ها بازگردانم . اکنون این جوان باعشق وعلاقه تحصیل ثانوی خودراتکمیل نموده ودرپوهنتون به درس دوام میدهد . منهم نظربه همان احساس باعلاقمندی مراقبت او را بعهده دارم واوهم چون یکدوست خودش رادر اختیارمن گذاشته است .

پس ازسکوت دوکتور سلیم خان گفت :- واقعا قصهٔ جالبی بود بیچاره نجیب‌خوب‌شد ازدست غم وغصه خلاص شد. مادر سلیمه هم به تائید قول شوهرش گفت :

- خدادردوغم رابه هیچ خانواده نشان ندهد بخصوص اگرجوان باشد . سلیمه هم درگفتگو سهم گرفت وگفت :

- بیچاره نجیب دلم بحالش میسوزد . چه خانوادهٔ نامهربانی دارد ؟ دوکتور جواب داد :

- نه خانواده اش خیلی هم اورا دوست دارند . اماگناه ازخود نجیب بودکه آنهارا آزرده ساخت وچون مبلغی گزافی بارث برده بود خیال میکرد محبت آنها برای تصاحب مال اوست .

سلیم خان گفت :

- ممکن است دست مغرضی درمیان باشد چون‌پول میتواند هر بلائی بسر آدم بیاورد مخصوصا این دختر های مینی ژوپ پوش که باساقهای برهنه شان دل جوانها رامیبرند و.

دوکتور بمیان حرفش دوید چون فکر کرد موضوع ممکن است بجا های نازك کشانیده شود . گفت :

- حرف شما درست است مگرگمان میکنم نجیب جوان عاقلی باشد وخوب رااز بدتشخیص داده بتواند .

• • •

سلیمه مانند همیشه غرق درخواب بود که خودش رادر عالم آرزوهای خویش دریکی از تفرجگاهای شهر یافت میشد ناگهان شبحی دربرابر ش ظاهر شد وقتی خوب بطرفش‌دید بچهرهٔ جذاب جوانی برخورد که با نگاههای پرازاشتیاق اورا مینگریست برخلاف گذشته که نقش های مختلفی‌روی چهرهٔ آنجوان نمودار میشد، ایندفعه‌باسیمای ثابت ودوست داشتنی برخورد. آنجوان همینکه در کنارش رسید به‌آهستگی روی چوکی نشست وگفت :

- به‌بین سلیمه دنیاچقدرقشنگ وزیباست!

سلیمه هم بی اختیار درجوابش گفت :

- ما‌هم جزیی ازین زیبایی وقشنگی‌استیم:

جوان خودش رامعرفی کرد وگفت: وایکاش میتوانستیم لذت این زیبایی رادر کنار هم یکجا درك کنیم .

باقیدارد



کارگران سابقه‌دار مطبعه جایزه گرفتند



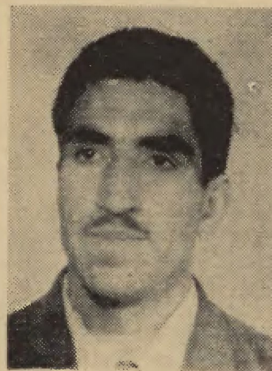
محمدیونس:

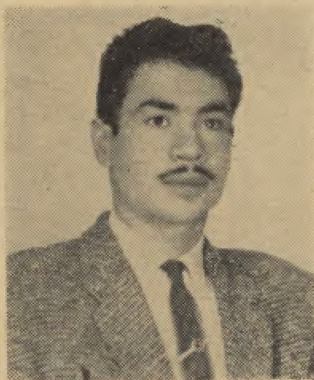
مردی پنجاه ساله است، که سی سال آنرا در مطبعه گذرانده است. میگوید:

- در شعبه های حرو فچینی مجله اردو، حروف ریزی، تفسیرشریف، لینوتایپ و مونو تایپ کار کرده ام وفعلا آمر مونو تایپ می باشم ویك دوره ایران ودهلی هم رفته است.

غلام غوث باشی عمومی:

چهل و هشت سال عمردارد وسی وسه سال است که در شقوق مختلف مطبعه ایفای وظیفه می نماید د ر شق تخنیك ما شین های طبا عتی در المان غرب تحصیل کرده و شش فرزند دارد شخص کار کن و صاحب لیاقت کافی در امور کار میباشد.





غلام نبی امیری :

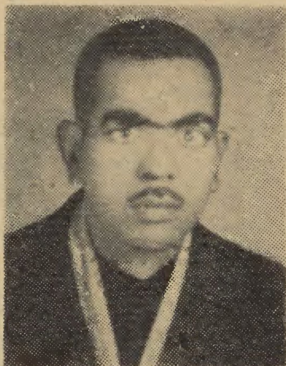
بیست سال است که در پلیت سازی و آفسیت مطبعه کار میکند . میگوید:

- سی وپنج سال عمر دارم ودو اولاد .

صالح محمد:

او چهل ساله است، هفده سا[ل] است که در آفسیت مطبعه کارمیکند میگوید:

- شش اولاد دارم، که کلانتری[ن] آن ۲۲ ساله است.



ورزش درلیسه ملالی

تیم های خوبی در حال تمرین می با شند.

میر من حمیرا حمیدی به صحبتش ادامه داده میگوید: علاوه بر تیم با سکتبال ووالیبال که درین لیسه موجود است متعلمات ما در بازی های دیگر هم علاقه مفر ط دارند.

مدیره لیسه اضافه کرد: که برای دختران و زنان باید ز مینه فعا لیت در سائر سپورت ها مسا عد ت گردد تاآنها بدینو سیله بتوا نند درآینده سپور تمند های جوان کشورگردند.

لطفا تو ضیح نمائید که عوا مل انکشاف سپورت در مکاتب نسو ان چه میباشد؟

بلی ! سپورت ازیکطرف به وسایل سپورتی نیاز مند بوده واز جانب دیگر به علاقه و فعالیت خودشاگردان وابسته است من عقیده دارم که با تشو یق شا گردان توسط مکتب بدون تردید انکشافی در ساحه سپ و ر ت بمیان می آید.

میر من حمیدی لطفا بگو ئید در سال جاری چه پرو گرام ور زشی روی دست دارید؟

پاسخ میدهد: طرح تر تیب وتنظیم امور پرو گرام های سپورتی ازوظایف ریاست تر بیه بدنی است اما آمریت لیسه ها مکلفیت دا رند تابه منظور بلند بردن سطح دا نش سپورتی در مکاتب پرو گرام ها ی و سیعی وضع نمایند و تیم های چون باسکتبال، فتبال، والیبال، ها کی وسایر سپورت های محلی رامتشکل بسازند که زمینه ترویج و تو سعه آنرا دربین شاگردان مساعد می سازد. در مکاتب باید طوری پرو گرام های سپورتی را تنظیم نمایند که تیم های جدید التشکیل جای فارغ التحصیلان را پر نموده و پر سونل سپور تی جهت مسابقه آماده باشند.

وی اضا فه نمود که اداره لیسه ملالی همواره سعی نموده تا سپورت در این لیسه تقویت یابد و به تعداد دختران ورزشکار افزایش بعمل آید در این لیسه تور نمنت فعلی دختران که طبق یك پرو گرام منظم به مسابقه می پر دازند تا اکنون موفق بوده و دختران نیز بایك کر کتر سپورتی در راه تطبیق پرو گرام معینه همکاری دارند وقتی صحبت بدینجا می رسد مدیره لیسه، سرتیم باسکتبال را از صنف مذکورخواست تا دربارهٔ ور زش شان چیزی بیا ن دارد.

ازنسرین ظفر که در صنف ۱۲ آن لیسه مصرو ف تحصیل ا ست ویك تن از چهره های در خشا ن لیسه خود میبا شد پر سیدم شما در کدام مسابقه ایکه قهر مان شده باشید در بارهٔ پیروزی تان قدری حرف بزنید؟

لبخندی زدواظهار داشت: مسابقه باسکتبال سال ۵۱ راخوب بیاد دارم که تیم ما برای او لین بار قهر ما ن شناخته شد عامل پیروزی ما دربرابر یك تیم قوی در این مسابقه هما نا تلاش زیاد وبازی خوب بود بازی خوب نسبت به برد و باخت نزد من با ار زش است و همین کپ ها ی قهرمانی حاصل با ز ی های خو ب ماست.

میگویم پیامی برای دو ستدا ران سپورت ندارید؟

باعجله میگوید چرا! دارم نخست ازهمه با ید بگویم که بازیکنا ن در وقت مسا بقه دسپلین ور زشی را ازیاد نبرند وخو نسرد با شند زیرا یك ور زشکار خوب به کسی اطلاق میشود که در میدان مسابقه خونسرد باشد واخلاق ور زشی را مرا عات نماید.

وی افزود: یکی از خصایص مهم یك ورزشکار و سپور تمین اینست که در جر یان مسا بقه بیشتر ا ز حوصله وشکیبا یی کار بگیرند چه سپورت ومسابقه بدون دو ستی و همکاری روی انکشاف را نمی بیند پس بر همه سپورتمین هاوورزشکاران است که درهنگام مسابقه کلیه مقررات و دسپلین بازی را مرا عات جد ی نمایند.



څرنګه روحی عقدی میانځ ته راځی او ایجادیږی؟

دروانشناسی دعلم په مطالعه دا مونږ ته څرګندیږی، چه څرنګه چه انسانان په مختلفو محیطو کښی روزل کیږی، او دکو چنیوالی څخه بیا ترځوانی پوری، دا ډول ډول دروزنی محیطونه دنوموړی شخصیت ته رشد، پراختیا او تکامل ور بخشی.

نو که دروزنی ماحول نه ښه اود علمی اساساتو سره سم تهیه شوی او وجود ولری، نو هرو مرو دزانګو څخه بیا داجتماع ترعملی ډګره پوری، دښه شخصیت پوهه، بادر که او ښه احساس لرو نکی عنا صرو ټولنی ته تقدیمیږی.

باید داخبره څرګنده کړو، کله چه مونږ دمختلفو محیط نوم اخلو مطلب مو دکور محیط، دکوڅی محیط، دروزنی یا دښوونځی محیط، او په پای کښی دټولنی محیط دی، چه هر یو په خپل وار دښه شخصیت او بد شخصیت په روزنه او تکامل کښی عمده اوغوره رول لو بوی.

مثلا که چیری پدی محیط کښی یوه دیا لتیکی او علمی هم آهنګی او انډول وجود ونه لری، نو حتما دشخصیت په جوړ ښت او تکامل

پاتی په ۵۷ مخکی



نظریات و اندیشه های جوانان

پیغله صوفیه آموز گار متعلم صنف ۱۲ لیسه زرغونه:

جوانان در راه رسیدن به اهداف وامیال وخواسته های شان در زندگی به مشکلات بر میخورند واین مشکلات بعضا سدهای به مقابل خواسته ها وآرزو های معقول شان پدیدمی آید که اگر ریشه این مشکلات را جستجو نمایم آنرا میتوانیم در وضع ناهجار اقتصادی ، خرافات پسندی و عدم تفاهم فکری فامیل ها پیدا نما یم که این مسایل باعث عدم رشد فکری وروانی جوانان میگردد.

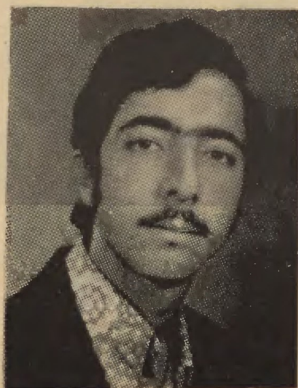




ولی محمد فقیر یار فارغ التحصیل لیسه حبیبیه :

من به این عقیده هستم که اگر جوانان اراده داشته باشند هر کار مفید و مثبت راکه درآن خیر وصلاح همگانی متصور باشد میتوا نند به انجام رسانند زیرا ارادهٔ محکم و استوار شرط موفقیت در زند گی است و پیشرفت وترقی بستگی به ارادهٔ قوی جوانان دارد .





پیغله حسیبه متعلم صنف دهم لیسه عایشه درانی:

در زندگی انسانها بعضی اوقات موقعیت های پیدامیشود که پیشر فت وترقی آنها بستگی به عمل آن دارد ،اگر ازین مو فقیت استفاده مطلوب نشود ممکن است که بار دوم چانس کمتری داشته با شد ویاممکن است هرگز این مو قعیت را پیدا ننماید ،بحر حال استفاده معقول از وقت وزمان به صلا ح جوانان است.

عبدالواحد حکیم زاده فارغ التحصیل لیسه انصاری :

اگر بیطرفانه وبدون کدام غرض در موضوعات مختلف که مر بوط به زندگی ماست بی غرضانه و بدو ن اینکه احساسات را در آن دخیل سازیم ،قضاوت سالم نما ئیم درآن صورت گفته میتوانیم که ما جوا نیم وواقعا اخلاق جوان را داریم.

درددل جوانان

نمیدانم زن وشوهر های که‌شب وروز کار شان دعوا ونزا ع‌هست‌و پیو سته نسبت به‌یکدیگر سوء ظن دارند متوجه اعمال وگفتار خود شان هستند یانه ،وآیا به عاقبت‌آن فکر نموده اند یاخیر ؟وآیا زند گی‌آنقدر بی‌ارزش است که با چنین حا لا ت وحرکات بی مورد که دور از اخلاق وتمدن امروزی است آنرا چنان تلخ وزهر آگین سازند که برای انسان غیر قابل تحمل باشد.

چرا همسران مان این قدرحسادت بیجا دارند ؟ آیا یك سلام و علیکم ساده آنقدر برغیرت زنان تا ثیر وارد می نمایند که زندگی خود را قربان آن میکند ؟

چرا زن‌ها این‌قدر سوء ظن بـر شوهران شان دارند ؟

زندگی اکثرزن وشوهر هـا ی امروزی بقدری پراختلاف شده است که نپرسید.

مطالعه دربارهٔ علت مشا جر ا ت مخصوصا سوء ظن های بیجای‌زنا ن برای علاقمندان به مسایل اجتما عی وخانوادگی تا اندازهٔ مشغول کننده ودر عین حال‌تاسف‌انگیز است،زیرا اگر شما هم در میان اقوام ودوستان خود در زندگی چندزن و شوهردقیق شده باشید، گاهی دعواهای بچگانه آنهارا مورد تمسخر قرار داده وگاهی هم ناراحت شده اید.

من نیز درجمله کسانی هستم که این مشکل را دارم .شما بگو ئیـد چکنم؟

بناغلی م – ت :

مادرین مورد فقط زنها را مقصر نمیدانیم ، به بسیاری از آنها هم تااندازهٔ حق میدهیم زیرا از چشم شوهران شان‌ترسیده اند، شوهران اند که پشت پا بز ندگی ز ن وبچه خود زده‌اند ودنبال عیش و عیا شی خود رفته اندولی همه مردان‌اینطور نیستند مردانی اند که واقعاخوبند و بزندگی خانوادگی خویش علاقه‌دارند وبه فرزندان خویش عشق دارند .

درین صورت شائیسته نیست که به شوهر خویش سوءظن بیجا دا شته باشید وزندگی را بکام خودودیگران تلخ سازید.

دوست عزیز،

یگانه راه علاج درد شما اینست که اعتماد همسر تان‌را به هر قیمتی که‌شده است جلب نمائید و بـه همسرتان تفهیم نمائید که شمـا مردی صادق ودر زندگی خانوادگی خود علاقه دارید وهیچ خطری ایـن زندگی راازهیچ طر فی تهدیدنمیکند وتوصیه دوستانهٔ مابه تمام خانم‌ها زنان جوان ا ینست که در قسمت تنظیم زندگی خویش باید از عقـل وتدبیر کار گرفته وبیشتر از ین، پادر کفش شوهران خود ننما ینـد وبدست خویش زندگی شان را پر جنجال وپر آشوب‌نسازند بهتراست که‌با گذ شت وحو صله بـز ند گی خویش شکلی دهند که دلخواه شان می باشد.

اگر از بوی پا ناراحتید!

هیچ ناراحت نباشید وفکر نکنید که این تکلیف راه علاج ندارد.

اگر ازبوی پـا ناراحتیـد پس بکوشید که پاهای خود را حد اقـل دومرتبه‌از طرف صبح وعصر درآب گرم‌باصا بون بشوئید واگر باز هم نتیجهٔ نداد درآب گرم مقداری نمـك علاوه کنید وبعد پاهای خود را بـه مدت ده دقیقه درآب محلول نمـك بگذارید.



پوشیدن جراب نایلون مخصو صا در مواقع گرما باعث ازدیاد عـر ق‌و بوی پامیگردد .بهتر است از جراب های نخی ویاسندی استفاده کنید.

اگر بازهم ناراحتی شما رفـع نگردید، درین اواخر ادویه‌ئی به‌بازار آمده که‌بی دی رولکس‌نام‌دارد و در قسمت ازبین بردن بوی پا خیلـی موثر است ،اگر بازهم از کار تا ن نتیجهٔ نگرفتید بهتر است بدوکتور مراجعه کنید.

جمناستیک برای زیبائی اندام

۱– برلبه چوکی بنشینید ، پای های تان را راست بکشید و رو ی سطح اتاق بگذارید. باز وهای تا ن راروی بازوی چوکی قـرار دهید ، بسوی سقف نگاه کنید ونفس عمیق بکشید.



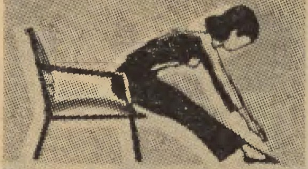
۲– بکنار چوکی چنان بنشینیدکه بیلك شانه‌هابه پشتی چوکی بچسپد دست های تان رابلند کنید ودستـه چوکی را محکم بگیرید پای تان را راست بکشید وروی سطح اتـا ق بگذارید .بعد پای تان را تـاکـه می‌توانید بالا کنید و سپس بـه آهستگی آنها را پایین بیاورید .



۳– کنار چوکی بنشینید دسـت های تان رابر دوشك آن بگذا ریـد پای های تان را دراز نموده کـری های آن را روی سطح اتاق قراردهید به آهستگی روی‌سطح اتاق بنشینید وبعدبه وضع اولی بر گردید .



۴– باز بلبه چوکی بنشینید پای های تان راراست دراز کنید وسعی نمائید آن راروی سطح اتاق قـرار دهید ،بازوهای تان را به اطـراف بکشید ونفس بگیرید خم شو یـد وسعی‌کنید دست ها را به پنجه پای هابرسانید وبعد نفس را بیرون‌کنید در هنگام خم شدن سعی کنیدزانوی تان قات نشود.

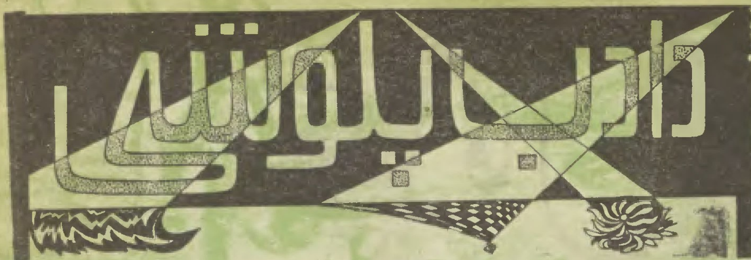


۵– کنار چوکی قرار بگیرید کـه کف دست ها راروی دوشك چو کی بگـذا ریـد پا هـا را دراز نمـوده‌و روی سطح اتاق قرار دهید. بجلـو خودرا کش نموده روی کری ها ی پای قرار بگیرید وبعد به حا لـت اولی بر گردید درهر مر حله نفس بکشید وبیرون کنید .



۶– دست های تان را روی بازوی چوکی بگذارید ، پا هارا با لا کنید انگشتان پای‌راروی‌چو کی‌قرارداده‌و بنشینید بعد به عقب خم شده شا نه رابه پشتی چو کی بچسپانید ، بعد باز پای تان را پائین کنید.





دا هار هر کلی

وینم پتو کی
پخو کښتو کی .

* * *

ملا یی تړلی ،
یو زوړ بوډا دی ،
لور یی پـه لاس ،
ډوب دی خو لوکی .

* * *

دی غنم ریبی، په دمه دمه ،
لاسونه‌یی ریږدی، سایی تنګیږی،
بوډی میرمن یی پسی ښبوریږی ،
ټولوی وږی په سرو غرموکی

* * *

راز د ژوندون یی په هاندو هڅه ،
همت یی‌لوړدی، بل ته‌نه‌ګوری ،
دی متکی په خپلو متو،
ګیډی یی په شاوی په توپانوکی،

سپین ګل

متصدی : ز. س

اولسی ادب :

توراوربل

توراوربل‌دی ځانګی یاره پاس په جبین‌اپـلو
وایږوه داپلو
توراوربل دی ځانګی په‌سینه باندی‌تارتار دی
یوپه‌بل اواردی
پټ پکښی ګلان‌شوه‌که راغوندیی‌کی په‌خوپلو
وایږوه داپلو
توراوربل دی‌ځانګی یاره پاس‌په اننګو باندی
کوز تر ځنګونو باندی
یاخویی چوټی کـړه یایی واچوه په ملاپلـو
وایږوه داپلو
توراوربل دی یاره په‌ګوګل باندی سمسوردی
نن دی ډول زور دی
مابه‌کی خوشحاله کـه وګوری بسم‌الله پـلو
وایږوه داپلو

(بسم‌الله اولسی‌شاعر)

لرغونی ادب :

دخوبانو کرشمه

زړه مـی بـل هغه دلبر پـه اوردغـم کـا
چی می ورك په دغه اوردستر کونم‌کـا
هسی ماغوندی یی ډیر عالم‌خراب کـړ
کرشمه و نـاز پیشه چـی یـی‌صنـم کـا

دعالم پـه بـاب ژوندی، لـه‌مړوبـتر یـم
کـه څوك شمار ځما پـه عـین دعالـم کـا
سرو مـال تـالا کوی، پروایـی‌نـشی
که جهان سره برهم پـه یـوه‌دم کـا

لـکه دی کاندی وهر عاشق پـه‌بـاب کـی
دازل حـکـم ، نـه لوحه، نـه‌قـلم کـا
په دغه ساعت یـی زړه لـه مـانـه یووړ
اوس پخپله غـلا انـکار راوړی‌قسم کـا

دسپین مخ په‌عکس هرشی ته به ګوری
دمضمون په نمایش یـی جـام‌دجـم کـا
هرساعت بـه دیـار ذکر کـاپـه ژبـه
کـه اکـبـر د زړه دزخم څـوك‌مرهم کـا

«علی االکبر اوږ ګزی»

ادبی ټوټه

دایوځل ترماراشه!!

زما ښایسته محبوبی !
زه خوپرتا مین یـم اودایواځی ستامینی‌زما دزړه په کور اور لګوی
ای د ښکـلا د آسمـا نـونـو سپـینی‌سپوږمی !

زه چی ستا ددیدن پـه تلوسه ورځی‌شپی تیروم او ستا دیدن می ارمان دی .
ای دحورو او پرښتو میری!
زه چی ستا دهجران توری تیاری ستادوصال دسباوون دراتلو لپاره تیرومه .
ای زما دژوند دګلزار ګلالی ګلی !
آیا پوهیږی ؟.. چی زمـا داغم جن‌زړه‌ستا دحسن غل‌دی او ستا درانی اوخوږی مینی درنګین بازار سوداګر !

ای سپینی ښایسته کوتری !
ته چی زما دزړه سراود سترګو توره‌یی! نور نود غرور په آسمان‌کی‌مه الوزه اویوځل زما دورانی جونګړی پردیوال کینه .
نور نومه خانده او مامه تیرباسه !.. ترخوبه زمایه مینی کی توکی کوی اوترخو بـه مایه ټوکو او مسخرو غولوی ؟؟
راشه ! اودایوځل ترما راشه چی‌خپله هستی، خپل ژوند خپل‌ځان اوخپل هرڅه‌ترتا ځارکم .. اوهغه وخت نوبیا هرڅه‌چی کـوی‌کوه یی !؟

«مصطفی جهاد»

فال حافظ

شنبه

۱- ای‌سرو ناز حسن که‌خوش میروی بناز
عشاق را بناز تو هر لحظه صد نیاز
۲- فر خنده باد طلعت خوبت که درازل
ببریده اند بر قد سر وت قبای ناز
۳- آنرا که بوی عنبر زلف تو آر زوست
چون عود گو بر آتش سودا بسوز وساز
٤- صوفی‌که بی‌توتوبه زمی‌کرده بوددوش
بشکست عهد چون در میخانه باز دید
٥- نیست در شهر نگاری که‌دل ما ببرد
بختم ار یار شود رختم ازین جا ببرد
٦- باغبا نان زخزان بی خبرت می بینم
آه از آن روز که بادت گل رعنا ببرد
۷- باهیچ‌کس نشانی زان دلستان ندیدم
یامن خبر ندارم یا او نشان ندارد

یکشنبه

۱- جوگل هردم ببویت جامه در تن
کنم چاك از گر یبان تا بدامن -
۲- من از دست غمت مشکل برم جان
ولی جان را تو آسان بر دی از من
۳- افسر سلطان گل پیداست ازطرف‌چمن
مقدمش یارب مبارك باد بر سرو سمن
٤- بهارو گل‌طرب‌انگیز گشت‌وتوبه‌شکن
بشادی رخ‌گل بیخ غم زدل برکن
٥- رسید باد صبا غنچه در هوا داری
زخود برون شدو بر خود درید پیرا هن
٦- صفیر بلبل شوریده و نفیر هزار
برای وصل گل آمد برون زبیت حزن
۷- با دوستان مضایقه درعمرو مال‌نیست
صد جان فدای یار نصیحت نیوش کن

دوشنبه

۱- بزلف گوی که آئین دلبری بگذار
به غمزه گوی‌که قلب ستمگری بشکن
۲- حافظ اردرگوشهٔ محراب‌می‌نالد رواست
ای نصیحت گر خدارا آن خم ابرو ببین
۳- گلبن عیش میدمد ساقی گلعذارکو
باد بهار میوزد بادهٔ خو شگوار کو
٤- جان پر و راست قصهٔ ارباب معرفت
رمزی برو بپرس و حدیثی بیا بگو
٥- فردا شراب کوثر حور ازبرای ماست
وامروز نیز ساقی مهروی و جام می
٦- لبش می بوسم و در می کشم می
به آ ب زند گانی بر ده ام پی
۷- مخمور جام‌عشقم ساقی بده شرابی
پرکن قدح که‌بی می مجلس ندارد آبی

سه‌شنبه

۱- در انتظار رویت ما و امید واری
در عشوهٔ و صالت ما و خیال و خوابی
۲- ای‌که برماه ازخط مشکین نقاب‌انداختی
لطف کردی سایهٔ بر آفتاب انداختی
۳- در آستان جانان از آسمان میندیش
کز اوج سر بلندی افتی بخاك پستی
٤- بامدعی مگوئید اسرار عشق و مستی
تابی خبر بمیرد در درد خود پرستی
٥- عشقت‌بدست طوفان خواهدسپرد حافظ
چون برق ازین کشاکش پنداشتی که‌جستی
٦- شربتی از لب لعلش نچشیدیم وبرفت
روی مه پیکر او سیر ندیدلم و برفت
۷- دیریست که دلدار پیامی نفرستاد
ننوشت سلا می. و کلامی نفر ستاد

چهارشنبه

۱- کسی‌که از رهٔ تقوی قدم برون ننهاد
بعزم میکده اکنون رهٔ سفر دا رد
۲- نه هر درخت تحمل کند جفای خزان
غلام همت سروم که این قدم دارد
۳- رسید موسم‌آن کزطرب چونرگس‌مست
نهد بپای قدح هرکه شش درم دارد
٤- حدیث دوست‌نگویم مگر بحضرت‌دوست
که آشنا سخن آشنا نگه دا رد
٥- بتی دارم‌که‌گردگل زسنبل‌سایه‌بان‌دارد
بهار عارضش خطی بخون ارغوان دارد
٦- حریم عشق‌رادرگه بسی‌بالاتر ازعقلست
کسی آن آستان‌بوسدکه‌جان‌درآستین دارد
۷- دهان‌تنگ شیرینش‌مگر ملك‌سلیمانست
که‌نقش خاتم لعلش جهان زیر نگین دارد

پنجشنبه

۱- بلاگردان جان‌و تن دعای مستمندانست
که بیندخیر ازآن‌خرمن‌که‌ننگ‌ازخوشه‌چین‌دارد
۲- صبابرآن سرزلف ار دل‌مرا بینی
زروی لطف بگویش که جا نگه دارد
۳- چوگفتش‌که دلم را نگاه دار چه‌گفت
زدست بنده چه خیزد خدا نگه دارد
٤- دست درحلقهٔ آن زلف دوتا نتوان‌کرد
تکیه برعهد توو باد صبا نتوان کرد
٥- دل از من بردو روی ازمن نهان کرد
خدارا باکه این با زی توان کرد
٦- دلبر برفت‌و دلشدگان را خبر نکرد
یاد حریف شهرو رفیق سفر نکرد
۷- دیدی ای‌دل که‌غم‌عشق دگربارچه‌کرد
چون بشد دلبرو با یار وفا دار چه‌کرد

جمعه

۱- آه‌ازآن نرگس جادوکه چه‌بازی انگیخت
آه از آن مست‌که بامردم هوشیار چه‌کرد
۲- سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
وانچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
۳- سحرم دو لت بیدار ببالین آمد
گفت بر خیز که آن خسرو شیرین آ مد
٤- رسم بد عهدی ایام چودید ابر بهار
گریه اش بر سمن‌و سنبل ونسرین آمد
٥- مرغ‌دل باز هوادار کمان ابرو ئیست
ای‌کبوتر نگرا ن باش که‌شاهین آمد
٦- چه‌جای صحبت‌نا محرمست مجلس‌انس
سرپیاله بپوشان که خرقه پوش آمد
۷- سرو چمان من چراميل چمن نمی کند
همدم‌گل نمی شود یاد سمن نمی‌کند

فال حافظ



خوانند گان گرامی !

درهر روزاز هفته که میخواهید فال بگیریدبه‌تصویر بالا توجه نموده یك‌حرف از حروف نام خودرا انتخاب کنید وآنرا از دایرهٔبزرگ‌پیدا نمایید .(فرق نمی کند که حرف اول باشدیادوم‌باشدیامثلاپنجم) درزیر همان‌حرف‌مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفیدو سیاه میباشد ودر داخل‌خانه‌های سفید آن‌سه‌عدد ثبت شده است ازآن سه عدد هر کدام راکه دلخواه شماست انتخاب کنید وآنگاه‌به‌همان شماره در زیر نام همان روزاز هفتــه مراجعه کنید وجواب خودرا اززبان حافــظ‌شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم‌خودراکــه‌میم است انتخاب واز جمله سه عددی که‌در زیرقوس مربوطه به این حرف دیده می‌شودبیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت مراجعه کنید.

گام بگام..

می‌نماید، صورت میگیرد، به آنهاباید روح افتخار قبیله یی و آگاهی‌قبیله‌یی داد.

هیأت بشر شنا سی طی چهار ماه توقف در قبیله کو فان و ا قع جنگل های اکوا دور و قبیله هواری د رپیرو به مطالعات عمیق دست زدند.

ایندو قبیله بخاطری انتخاب‌شدند که نا شناس باقی مانده بودند. و در آنجا برای او لین بار یك مطا لعــه سیستما تیك بشر شنا سی صو رت گرفت.

البته مطا لعه و نزدیك شدن به‌این قبیله کار آسانی نبوده. هنگام ورود به ساحه قبیله کوفان آنها ما نــع رفتن هیات شدند و گفته شد کــه «این ساحه و قلمرو قبیله کو فا ن است» واین خود نمایشگر افتخــار شان بود.

آنها به هیات بنظر سپیــــدان نادرست نگر یستند. به مشکل‌باآنها فهمانده شد که این هیات مقصد ی جز مطالعه وزندگی دو ستانه‌باایشان ندارد. آنها از این وعده ها خیلــی شنیده بودند ولی کمتر عملی شده بود. برای ما مد تها سپری شــد تااین خلاء را با دو ستی پر کردیم. واین برای مطالعه ما ضرو ر ی بو د این هیأت طی اقامت خویش بادردها و خو شی های آنها آشنا شده غذای اصلی شان را ها مکید و شکار می سازد. آنها اکنون پو ست حیوانانی که شکار می کنند آش داده و درکنار دریای ملاوانو آن ها را با امو ا ل دیگر تبا دله می کنند. اکنون در آنجا نور تمدن معا صر تا بیده است.

چگونه‌طفل‌را

فعالیت می‌نماید مثلا بشنوید کــه چگونه مرتب ضربان قلب انســـان تندرست می زند!

به طفل تان غذا بد هید، او ر ا به مو قع بخوا بانید، با خود به هوا خوری ببرید و در اوقات معین او را غسل بد هید. همچو تر تیب وتنظیم امور زندگی اطفال شرایط بهتر و مساعد تر را برای فعالیت ارگانیزم او مهیا می گرداند. طـــفل دا رای اشتهای خوب خوا هد شد به خواب عمیق خواهد رفت و مزاج‌بانشا طی پیدا خواهد نمود.

مراعات رژیم نه تنها برای اطفال لازمیست. این‌کار فعالیت روز مرهٔ تمام فامیل را تنظیم نموده و جلــو بسی از بیکار گی ها و جاروجنجال های فامیلی را میگیرد که خا صتا در بعض خانواده ها رونما میگردد.

وتندرستی طفل مانع سر گردانی‌های فامیل نزد دکتور و طبیب ، دو ا و نسخهٔ میشود.

رژیم و سیلهٔ یو نیو رسال بر ای تربیهٔ طفل نام گذاری شد بخا طر اینکه واقعاً بسیاری از مقتضیا ت صحی و تر بیوی را در خود گنجانیده است. ولی یو نیور سال بو دن هم معنی اینرا نمی دهد که در همینــجا تمام کار ها بپایان میر سد.

نه رژیم و نه موا ظبت صحــــی درست ونه تغذی خوب هیچکد ا م شان طور اتمات و خود بخودی‌صورت گرفته نمیتواند برای طفل عشــق، ملاطفت، علاقه و دقت در کار است تا خانوادهٔ خو شبخت وبا سعا دتی تشکیل شود.

بدینتر تیب پر ور ش خوب اطفال ابتکار دوامدار والدین است در راه پدر شدن ومادر بودن.

څرنگه‌روحی

کښې نقصان پیښیږی، او دعقدونه ډك عناصر مینځ ته راځی.

البته ښکاره ده چه دعقدو تو لــید دمختلفو محیطوناوړ ایګزو اوتاثیراتو عکس العمل‌دی. که چیری دا غو ټې (عقدی) په علمی اساس او مسیــر باندی خلاص او عیاری نشی، نوناوړه عواقب منځ ته راوړی.

چه البته اجتماعی نا برا بری، او تولنیز اجتماعی، اقتصا دی او نور عوامل پدی بر خه کښی ستر رو ل او لویه برخه لری .

ځکه شخصیت دټو لنی د مختلفو محیط دتا ثیراتو او انګیزو محصو ل دی.

دټو لنیز ټولو انحرا فو علمی‌نتیجه درواضح کوی، هر هغه څوك چــه مونږ ورته په قانونی لحاظ منحرف جانی یا مجرم وایو، در لونکی دیوی لویی رو حی غو ټې (عقدی) دی.

که چیری په کو چنیوالی کښــی ددوی سره سم او علمی‌بر خوردشوی وای، او یا ټولنی هغه په خپله محبت آمیزه غیږ کښی تر نوازش لا ندی نیولای وای.

اویا دهغوی سره جدی او دوستانه تصحیحی برخورد شوی وای، نــو هرو مرو هغوی اصلاح‌کیدل، اوسمی لاری پلو ته روانیدل، مګر څرنــګه هغوی په داسی نا مسا عدو شرایطو کښی و روزل شول، نو ځکه، هغوی مرتکب دمختلفو انحرا فاتو، اوجرمو او همدا رنګه‌دنو رو جنا یاتومصدر شول.

په هر صورت دروانشنا سی علم مو ږ ته دا مطلب په ډا ګه را په‌ګوته کوی چه‌هر یو وګړی با ید خپــل بر خورد منظم او تنظیم‌کا ندی اوکنه په مقابل لوری کښی به عقده ایجاد او منځ ته راشی، چه البته ناوړ ا و شوم، اجتما عی عواقب لری.

ریچارد

مشکلات تخنیکی ومقاومت بمقابل رقابت های همگنان در آغاز فعالیت خیلی ها بزرگ و تحمل ناپذیر بود از آنجمله یکی هم اقدام تخریبی کارگران فعالیتگاه اوست که ماشین هــای جدیــد الاختراع را از رقبای شکست ناپذیر خود پنداشت ودشمن (نان) و (جان) خود می انگاشتند ازین جهت دست بیك‌نبرد خونین بردند ودر سال ۱۷۷۹ یــك فابریك بافندگی اورا تخریب نمودند اما ایــن همه اقدامات نه‌تنها اورا ازیــن فعالیت‌ها بــاز نــداشت بلــکه بــر قــدرت و استحکام تصمیمات او در مورد توسعه وانکشاف‌فابریکه های نساجی ایش افزود .

ارکرایت بکمال موفقیت در طول حیات‌مالك مجهز ترین فابریك بافندگی معاصر خود بود وهمچنان با نظریات خویش راههای ایجاد و احداث فابــر یکه هــای جدید نساجی را گشود .



جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ : یکی از ایالات متحده امریکا ـ از جمله مفرو شات ـ

۲: ازشعرای کشورما ـ جنت ـ

۳ : حیــوان اصیــل (پشتو) ـ نصف شب عربی ـ همه اش یکــی است ـ دره کوتاه ـ خودم ـ

٤ـ از پایتخت های اسیا ئــی ـ نصف اثری ازنویسنده انگلیســی ماتسن ـپدر فر زند (عربی) ـ

٥: سیار مشو شں ـ مختــــر ع است از امریکا ـامید ـ

٦ ـ هر دویش باهم مشا بهــه است ـ دریای معکوس کشور مــا ـ صاف به املای غلط ـ نصف‌مکتب ـ

۷ : از حشرات مضر ـ مختــرع کاند نسا تور ـ راه عمو می ـ

۸ : جمع مکتوب ـ آزمایش‌شده ـ

۹ : نور پراگنده ـ پاكهر جائی ـ پایان ـ

۱۰ ـ طرف ـ فرد (معکو س) ـ رسامی ـ کار دوام دار ـ

۱۱ : جمع اسم ـ کاشف پنسلین ـ نجاری میکند.

۱۲ ـ خواهر پدر ـ کتا بــی از ناصر خسرو ـ جمع کتاب ـ

۱۳ : دوپنج ـ نصف بازو ـدرس پراگنده ـ

١٤ ـ ازشیر میسازند ـ شکــر کننده ـ

۱٥ : اثری از نویسنده امریکائی ناتیل هاثورن ـ نــویسنده (پاشنه آهنین) ـ

عمودی

۱ـ از جنگ های مشهورناپلیون ـ کمك ـ

۲ ـ بروت ـ رنگ موی ـ

۳ـ درخت نارسیده (عــرب) ـ تست کوتاه ـ حیله‌و نیرنگ ـ مهر داده نشده ـ ضمیر منفصل‌شخصی

٤ـ بیل شکسته ـ از کشورهای افریقائی ـ از جمله پرند گان ـ

٥ ـ جمله مفروشات ـ پنهــان ـ نوغ از گلها ـ

٦ ـ از حروف مائیل ـ ازامراض ساری ـ همه اش یکی است ـ هزار کیلو ـ

۷ ـ تکرار شدند ـ بادپرا گنده ـ در شفاخانه وظیفه دار است ـ

۸ ـ جز از اتم ـ جوینده است ـ

۹ ـ نور پراگنده ـ درخت انگور ـ مددگار ـ

۱۰ نصف طبله ـ محبت ـ گا م پراگنده ـ تردید ـ

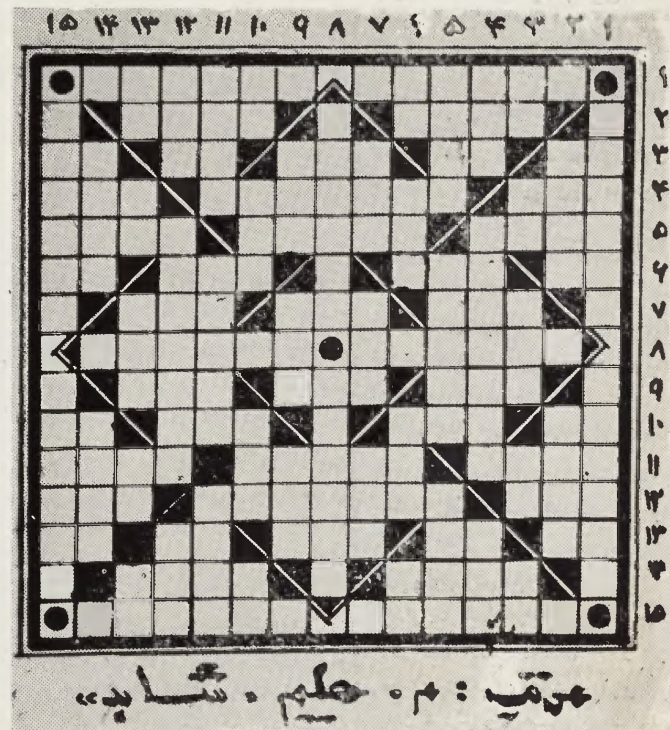
۱۱ـ خلاصی ـ از ولسوا لی‌های شرقی ـ مهتاب (عرب) ـ

۱۲ـ انتشار ـ روشن کردن ـ کان پراگنده ـ

۱۳ ـ نوغ ازطیارات ـ در وازه (پشتو)ـ تیره‌و تاریك ـظرف آب ـ مسترد کردن ـ

١٤ـ گنا هکار ـ کتاب دا ر

۱٥ـ از کوهای مشهور امریکا ـ از خوا ننده های را دیو افغانستان



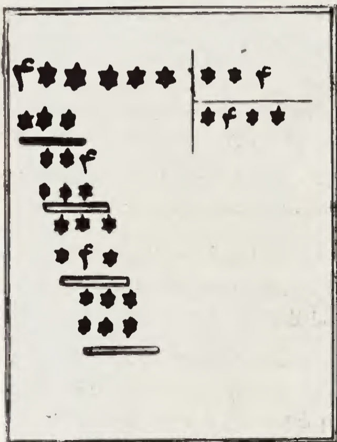
این شاعر کیست؟

این شاعر بزرگ در ششم ربیع الاول سال ٦۰٤ هجری دربلخ متولد شد وی از بزرگترین شعرا ی‌عرفانی (مشرق زمین است او تحصیــلا ت مقدماتی را نزدپدر بپایان رسانید او باپدرش از را ه بغداد به حج رفت ودر یکی از شهرهای انجا مــد ت چهار سال بودنــد وبــعد ازآن در (لارنده) رحل اقا مت کرد ند تاآنکه بدعوت سلطان علاوالدین کیقباد بــه (قونیه) مرکز حکومــت اور فتند و اولین تعلیم وتربیت این شاعر بعد ازپدرش باشیخ برهان الدین محقق ترمزی که شاگرد پدرش بود و بــه قونیه‌آمده بود اوتوانست از محضر اوکسب فیض کند ۹ سال بدیــن منوال سپری شد و سپس شا عــر بعزم سیاحت‌واخذ معرفت و در ك مجلس اصحاب طریقت بــــه شام مسافرت کرد ومدتی در (حلب وشام دمشق) اقامت گزید و تحصیل‌معانی کرد وتجارب معنوی ومکتسبا ت‌علمی باز گشت‌این‌شاعر بزرگترین گوینده عرفانی است اثرش جزا کا ن رابعه ادبیات فارسی شمرده میشود او درسال ٦۷۲ هجری قمری وفا ت کرد.



اعداد نامعلوم

درین عملیه تقسیم ما بعو ضــ‌یکعده از اعداد ستاره‌گذاشته ایم کسانیکه در حساب مهارت داشته با شنــد میتوانند اعداد اصلی این عملیــــه تقسیم‌را پیدا کنند. اگر بحــل آن موفق شدید جواب خود را به آدرس مجله ژوندون صحفه سر گرمی هــا بفرستید .....



مرتب صفحه صالح محمد کهسار

این جدول را خودتان طرح کنید

زیرا این عنوان ما کلیشه جدول‌رانشر کرده بودیم واز علا قمندان جدول خواسته بودیم تا آنرا خـود شان طرح کرده برا ی ما بفر ستند که‌نشر کنیم عـد ه ای از دوستا ن وعلا قمندان این صفحه طرح خودرا فرستاده بودنـد . از جملـه طـرح‌بناغلی غلام یحیی احمد بهتر یـن همه بودکه آنرا نشر میکنیم ، لطفاشماره ششم مجله راباز کرده ازروی این شرح آنرا حل نما ئید.

در ضمن بازهم منتظر یم تا دیگر دوستان ما جدول مذکور را مطا بق ذوق خود طرح نما یند.

افقی

۱ ـ ....

۲ـ فیلسوف یونانی وایجادکنندهٔاثر «ضیافت»

۳ـ از دریاهای کشور عزیز ـ ازدریاهای معروف آسیا

٤ـ مخترع‌کاغذـ آهنگسازمعروف‌المانی ـ از شاهان آریائی

٥ـ .....

٦ ـ محل بازی دول ـ کا شـف‌باسیل مرض سل ـ
دریشه گمان ... که خالیست
شاید که پلنگی خفته باشد

۷ ـ از فلاسفه یونان ـ ازفلاسفه‌مشهور المان

۸ ـ ستاره شناس معروف یونانی

عمودی

۱ .....

۲ ـ سند علمی می‌باشد ـ جذرالمربع ۱۲۱

۳ـ بیاکـه قصر «...» سخـت‌سست بنیاد است
بیار باده که ایام عمر برباد است ـ پهلو ونزدیك

٤ ـ لذتیکـی در «...» است درانتقام نیست ـ یـك لغت مقدس و دوست داشتنی. ـ

٥ـ .....

٦ ـ از آثار مشهور بالزاك

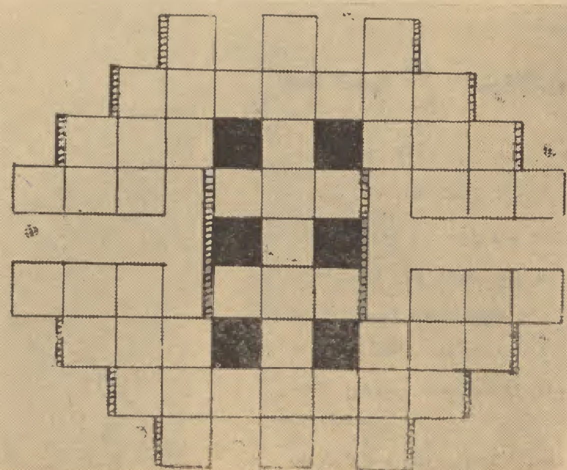
۷ ـ ....

۸ ـ مادر مشترك همه‌ماـ خواهش بی‌جا

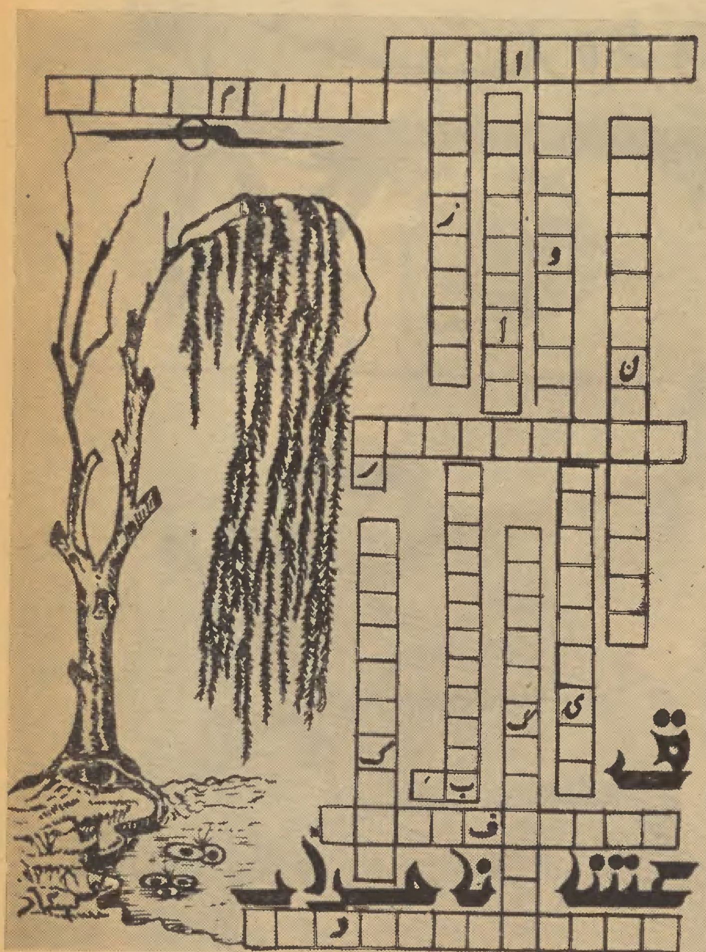
۹ـاز انبیا ـ یك حشرهٔ مضر

۱۰ ـ دریای اعراب ـ مختـرع تیلفون

۱۱ـ ....



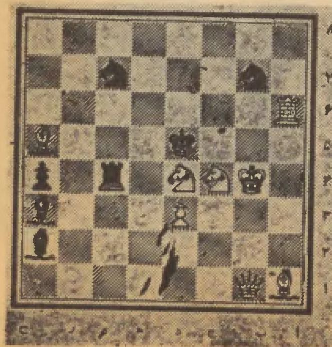
جدول عشاق نامدار



این جدول به شیوه جدیدی‌طرح‌شده به این معنی که شر حـی ندارد در هر ستون صرف یك حرف نوشته شده، ابنرا هم باید تذ کر بدهیم که هرستون بیکی از عشاق نامدار تعلق دارد، آیا میتوا نیـد جدول را بصورت کامل خانه پـری نمائید.

به انتظار نامه های شما هستیم که‌حل‌این جدول‌را باخوددارد ، روی پاکت علاوه برآدرس مجله ژونـدون«مخصوص صفحه سر گرمی ها» را فراموش نکنید.

مساله شطرنج



دربن مساله شطرنج سفید بازی را شروغ نموده در دوحرکت سیـاه رامات میکند، از روی‌این طرح د انه هارا بروی شطرنج منزل تان چیده ببینید چگونه میتوان در دو حر کت سیاه رامات نمود.





وقتیکه دیدن فلم به‌اطفال خورد سال ممنوع می‌باشد

در نمایشگاه نقاشی مدرن

خانمی که به تماشای نمایشگاه نقاشی مدرن‌رفته بود، به خیال‌خود که پیش تابلو ی ایستادومدتی به‌آن خیره شد وبعدا به رفیقش گفت :

ـ این نقاش های امروزی چه‌قدربی‌ذوق وبی سلیقه هستند! ببین بـه‌جای زن، چه غول نخراشیده نقاشی کرده‌اند ..

رفیقش که‌پی‌به اشتباه اوبرده وخند کنان گفت :

ـ اشتباه می کنی ،این تابلو نقاشی نیست آینیه است !



بدون شرح

موضوع صحبت

در مجلس جشن‌عروسی عده‌یی دختر و پسرجوان دسته‌دسته مشغول گفت وگوبودند..

یکی‌از دخترها نزد پسری رفت وگفت :

ـشما مردها وقتی دورهم جمع میشوید ، راجع‌به‌چه موضوع صحبت میکنید ؟

پسرجوان لبخندی زدوگفت :

ـهمان موضوعی که‌شما دختران راجع به‌آن بحث‌می کردید .

دخترك گونه هایش سرخ‌شد وزیرلـــب گفت :

ـواقعا شماپسرها چه‌بی تربیت هستید ...

نکته

مردی ضمن تعریف از آثارش به یکی از دوستانش گفت :

دوست عزیز موقعی که پسر من سه‌ساله بود بزر گترین خسارات رابه‌من وارد سا خت

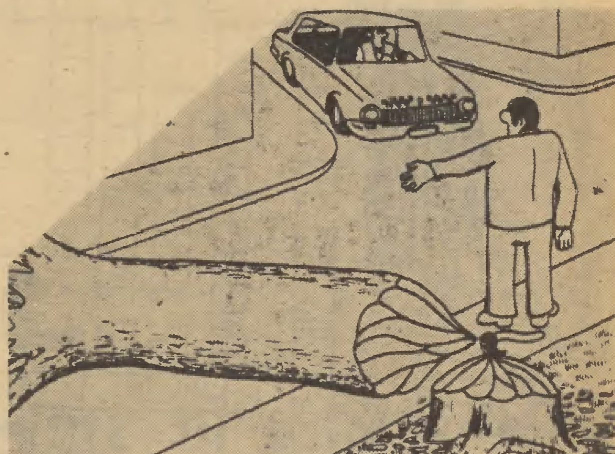
ـ عجیب است ،خوب چرا ؟

ـ بلی داستانی‌را که‌من‌بازحمت زیاد نوشته بودم، گرفت وپاره‌کرد !

ـواقعا تعجب آور است !

ـ چرا؟

ـ مگر بچه شما درسه‌سالگی خواندن راهم می دانست !



وبالاخره یگانه وسیله توقف‌دادن تکسی‌ها

امتحان تاریخ

معلم ازشا گرد پرسید: بگوعلت مخالفت ودشمنی ناپلیون‌باانگلیس ها چـه بود، وبه‌چه جهت می خواست کشور مزبور را متصرف شوند؟

شاگرد جواب داد: علت دشمنی‌اواین بود که‌انگلیس‌ها اورا آنقـدر درسنت‌هلن نـگاه داشتند تاجان داد خوب هرکس دیگر هـم می بود با آنها مخالفت میکرد .



از بالا به پائین بدون شرح



رفیق سفر بخیر

عکسها



فلای کچر

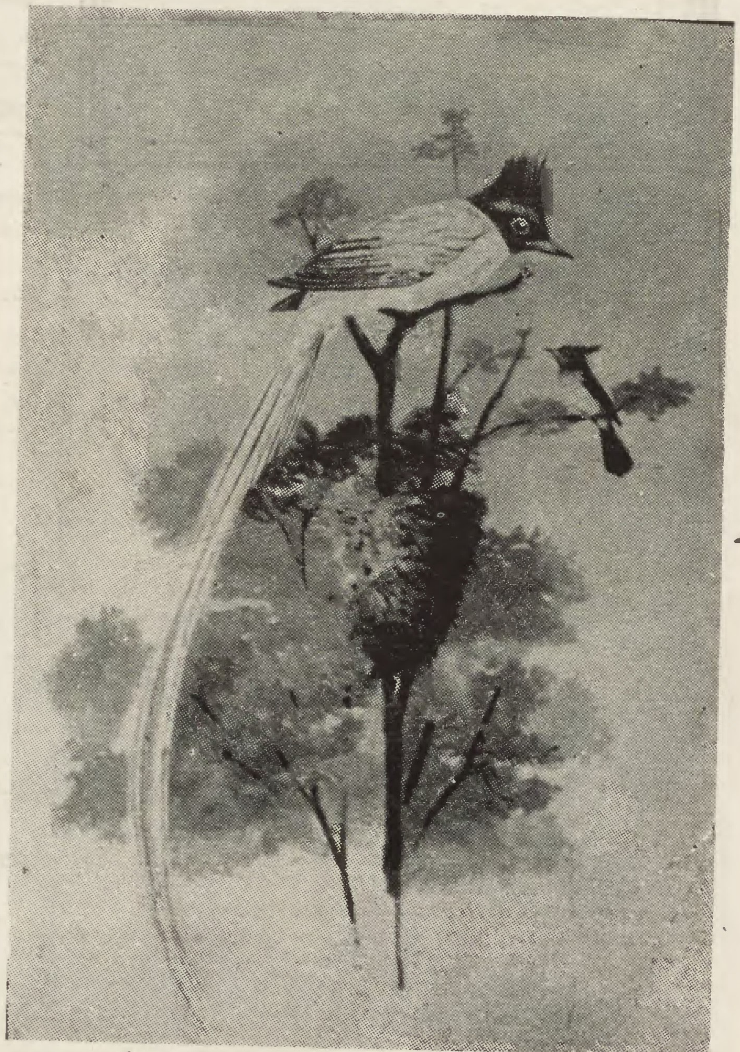
جنس نر این پرنده که جوان باشد، بسیار زیبا است و بر سر خود کا کلی سیاه دارد.

این پرنده رنگ سیمگون ودو نوار باریك ودراز پر مانند بخشی از دم دراز آن را تشکیل مید هد. ما دهٔ آن برنگ شاه بلوط بوده و پر های درازی در دم خود ندارد. آواز آن سخت وخشن است واز حشرات تغذ یه مینماید.

ردستارت

جنس نر رد ستارت برنگ آبی تیره است و دم آن رنگ آجری دارد. مادهٔ آن نسواری ـ خاکی رنگ است ودم آن سفید و نسواری میبا شد. نر ومادهٔ این پرنده از لحاظ شکل وظاهر ازیك دیگر اختلاف و تفاوت زیاد دارد طوریکه بیننده فکر مینما ید که هریك آنها از نو ع و جنس متفا وتی میباشد.

ردستارت عموماً بر صخره ها ویا بر فراز توده های چو ب بحالت نشسته دیده میشود. مو قع تو لید نسل این پرنده ازماه می تا ماه جولای است .



زبان شعر

زیر نظر محمود فارانی

تهیه وطرح از: ظاهره نالان

نامه‌های دلدادگان تاریخ

نامه های مردان بزرگ بشریت به دلدارهای شناخته ونا شناخته‌ایشان شاید بهترین‌آثار آنان باشد .

باین دلیل که این سطور مستقیما ازقلب آنها سرچشمه گرفته وصدای روح آنها است .

درین نامه ها تکلف راه ندارد وگاهی‌هم «ادبیات» درآن کمتر دیده میشودچون‌احساس بقدری آتشین است که ادب را میسوزاند ،وچوکات الفاظ وکلمات را می‌پراند !!

ودر ترجمه هم سعی شده است که‌همین‌سادگی، صفا وبی آلایشی وبی آرایشی رعایت گردد زیرا مثلا نارسائی لفظی بالزاك‌را اصلاح کردن وبدهان پدر ریا لیسم ، آدب دادن، کمال بی ادبی است .

این نامه ها درعین حال نمایشگرلطیف‌ترین پهلوی روح انسان است ونشان میدهد که‌عاطفه حتی در خود دار ترین افراد نز از بین نمیرود منتهی انگیزه ای سخت نیرومند میخواهد که آنان را بشور بیاورد .

این انگیزه طبعاز‌ناست امازنی (فوق‌العاده) اگرچه ظاهرا طبق معیار های‌موجود در اجتماعات ارزشی نداشته باشد، ایـن‌فوق‌العادگی بمقیاسهای متعارف نیست گاهی اتفاق می افتد که آرکیاناسا دل از افلاطون بزرگ می‌برد حالااین دختر ساده وپیش پا افتده آتنی چه داشت ؟؟

این رابابد از افلا طون پرسید .

یکچیز بی سوال مسلم است که‌بگفتهٔ‌حافظ(آتنی) راکه فیلسوف عالی مقام تاریخ دراومیدید کس دیگری‌نمیدید وازاینرو عشق‌افلاطون به اودر نظر دیگران عجیب میرسید ازین عجایب درنامه های که خدمت تان‌هرهفته درهمین صفحه تقدیم خواهد شد زیاد خواهد دید.

نامه بالزاك به‌خانم آدیو هانسکا

شما چرا درنامه هایتان صفحات وسطورسفید وبدون نقش رامیگذارید ؟

آری ! چنین صفحات وچنین سطر هـا رابگذارید ! بگذارید ! اما نبایدپای اجباردرمیان باشد .

من این خالیگاههای سفید نامه هایت راپرمیکنم . من بخودمیگویم‌که بازوی مرمرین نوآن سفیدیهای نامه های تواند وآن خطوط منقوش‌نقش بوسه بر آنست .

آدیو ! مرجع آمالم !بیا.. اندکی‌زودباش.

شعری لطیف از لطفی

شاعر قرن گذشته بدخشان

سه‌چیز

سه چیز کرده مهیا بـه قتلم آن دحر
کرشمه تیغ ومژه ناوك و کمان ابرو

ترا که هست سه چیز از سه‌چیز نازکتر
دهن ز غنچه لب از برگ گل‌میان ازمو

به چشم وعارض وگیسور بوده‌ای نوسه چیز
سیاهی از شب ونور ازمه ورم ازآهو
سه چیز برده دلم را زکف خبر داری ؟
صفای حسن و بنا گوش و حلقه گیسو

دلم بـه وقت بهاران سه چیز میخواهد
کنار آب ومی ناب و ساقی گل رو
ترا سه چیز تصور کند بـدل (لطفی)
اول مکارودوم ساحر وسوم جادو

شعر چاپ نشده‌ای از بهجت

از یاد رفته

دیگر درآسمان دلم پر نمی زنند
رنگین پرستوی هوس نا قرارتو
دیگر ز سقف معبد دل ریختم بخشم
قند یل پر شکوه غم یادگار تو

• • •

دیگر به ساز جنگل و اوای موج‌ها
وزپشت ابر های فریبای آسمان
از لا بلای جلوه نا رنجی‌شفق
فریادمن‌نمی رود آنسوی کهکشان

• • •

در چشم من مریز شرار نگاه‌خویش
دیگر طلسم عشق گنهکار توشکست
دیگر فریب چشم سیاهت نمی‌خورم
پیوند یادهای ترا خاطرم گسست

• • •

در گور خاطرات کهن جای‌داده ام
آن یاد های عاصی وافسونگر ترا
آغوش من محیط تمنای دیگریست
از دل کشیده ام هوس پیکر ترا

(حبیب الله بهجت)

کابل ـ۱۳۵٤



تابلوی مورد نظر پیغله لطیفه... مادر وفقط مادر ...

دختر روشنگر

نمیتوانند ازعهده ترسیم تابلوبراید که درینصورت ممکن این سبك شکل فن را بخود بگیرد نه هنر .

وی در مورد سوال دیگر که چـــه سبکی‌را برای خویش برگزیده‌چنین گفت:

خودم باوجودیکه مینا تورمدرن‌را هم دریکی از تابلو هایم تر سیـــم نموده ام مگر سبك اصلی ام ریا لیزم است.

از لطیفه میپر سم. از جمله تابلو های تان کدام یك را بیشتر مـــــی پسندید .

میگوید: من علاقه و افری به کلمه مقدس ما در دارم و بهترین تابلو یم که هنوز تکمیل نشده فقط پورتریت یك ما در است و این تا بلـو را از لحاظ کار چیزی گفته نمیتـــوانم و قضاوت را به بیننده گان میگذارم‌مگر تابلو یك‌مادر به‌هر حالتی که باشد دلپذیر است و بنظر من این بهترین وخو بترین تابلو هایم است.

«مصاحبه ازملالی همافضلیار»

بقیه صفحه ۳۱

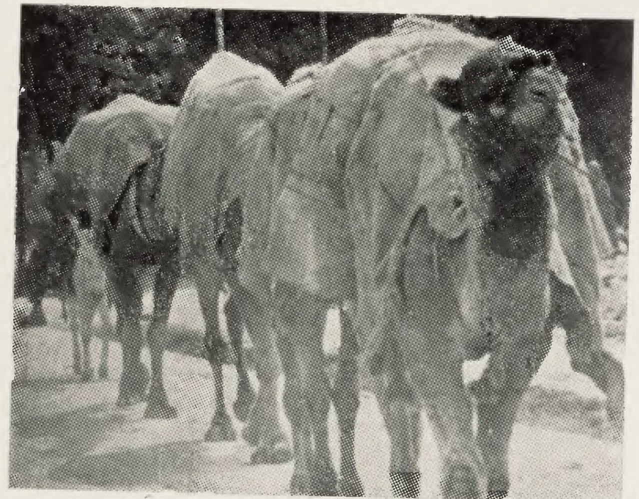
بیا که بریم به‌مزار

زندگی ام را انتخاب کرده‌ام و باید نزد عمه‌ام بروم .

ساعت درحدود یك ونیـم روز است؛از شدت حرارت مجبورم حتی کرتی نازکی را که به تن دارم ترك کنم. راه نا آشـــنا و دور بدرازی را بایدطی کنم گادی های‌فراوان‌این طرف وآنطرف در حرکت اند از گادی رانـــی محل مقصودم‌را می‌پرسم .اومیگویدسوارشو، من بعد چندین سال اینك‌یکباردیگر پا روی پایدان گادی میگذارم‌واسپ‌بیچاره قمچین‌می خورد ما به حرکت می افتیم و لق‌ولق خوردن هاآغاز می یابـد فریاد تخته پـاره هـای‌ گادی بلند میشود .

گادی وان ازکسی میپرسد که آیافلان‌راه باز است و بعد دلش رابا من باز می کند و از اینکه اورا صبح همان روز بخاطر نپوشیدن یونو فورم گادی رانی (۲۵) افغانی جریمـــه کرده‌اند گله سر می دهد ما اینك از بازار ی پراز مردم وفروشنده ها می گذریم . اومی گوید .این مندوی مزار است .جاده قیریزی شده مندوی را با دکان های دوطرفه آن‌عقب میگذاریم و من به کمك گادی وان محل بودو باش خود را که پرازصفاو سادگی یك زندگی نیمه عصری محلی است .می یابم.

توقف دو روزه من در مزار شامل یـــك سلسله عکسی هاو بازدید ها وگفتگو هـــا است که خواننده محترم باآن در شماره آینده آشنا خواهد شد .



کاروانی ازکشتی خشکه که درطول‌راه مزار،کابل اینجا وآنجا بچشم‌میخورد

بقیه از صفحه ۷

جالب‌ترین ..

دید ،من‌جریان سرقت رامختصرا بوی گفتم: تابـه پسرم تیلفو ن کنـد. ساعت‌شش وچند دقیقه صبح بود که فرزندم بـخانـه ما آمد ..دروازه حویلی بازبود .)

طوری که‌در شروع این‌راپورتاژ برایتـــان گفتم فعالیت پولیس درحل این‌معما و پـــرده برداشتن ازاسرار این‌واقعه به‌اندازه اصـــل جربان دلچسپ وشگفت انگیز است چه طوری که‌ملاحظه نمودیدنه آثار وعلایم مکفی‌دریافت شده‌و نه اظهارات ساکنین خانه میتواند نتیجه روشنی بدست دهد، تااینجا صرف اینقدر میتوان فهمید که جواهرات گرانبهایی بطـرز عجیب وماهرانه ذریعه سه‌نفر دزد زرنگ بـه سرقت رسیده است ،حال این سه‌نفر چـــه کسانی هستند ...؟

پـلان سرقت‌چگونه‌طرح شده.آیا مستخدمین منزل درین ماجرا دستی دارند؟ این قضیه به همین شکل معمائی آن که در برابر شـما قرارگرفت در برابر پولیس کابل قرار داشت ولی مساعی مامورین حساس و ورزیده پولیس درمدت کمتر از یك‌ماه توانست گره هـــای متعدد این واقعه را ازهم گشوده‌اسرار آنرا کشف وقسمت بیشتر زیورات راکه ارزش آن یك ملیون افغانی تخمین شده است بـــه دست بیاورد .

در شماره آینده طرز العمل پولیس را در این قضیه بصورت مشرح نشر خواهیم کرد ، در ضمن اظهارات دونفر از متهمین این ماجرا راکه یکی ازایشان طراح این سرقت بزرگ است خواهیم نگاشت .

انیس

ژوندون

رئیس تحریر : محمد ابراهیم‌عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون : پیغله راحله راسخ
مهتمم: علی محمد عثمان زاده .
تیلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تیلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تیلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹
تیلفون‌منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳
تیلفون ارتباطی معاون ۱۰
تیلفون منزل معاو ن۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
سوچبورد ۲۶۸۵۱
آدرس : انصاری واټ
وجه اشترا ك :
درداخل کشور ۵۰۰ افغا نی
در خارج کشور ۲۴ دالر .
قیمت یك شماره ۱۳ــ افغانی

دولتی مطبعه